

## همه چیز درباره علم و دانش



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد حمد و شکر الهی و سلام و درود فراوان بر محمد مصطفی (ص) و اهل بیت طاهرینش.

یکی از بزرگترین نعمتهای الهی به بشر، نعمت علم و دانش است. دانستن و آگاهی فواید فراوانی برای انسان دارد بطوریکه علم برای انسان مانند چشم و جهل و نادانی مانند کوری است. یا علم و دانش مانند نور و جهل و ناآگاهی مانند ظلمت و تاریکی است.

ارزش علم را در تعالیم اسلامی می توان از این حقیقت قرآنی دریافت که دعوت

اسلام با دعوت به علم آغاز شده است. خداوند در نخستین آیات سوره علق می

فرماید

اقْرَأْ بِسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛

بخوان به نام پروردگارت که [جهان را] آفرید، و انسان را از خون بسته ای خلق

کرد بخوان که پروردگارت [از همه] والاتر است، همان کسی که به وسیله قلم

تعلیم نمود، و به انسان آنچه را نمی دانست آموخت.

در آیه 12 سوره طلاق، علم و دانش هدف آفرینش جهان معرفی شده است؛

«: خداوند در این آیه می فرماید

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

؛ (عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا

خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آن ها

را، فرمان [و تدبیر] او در میان آنها پیوسته فرود می آید، تا بدانید خداوند بر هر

چیز تواناست و این که علم خدابه همه چیز احاطه دارد...

**مهم ترین فایده علم**

انسان های آگاه و عالم از آسیب ها درامانند و انسان های جاهل و ناآگاه معمولاً

دچار آسیب می شوند. ولی در راس همه فواید علم، فایده خدانشناسی

و خودشناسی است که علم انسان را به کمال می رساند.

ایه الله شیخ حسنعلی نخودکی که از عرفای والامقام هستند درباره یادگیری علوم مختلف می فرمایند:

شیخ حسنعلی اصفهانی بر این باور بود که بعد از علم توحید و ولایت و احکام شریعت که تحصیل آن واجب است، باید به تحصیل دانش های دیگر پرداخت؛ چون جهل، در هر دانشی ناپسند است و مراد از حرمت برخی از علوم و فنون، به کار گرفتن آنهاست و نه آموزش آنها. وی فقه، تفسیر، هیئت و ریاضیات را به طلبه ها می آموخت؛ ولی فلسفه و علوم الهی را به این شرط درس می داد که ابتدا طلبه با اخبار معصومین - علیهم السلام - آشنا باشد و در تزکیه نفس بکوشد؛ چون به نظر وی، برخی از مشکلات حکمت و فلسفه، با مکاشفه میسر است و اگر برخی شرایط مکاشفه در طالب علم نباشد، تحصیل آن بر وی نارواست و ممکن است او، را از جاده شریعت منحرف کند.

وی درباره فراگیری علم اصول گفت: «قسمتی از این علم واجب و بسیاری از آن اتلاف عمر است....»

در این کتاب در مورد ابعاد مختلف علم و دانش مطالب متنوعی آورده میشود.

زمستان 1402. روز میلاد باسعادت امام محمد تقی علیه السلام. کرمانشاه

همه چیز درباره علم و دانش

## هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (زمر آیه 9)

خداوند حکیم پرسیده است آیا آنان که علم دارند با آنانکه علم ندارند برابرند؟

این سوال باعث میشود ادمی متوجه اهمیت و فواید زیاد علم و دانش بشود.

زیرا وقتی ادمی بین یک ادم عالم با یک ادم جاهل مقایسه می کند می بیند فاصله خیلی زیاد است.

ادم عالم وجودش برای بشریت خیر است ولی جاهل اکثرا وجودش پر از شر است.

به عنوان مثال عالمی مانند حضرت امام که اینهمه منشا خیر برای بشریت شدند.

یا دانشمندانی که با اختراعات و اکتشافات خود بشر را از سختی ها نجات

دادند. مخصوصا با اختراع برق و تلفن و اکتشافات نفتی و غیره.

در اسلام علم بسیار اهمیت دارد و به عنوان یک فضیلت به شمار می رود. درباره

فضیلت علم، بزرگان دین سخن فراوان گفته اند که به چند مورد اشاره می شود:

از نظر آموزه های دینی و روایی به خصوص در نگاه شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علم دارای قداست و احترام ذاتی است. در سخنان ایشان تکریم عالم هم شأن تکریم خدا به حساب آمده است. و برتری عالم بر عابد را مانند برتری شب ماه چهارده بر دیگر شب ها بر شمرده اند. [1] از این رو پیامبر هنگام ورود به مسجد وقتی دید گروهی به عبادت و دسته ای دیگر به مذاکره علمی مشغولند فرمود هر دو گروه بر خیر و سعادتند، اما خود به میان مباحثه کنندگان علمی رفت و در توجیه این عمل خود فرمود: آن گروه خدا را می خوانند اما چون این گروه در حال تعلیم و تعلم اند افضل اند و فرمودند: «**بالتعلیم**».

«**ارسلت**» [2]؛ «من برای یاد دادن به پیامبری مبعوث شده ام».

یا آن که در جای دیگر فرمودند

[برتری عالم بر عابد هفتاد مرتبه و درجه است] «3»

[آنان نزدیک ترین گروه به انبیای الهی اند] «4»

به نظر می رسد تحلیل کوتاه این بیان و نگاه رسول خدا از این قرار است که محوری ترین امور در اهداف نبوت، علم آموزی است زیرا علم و معرفت به عبادت آگاهانه و تقرب الهی منجر خواهد شد؛ شاید از این جهت است که گفته شده برترین عمل در شب های قدر که هنگامه نزول فرشتگان و تقدیر امور

بندگان است و از هزار ماه بهتر است، گفت و گو و مطالعه علمی است  
از دیگر موارد، تأکیدات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بر جنبه های عام  
و فراگیرانه علم است

در حدیث معروف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) «علم بر هر مرد و زنی  
واجب دانسته شده» [5] و هرگونه تبعیض در علم آموزی را مردود می داند. [6] و  
از نظر زمانی حضرت فرموده اند

از گهواره تا گور باید در پی دانش اندوزی و علم آموزی بود و در هیچ دمی از «  
[لحظات نباید در این باره دریغ کرد]» [7]  
و از نظر مکانی فرمودند

[حتی اگر در کشور چین باشد به دنبال علم جویی باشید]» [8]  
همچنین محدودیت معلم نیز از نگاه اسلام منتفی است، از آن رو که علم را باید  
آموخت حتی اگر شخص آموزنده منافق و یا بی دین باشد. [9] بر این اساس است  
که مسلمانان می توانند داد و ستد علمی با دیگر ملل غیراسلامی داشته باشند و از  
تجربیات و معلومات آن ها به شرط عدم انفعال دینی و فرهنگی استفاده نمایند  
استاد مطهری از دو قید آخر استفاده می کند که مراد از علم آموزی صرف علوم  
دینی نیست. ایشان معتقد است: آنجا که می فرماید

حکمت گمشده مؤمن است پس آن را به چنگ آورید اگرچه بخواهید از «



دست مشرکان بگیرید» معنی ندارد که خصوص علوم دینی باشد. مشرک را با علوم دین چه کار؟ در جمله «اطلبوا العلم ولو بالصین»؛ چین به عنوان دورترین نقطه و یا به اعتبار این که در آن ایام یکی از مراکز علم و صنعت جهان بوده یاد شده. قدر مسلم این است که چین نه در آن زمان و نه در زمان های دیگر مرکز [علوم دینی نبوده است] 10

در مجموع ارزشمندی علم به گونه ای است که از جهات و ابعاد گوناگون مورد تأکید و سفارش پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است. زیرا از نظر ایشان ملاک ارزش گذاری انسان ها جهل و علم آن هاست

آن حضرت در این باره فرمودند

با ارزش ترین انسان ها دانشمندترین آن ها و کم ارزش ترین مردم، نادان ترین «

[آن هاست] 11

نتیجه آن که در آموزه های دینی علم همیشه ارزشمند بوده و مطلوبیت ذاتی دارد و دانستن، یک کمال است و ملاک ارزش گذاری آن، حرکت آن به سمت انسان شناسی و خداشناسی است، از این رو به طور طبیعی هدف مطلوب وسیله مطلوب و متناسب با خویش را می طلبد

علم موجب بلندی مرتبه انسان است و ارزش وجودی او را افزایش می دهد. امام صادق (علیه السلام) نیز فرمودند: **اکثر الناس قيمة اکثرهم علما**<sup>۱</sup>

علم، موجب اطاعت و عبادت بنده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) «فرمودند: **اما علمت ان الله يطاع بالعلم و يعبد بالعلم**»<sup>۲</sup>

ایا نمی دانی که خداوند بوسیله علم اطاعت میشود و بوسیله علم عبادت می گردد؟

علم، آخرت را آباد می کند، زیرا دین را کامل می سازد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

ای مردم بدانید کمال دین آموختن دانش و عمل به آن است<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> حکیمی، مجرّضا، الحیاة، ج ۱، ص ۳۷

<sup>۲</sup> حکیمی، مجرّضا، الحیاة، ج ۱، ص ۳۵

<sup>۳</sup> فیض کاشانی، ملا محمدحسن، المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۲۵

## پی نوشت

- [1]. بحار الانوار، ج 1، ص 19.
- [2]. همان، ص 206.
- [3]. شهید ثانی، منیة المرید، ص 23.
- [4]. فیض کاشانی، محجۀ البیضاء، ج 1، ص 11.
- [5]. کلینی، اصول کافی، ج 1، کتاب فضل العلم، باب 1، حدیث 1.
- [6]. محمدی ری شهری، علم و حکمت در قرآن و حدیث، ص 374.
- [7]. نهج الفصاحه، حدیث 328، ص 51.
- [8]. بحار الانوار، ج 1، ص 180.
- [9]. همان، ج 2، ص 99.
- [10]. مطهری، بیست گفتار ص 258.
- [11]. محمدی ری شهری، علم و حکمت در قرآن و حدیث، ص 32.

## برتری انسان بر ملایکه به خاطر علم

از فضایل آدم علیه السلام که در آیات قرآن به آن اشاره شده، «علم» است. آگاهی یافتن آدم علیه السلام از تمام اشیا و حقایق غیبی به تعلیم خدا

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا... [بقره/سوره ۲، آیه ۳۱]. [سپس علم اسماء (علم اسرار) «.... آفرینش و نامگذاری موجودات) را همگی به آدم آموخت

قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ... [بقره/سوره ۲، آیه ۳۳]. [فرمود ای آدم ملائکه را «.... از (اسامی و اسرار) این موجودات آگاه کن

وقتی حضرت ادم علومی که داشت به ملائکه نشان داد انوقت انها فهمیدند که خلیفه الهی در زمین چه شخصیت بزرگی است.

علم حقیقی نور است:

در روایات آمده که: **العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء**. علم نوری است که خدا در قلب هر که بخواهد وارد می کند... یکی از شخصیت‌هایی که خداوند نور علم به ایشان کرامت فرمود ایه الله سید علی قاضی بود...

درباره علم ایشان به مطلب زیر اشاره می نمایم: سید محمدحسین حسینی طهرانی از قول علامه سید محمدحسین طباطبائی (از شاگردان سید علی قاضی) می گوید

ما هر چه داریم از قاضی داریم... قاضی در تفسیر قرآن کریم ید طولایی «

داشت و این سبک تفسیر آیه به آیه را قاضی به ما تعلیم دادند و ما در

تفسیرالمیزان، از مسیر و روش ایشان پیروی می کنیم. ایشان در فهم معانی روایات

وارد از ائمه معصومین علیهم السلام ذهن بسیار باز و روشنی داشتند و ما طریقه

«فهم احادیث را که فقه الحدیث گویند از ایشان آموخته‌ایم

سید هاشم حداد، از عرفای معاصر و شاگرد سید علی قاضی، درباره او می گوید

از صدر اسلام تاکنون عارفی به جامعیت قاضی نیامده است. ... «

آقای قاضی یک عالمی بود که از جهت فقاہت بی نظیر بود. از جهت فہم روایت و حدیث بی نظیر بود. از جهت تفسیر و علوم قرآنی بی نظیر بود، حتی از جهت تجوید و قرائت قرآن؛ و در مجالس فاتحہ‌ای کہ احياناً حضور پیدا می نمود، کمتر قاری قرآن بود کہ جرات خواندن در حضور وی را داشته باشد، چرا کہ

«اشکال‌های تجویدی و نحوہٗ قرائتشان را می گفت

سید ابراہیم خسروشاهی از علامہ طباطبائی نقل می کردند کہ:

کتابهای معقول را خواندم ولی وقتی خدمت سید علی آقا قاضی رسیدم فہمیدم «

» کہ یک کلمہ ہم نفہمیدم

حضرت امام فرمود ہر شہری رفتم مردم خوبی داشت معلوم شد علمای خوبی

دارد

## علم قدرت می آورد:

خداوند در آیه 40 سوره نمل می فرماید:

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ

مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي

(اما) کسی که دانشی از کتاب [آسمانی] داشت گفت: من پیش از آن که چشم

بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد! و هنگامی که [سلیمان] آن [تخت] را نزد

خود ثابت و پابرجا دید گفت این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند

که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع

خود شکر می کند و هر کس کفران نماید [به خودش زیان رسانده] چرا که

.(پروردگار من، بی نیاز و بخشنده است)

این آیه مربوط به داستان سلیمان (علیه السلام) و ملکه سبا است هنگامی که می

خواست تخت او را نزد خود آورد، نخست یکی از سران زورمند جن پیشنهاد

کرد که من پیش از آن که از این مجلس برخیزی آن را برای تو می آورم، ولی

آن مرد که علم کتاب داشت (وزیر سلیمان، آصف بن برخیا) و این علم و

آگاهی به او امکان می داد که دست به کارهای خارق عادت زند، گفت: من تخت او را پیش از آن که چشم برهم زنی نزد تو خواهم آورد، و سرانجام چنین کرد، و سلیمان (علیه السلام) سپاس خداگفت که چنین دوستان و یاورانی دارد. این آیه هرچند در مورد خاصی وارد شده؛ ولی [نمونه بارزی از اقتدار است که منشا آن علم می باشد و] اجمالا رابطه علم و قدرت را به خوبی آشکار می سازد. و تشویق و ترغیبی است برای کسب علم بیشتر

از حضرت علی (علیه السلام) نیز روایت شده است که فرمود

؛ (4) «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ مَنْ وَجَدَهُ صَالًا وَمَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَبِيلًا عَلَيْهِ

دانش، سلطنت و قدرت است، هر که آن را بیابد با آن یورش برد و هر که آن را (از دست بدهد بر او یورش برند

علماء تا روزگار باقی است باقی هستند:

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، محقق، / مصحح: ابراهیم، مجد ابوالفضل، قم، مکتبه آية الله المرعشي النحفي، 4  
1404 هـ.ق، جاب اول، ج 20، ص 319.



حضرت علی (علیه السلام) در بیانات خویش به این حقیقت اشاره می فرماید: عالم  
«زنده است اگر چه (به ظاهر) بمیرد «العلماء باقون ما بقى الدهر»<sup>5</sup>

خدا فرموده است: فقط علماء. از خدا می خداترسند و خشیت الهی دارند:

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (فاطر ایه 28)

حقیقتاً فقط بندگان عالم خداترس هستند.

علم اهل بیت از همه انسانها بیشتر و برتر

علم و دانش اهل بیت علیهم السلام از همه انسانها بیشتر و برتر بوده است. هیچ دانشمندی نمی توانست در میدان علم با آنان رقابت نماید. حتی در مقابل امام جواد علیه السلام هفت ساله نیز دانشمندان حجاز و عراق و ایران و شام، با پرسیدن هزاران سؤال در روزهای متوالی، نتوانستند سؤالی را از حضرت بپرسند که امام نتواند جواب آنرا بگوید.

[ .آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۷۹، ح ۱۵۱۸ ]<sup>5</sup>

اهلیت علیهم السلام به حوادث آینده علم داشتند . حتی از زمان مرگ افراد با اذن الهی مطلع بودند . زبانهای مختلف مردمان را می دانستند . حتی با حیوانات حرف می زدند و حرف آنان را می فهمیدند . علوم مختلف برای آنان مانند کف دست، حل شده و معلوم بود .

شاگردان مکتب اهلیت علیهم السلام تا کنون از صدها هزار نفر فراتر رفته است . شاگردانی مانند جابر بن یزید جعفی که هفتاد هزار حدیث از امام باقر علیه السلام و صادق علیه السلام در سینه داشت !

یا جابر بن حیّان شاگرد امام صادق علیه السلام که بیش از هزار جلد کتاب در شیمی و فیزیک و دیگر علوم نوشت ! تا برسد به علمائی چون علامه حلّی که بیش از هزار جلد کتاب در علوم مختلف بجای گذاشت و یا خواجه نصیرالدین طوسی و شیخ طوسی با نوشتن صدها جلد کتاب و تربیت دهها دانشمند در علوم مختلف و علامه مجلسی که دائرة المعارف

شیعه را تهیه کرد و این شاگردان روز بروز زیادتر می شوند که در زمان ما بیش از هزار مجتهد در حوزه های علمیه قم و نجف و دیگر بلاد، در مکتب اهلیت علیهم السلام تربیت شده و به فعالیت علمی و دینی و پاسداری از این مکتب مشغولند .

... و

نام بهشتیان و جهنمیان در کف دست رسول خدا صلی الله علیه و آله !

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم سخنرانی نمود . سپس دست راست

خود را مشت کرد و بالا برد و پرسید:

ای مردم ! می دانید در مشت من چیست؟

گفتند: خدا و رسولش داناترند .

فرمود: نام بهشتیان و نام پدرانشان تا روز قیامت !

سپس مشت دست چپ را بالا برد و پرسید:

می دانید در دست چپم چیست؟

گفتند: خدا و رسول عالمترند !

فرمود: نام طائفه جهنمیان و نام پدرانشان تا روز قیامت !

سپس فرمود: خداوند سبحان حکم کرد و او دادگر است و این آیه را تلاوت

کرد: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»<sup>(1)</sup>.

عده‌ای در بهشت و عده‌ای در جهنم!<sup>(2)</sup>

اسم اعظم در نزد رسول خداست!

امام صادق علیه السلام فرمود:

به حضرت عیسی علیه السلام دو حرف (علم) داده شد. به موسی علیه السلام چهار حرف! به ابراهیم علیه السلام هشت حرف! به نوح علیه السلام پانزده حرف! به آدم علیه السلام بیست و پنج حرف!

---

1. سوره شوری، آیه 7.

2. اصول کافی، ج 3، ص 270.

و خداوند سبحان همه این حروف را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله داد. همچنین خداوند، هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را که هفتاد و سه حرف است، به محمد صلی الله علیه و آله داد و یک حرف را نزد خود نگاه داشت.<sup>(1)</sup>

علی، آغاز کننده علم!

علی علیه السلام به کمیل گفت:

هیچ علمی نیست مگر اینکه من آغاز کننده او هستم و هیچ کاری نیست مگر اینکه مهدی علیه السلام پایان دهنده آن است.<sup>(2)</sup>

قائم علیه السلام از مافی الضمیر مطلع است؟

خداوند سبحان در معراج به پیامبر اسلام فرمود:

بوسیله قائم شما، زمین خود را با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجید ذات اقدس خود، آباد کنم و از وجود دشمنان پاک نمایم و به دوستانم واگذارم.

با ظهور او، سخنان بی دینان را از کجروی راست کرده و تعالیم خود را بلند گردانم و شهرها و بندگانم را از علم خود مطلع نمایم و گنجها و اندوخته‌ها را آشکار کرده، و مهدی را به اسرار و مافی الضمیر هر شخصی مطلع گردانم و او را با نیروی فرشتگانم یاری کنم تا فرمان مرا اجرا نماید و دینم را رواج دهد.

او ولیّ به حق من و مهدی علیه السلام حقیقی بندگان من است.<sup>(3)</sup>

علم به ارحام!

از عبدالله بن عباس نقل شده که:

روزی نزد امام حسن مجتبی علیه السلام بودم که قصابی در حالی که گاوی را با خود می‌برد از کنار ما رد شد.

2. آیا بیاد امام زمان علیه السلام هستید؟ ص. 103.

3. آیا بیاد امام زمان علیه السلام هستید؟ ص. 101.

امام علیه السلام فرمود: بچه‌ای در شکم این گاو است که ماده بوده و سرِ دُم و پیشانی او سفید است .

من بدنبال قصاب رفتم و هنگامی که گاو را ذبح کردند و پوست او را درآوردند و شکم او را شکافتند، دیدم همانطور که امام خبر داده بود است! نزد امام برگشتم و گفتم: خداوند سبحان در قرآن کریم علم به ارحام را مخصوص خود قرار داده است!

امام فرمود: ما به اموری که پوشیده است، مطلعیم! و از اموری خبر داریم که نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل، هیچکدام آنرا نمی‌دانند و منحصر به محمد و اهلبیت علیهم السلام اوست. (1)

علم تا قیامت!

1 - علی علیه السلام فرمود:

اگر آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (2)

یعنی خداوند سبحان آنچه بخواهد محو می کند و آنچه بخواهد اثبات می نماید و مادر کتابها در نزد اوست .

نبود، حوادث گذشته و آینده را برایتان می گفتم .

2- عده ای از شیعیان نزد امام صادق علیه السلام بودند که امام سه بار سوگند خورد: بخدای کعبه سوگند! و فرمود: اگر بین موسی علیه السلام و خضر علیه السلام بودم، به آنها می گفتم که من از آنها عالمترم . و به آنها مطالبی را که نمی دانستند، می گفتم . زیرا به موسی علیه السلام و خضر علیه السلام ، علم گذشته داده شد . ولی علم آینده تا قیامت را نمی دانستند . ولی ما این علم را از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ارث برده ایم .<sup>(3)</sup>

3- امام علی علیه السلام فرمود:

ما اهل بیت هستیم که خداوند سبحان بما علم مرگها و بلاها و نسبها را داده است . و بخدا سوگند! اگر مردی از ما بر سر پلی باشد و مردم از زیر آن پل عبور کنند، او نسب تک

2. سوره رعد، آیه 39.

3. جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی .

تک افراد را تا اسم همه اجدادش بلد است .<sup>(1)</sup>

تعجب عمر از علم علی علیه السلام

روزی عمر که خلیفه بود از علی علیه السلام پرسید:

چگونه است که هر حکمی از احکام یا مسئله‌ای از مسائل از تو پرسیده می شود،

بدون معطلی جواب می دهی؟

حضرت دست خود را باز کرد و فرمود: دست من چند انگشت دارد؟

عمر گفت: پنج تا!

حضرت فرمود: چرا فکر نکردی؟

گفت: زیرا نیاز بفکر نبود و پنج انگشت در مقابل چشم من مشخص بود .

امام علیه السلام فرمود: تمام مسائل و احکام و علوم در مقابل من مثل کف این

دست حاضر است . لذا در جواب سؤالات نیازی بفکر و تأمل ندارم .<sup>(2)</sup>

**همه چیز را می دانست !**



ابراهیم بن عباس می گوید:

هرگز ندیدم که از امام رضا علیه السلام سؤالی بکنند و امام جوابش را نداند . و ندیدم کسی از او نسبت به حوادث گذشته تا حال داناتر باشد !  
و مأمون خلیفه هر سؤالی از امام می کرد، امام جواب می داد .

پرسیدن سی هزار سؤال

کلینی و دیگران نوشته‌اند که وقتی امام جواد علیه السلام در هفت یا نه سالگی به امامت رسید، برای آزمایش امامت حضرت، سی هزار سؤال از او در روزهای متوالی پرسیدند و امام به همه آنان جواب کافی و شافی دادند .<sup>(3)</sup>

---

1 . اهل البیت، ص 204.

2 . شبهای پیشاور. - دررالخبار/275

3 . منتهی الامال، ج 2، ص 575.

آیه العظمی: نشانه بزرگ الهی

در زیارتنامه امام جواد علیه السلام آمده: السلام عليك يا ايه العظمى

خداوند یک نشانه بزرگ قرار داد و خداوند اراده کرد برای اولین بار همه علوم

پیامبران و امامان را به کودکی هفت ساله بدهد و او را پیشوای جهانیان نماید و او

وارث همه پیامبران و امامان قبل از خود می باشد. به امام جواد علیه السلام خطاب

می شود: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ

اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ

اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ

[اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ] وَلِيُّ اللَّهِ

دانشمندان بزرگ اسلامی از این کودک هفت ساله هزاران سوال می پرسند و او

به همه جواب می دهد سپس او از دانشمندان یک سوال می پرسد و هیچ یک

نمی توانند جواب آن را بدهند و خود حضرت جواب می دهد.

اگر افرادی که به ولایت و امامت اعتقاد ندارند بیایند فقط درباره امام جواد علیه

السلام بررسی کنند و ایشان را بشناسند قطعاً اعتقاد به امامت پیدا می کنند.

علماء مرزبانان عقیده هستند...

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «علماء شیعه ما مرزبانانی هستند که در لبه مرز شیطان و لشکریان او واقع شده‌اند و مانع می‌شوند که شیعیان ما مورد حمله و هجوم شیاطین و دشمنان قرار بگیرند. از این مطلب نیز آگاه باشید که این دسته از علماء بر جهادگرانی که با سلاح‌های خود به جهاد دشمنان دین می‌روند فضیلت بیشتری دارند، زیرا آنها از آب و خاک و بدن‌های مسلمانان دفاع می‌کنند ولی این‌ها از حریم دل‌ها دفاع می‌کنند و نمی‌گذارند دشمنان دین در دل‌ها و عقیده‌های آنان رخنه کنند.

امام هادی علیه السلام فرمود: اگر در زمان غیبت امام زمان علیه السلام علماء نبودند مردم مرتد می‌شدند!

ان چنان جایگاه علماء مهم است که با رحلت عالمی، در اسلام شکاف پدید می

آید

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ

أَطْرَافِهَا...» [ارعد/سوره ۱۳، آیه ۴۱] آیا ندیدید که ما پیوسته به سراغ زمین

می آئیم و از اطراف آن کم می کنیم، فرمودند: «نَنْقُصُهَا بِذِهَابِ عُلَمَاءِهَا وَ فَقَهَائِهَا

وَ خِيَارِهَا»؛ این نقصان به واسطه علماء، فقها و اخیار است.<sup>۶</sup>

امام علی (علیه السلام) فرمودند: هنگامی که دانشمندی می میرد، چنان شکافی در

[اسلام پدید می آید که جز جانشینش آن را پر نمی سازد.<sup>۷</sup>

روز قیامت سه گروه شفاعت می کنند: پیامبران، سپس دانشمندان و پس از آن

شهیدان

بهترین مردم کیانند؟

---

[بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۷۲<sup>۶</sup>

[شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۳۰، چ اول، ۱۴۱۳ ق، ناشر، المؤتمر<sup>۷</sup>

العالمی للالیة الشیخ المفید

روایتی است در «احتجاج شیخ طوسی» که حدیث طولی است، تا میرسد به اینجا که: **قِيلَ لَامِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ أُمَّةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى؟! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعُلَمَاءُ إِذَا صَلَّحُوا»**

به أميرالمؤمنین علیه السلام عرض شد: بهترین خلائق بعد از ائمه هدی و چراغهای تابان ظلمات و تاریکی چه کسانی هستند؟! حضرت فرمود: **علماء هستند زمانی که صالح باشند.**

**فایده روحانیت چیست؟**

نقش علماء در دوران غیبت کبری

بعضی می پرسند شغل هر کسی مشخص است مثلاً پزشک و مهندس و کشاورز و بازاری و کارگر و نظامی و...

**روحانیت چه فایده ای برای جامعه دارد؟**

در جواب می گوئیم که فواید روحانیت برای جامعه فراوان و بسیار مهم و حیاتی است که از باب نمونه به چند مورد اشاره می نمایم:

### 1- حفظ اسلام

همانطور که پیامبران و امامان (ع) مسئولیت مهم حفظ دین را برعهده داشتند و هر کدام که می آمدند در مدت عمر امامتشان حافظ دین بودند.

«وَتَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ، مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ، إِقَامَةً لِدِينِكَ، وَحُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ، وَلِئَلَّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ، وَيَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ،

صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ، وَصَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ، أَيْنَ السَّبِيلِ بَعْدَ السَّبِيلِ، أَيْنَ الْخَيْرِ بَعْدَ الْخَيْرِ، أَيْنَ الشُّمُوسِ الطَّالِعَةِ، أَيْنَ الْأَقْمَارِ الْمُنِيرَةِ، أَيْنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ، أَيْنَ أَعْلَامِ الدِّينِ وَقَوَاعِدِ الْعِلْمِ» فراهانی از دعای ندبه<sup>2</sup>

علماء شیعه هم در طول تاریخ تشیع، با همه توانشان از دین حفاظت کردند تا به دست ما رسیده است.

امام امت (رض) در کتاب شریف ولایت فقیه می نگارد: «این که فرموده اند: فقها حصون اسلامند؛ یعنی مکلفند اسلام را حفظ کنند و زمینه ای را فراهم آورند که بتوانند حافظ اسلام باشند و این از اهم واجبات مطلق می باشد نه مشروط.»

امام امت معتقد بودند حفظ دین از نماز هم واجب تر است و علماء شیعه هم این وظیفه را به نحو احسن انجام دادند و نگذاشتند این دین الهی همچون مسیحیت و یهودیت دچار تحریف شود بلکه با مجاهدت علماء شیعه، اسلام ناب محمدی صحیح و سالم و تحریف نشده بلکه روشن تر از گذشته به دست ما رسیده است و همین افتخار برای این میراث داران پیامبران کافی است.

امام خمینی رض درباره نقش روحانیت در اسلام فرمودند: ما می بینیم که ای ن اسلام را با همه ابعادش، روحانیون حفظ کرده اند. یعنی معارفش را روحانی حفظ کرده، فلسفه اش را روحانی حفظ کرده، اخلاقش را روحانی حفظ کرده، فقهش را روحانی حفظ کرده، احکام سیاسیش را روحانی حفظ کرده است.

اسلام بی روحانی مانند اسلامی است که سیاست نداشته باشد. اسلام و آخوند این طور توی هم هستند. اسلام بی آخوند اصلا نمی شود. پیامبر هم آخوند بوده.

یکی از آخوندهای بزرگ، پیامبر است. حضرت امام جعفر صادق هم یکی از علمای اسلام است.<sup>(1)</sup>

## 2- اشاعه فرهنگ قرآن و اهل بیت (ع)

علماء شیعه با مجاهدتهای عظیم خود، توانستند فرهنگ قرآن و فرهنگ اهل بیت (ع) را اشاعه دهند و بشریت را با این دو امانت پیامبر اسلام ص آشنا سازند. در داستانهایی که از بعضی از علماء در این کتاب نقل شده، ملاحظه می کنید که مثلاً آخوند ملا کاظم خراسانی چقدر گرسنگی و فقر را تحمل کرده ولی با همت والا توانست دهها مجتهد تربیت نماید. یا سید نعمه الله جزایری چه شبهای فراوانی که

---

(1) کتاب ولایت فقیه یا حکومت اسلامی

تا صبح به مطالعه مشغول بوده تا این میراث عظیم ائمه ع را محافظت نماید. و دیگر علماء هم این چنین بودند.

## 3- مبارزه با بدعتگزاران

پیامبر اکرم (ص) یکی از وظایف عالم دینی را، مبارزه با بدعت و آگاه ساختن مردم از انتشار آنها بیان می فرماید:



«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»<sup>(1)</sup> آن گاه که بدعتها در امت من ظهور کنند، پس عالم باید علم خود را آشکار سازد. پس هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.»

امام عظیم الشان فرمود:

«اگر بدعت ها در دین ظاهر بشود، بر علماست که دانش خود را آشکار کنند و نگذارند فریب ها و نیرنگ ها و دروغ های بدعت گذاران در دین و در مردم اثر کند و باعث انحراف شود.»<sup>(2)</sup>

#### 4- تزکیه نفوس و انسان سازی

علماء شیعه در طول مدت دوران غیبت کبری و وظیفه انسان سازی را به نحو احسن انجام دادند و توانستند هزاران نفر را با معارف الهی آشنا کنند و آنها را از تاریکی و ظلمات گناه و جهل و بی دینی، به نور ایمان و علم و تقوا رهنمون شوند. مخصوصاً امام امت که واقعا اعجاز کردند و با این انقلاب عظیم میلیونها نفر را در داخل کشور و خارج متحول کرده، الهی نمودند.

اینکه با وجود این همه ظلم به شیعیان، شیعیان باشکوه تر از گذشته به راه خود ادامه می دهند و هر روز بر تعداد پیروان اهل بیت (ع) در دنیا افزوده می گردد به

(1) کافی، ج 1، ص ج/45

(2) صحیفه، ج 8، ص 861

برکت مجاهدتهای علماء و فقهاء شیعه می باشد.

### 5- تشکیل حکومت اسلامی در صورت امکان

علماء شیعه هر گاه فرصت و امکان پیدا می کردند به تشکیل حکومت اسلامی مبادرت ورزیدند که نمونه آن انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری امام امت رض می باشد اگرچه در دوران صفویه، نیز علماء شیعه با عنوان شیخ الاسلام تا آنجا که می توانستند به اجرای دستورات اسلامی می پرداختند. همانند شیخ الاسلامی علامه مجلسی یا شیخ بهائی یا علامه کرکی .

### 6- حمایت از محرومان

حوزه و روحانیت در طول تاریخ، شریک درد و رنج مردم بوده و درد ایشان را رنج خود دانسته و در حد توان خود در رفع نیازهای آنان کوشیده است.

امام خمینی (رض) می فرماید:

«آن چیزی که روحانیون، نباید هرگز از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان در بروند، حمایت از محرومین و پا برهنه هاست ... در تحقق آن، اگر کوتاهی کنیم خیانت به اسلام و مسلمین کرده ایم.»<sup>(1)</sup>

رهبر کبیر انقلاب در این زمینه می فرماید:

«صدها سال است که روحانیت اسلام، تکیه گاه محرومان بوده است، همیشه مستضعفان از کوثر زلال معرفت فقهای بزرگ سیراب شده اند.»<sup>(2)</sup>

«...روحانیت عزیز باید به این اصل توجه عمیق داشته باشند و افتخار تاریخی و بیش از هزار ساله پناه گاهی محرومان را برای خود حفظ کنند و به سایر مسئولین و مردم توصیه نمایند که ما نباید گرایش و توجه بی شائبه محرومین را به انقلاب و

---

(1) صحیفه، ج 20، ص 442

(2) همان، ج 21، ص 98

حمایت بی دریغ آنان را از اسلام فراموش کنیم و بدون جواب بگذاریم.»<sup>(1)</sup>

در طول تاریخ غیبت کبری، علماء شیعه همواره ناصر و یاری گر مظلومین بودند و هیچگاه با ظالمان و مستکبران همراه و همکار نبوده اند. نمونه آن مبارزات سید جمال اسدآبادی، میرزای شیرازی، میرزا کوچک جنگلی، شیخ فضل الله نور ی، آیه الله کاشانی، نواب صفوی و در راس همه و عظیم تر و مهم تر از همه مبارزین تاریخ اسلام، مبارزات امام خمینی رض و علماء یاور و همراه ایشان در همه بلاد ایران می باشد.

در حال حاضر هم پرچم مبارزه با استکبار جهانی و رژیم ظالم و جنایتکار صهیونیستی بدست با کفایت آیه الله العظمی سیدعلی خامنه ای حفظه الله می باشد.

## 8- رهبری معنوی شیعیان

از مهمترین مسئولیت هائی که علماء شیعه به عهده داشتند و در این کار بسیار موفق بودند رهبری معنوی پیروان اهل بیت (ع) در دوران غیبت کبری بوده است. در هر شهر و روستائی عالمی بوده است که چون خورشید می درخشیده و مردم به چشم نایب امام زمان عج به او نگاه می کرده اند. لذا هر دستوری می داده و هر مطلبی می فرموده مردم اطاعت می کردند. و دستور او را مهم تر از دستور حاکمان و سلاطین می دانسته اند. وقتی در سامراء مرض و بلاء بیداد می کرد و هر روز تعدادی از شیعیان تلف می شدند و می مردند. آیه الله محمدتقی شیرازی مرجع آن زمان دستور داد تا شیعیان زیارت عاشورا بخوانند و ثوابش را به روح

نرجس خاتون س هدیه کنند. شیعیان همه اطاعت کردند و به دستور ایشان عمل کردند و نجات یافتند و دیگر

---

(1) همان، ص 921

احدی از وباء نمرد.

قال علی بن محمد علیهما السلام: لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِهِ قَائِمًا مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالِدَّالِينَ عَلَيْهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَالْمُنْقِذِينَ لَضِعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فَخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِهِ وَلَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ أَرْمَهُ قُلُوبَ ضِعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلِيكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛

« بعد از غیبت قائم ما اگر باقی نمی ماند کسانی از علماء که به سوی خدا دعوت کنند و مردم را بر او دلالت کنند و با براهین الهی از دین خدا دفاع کنند و بندگان ضعیف خدا را از بیابانهای خشک زار شیطان و پیروان او و از دامهای دشمنان اهل بیت نجات دهند، هیچ کس باقی نمی ماند مگر اینکه از دین خدا بر می گشت. ولیکن این علماء هستند که زمام قلبهای ضعیف شیعه را در دست دارند؛ همانگونه که ناخدای کشتی سکان کشتی را به دست دارد و آن را نگه می دارد. این دانشمندان در نزد خداوند عزیز و جلیل با فضیلت ترینها هستند.»

البته علماء مشاورى امين ومدبر ورايگان براى مردم بوده‌اند كه براثر اين مشورت‌ها افراد زيادى نجات يافتند و مشكلشان حل شد. همچنين امامت جماعت نمازهاى شيعيان در طول دوران غيبت كبرى به عهده عالمان ربانى بوده است. مسئوليت امور حسبه از قبيل وجوهات شرعى و مسائل عقد و ازدواج و امثال آن را عالمان شيعه انجام داده و مى دهند. گسترش علوم قرآن و علوم آل محمد هم از كارهاى بسيار بزرگ عالمان شيعه در طول اين دوران بوده است. كه نقش عالمان شيعه در دوران تمدن اسلامى و در تخصصى كردن علوم اسلامى غيرقابل انكار است و شاهد آن هزاران جلد كتابهاى مهمى است كه نوشته و منتشر شده كه فقط يك عنوان كتاب علامه مجلسى 113 جلد است.

آيت الله بهجت فرمودند :

مراجعه به تراجم علماء سلف (زندگى نامه علماء گذشته ) به منزله مراجعه به كتابهاى معتبر اخلاقى است . هر كس طالب تهذيب و ترقى در امور معنوى است و مى خواهد از زندگى و عمر خود چيزى استفاده كند ، شايسته است به شرح احوال آنها نگاه كند كه چه كارهاى مى كردند<sup>8</sup>

---

برگى از دفتر آفتاب - شرح حال شيخ السالكين حضرت آيت الله العظمى بهجت ، اثر : رضا باقى زاده پلامى .<sup>8</sup>

## عالم قلبی

در بین علما همیشه ادم هایی بودند که شاید علم داشتند ولی متأسفانه در مسیر شیطان بودند. در زمان ما هم از شریعتمداری گرفته تا مهدی هاشمی و منتظری و خاتمی و کروبی و امثال اینها بودند که لباس روحانیت در تن داشتند و دارند و بعضی ایه الله و ایه الله العظمی خود را می نامند ولی مخالف اسلام و نظام اسلامی حرکت می کردند. اینها از بلعم باعورا که بالاتر نیستند. عاقبت اینها جهنم است. و علم آنها نه تنها به دردشان نمیخورد بلکه علم بدون تقوی، حجاب اکبر است.

در بنی اسرائیل عالمی بود که حتی اسم اعظم هم بلد بود ولی در خدمت شیطان قرار گرفت. داستان او این چنین روایت شده است:

بلعم باعوراء یکی از علما و دانشمندان مشهور بنی اسرائیل بود. او در عصر حضرت

موسی علیه السلام زندگی می کرد.

او نخست در مسیر حق بود و در راه خداوند سبحان بسیار فعالیت و کوشش کرد و خدمات شایانی را انجام داد و به حدی که در پیشگاه الهی مقرب شد که

دعایش مستجاب می شد و افراد گرفتار و کسانی که با مصایب و سختیهای روزگار دست و پنجه نرم می کردند

پیش او می آمدند و از وی درخواست دعا می نمودند . او نیز دعا می کرد و خداوند

هم دعایش را مستجاب کرده و گرفتاریهای مردم را برطرف می ساخت . ولی بر اثر وسوسه و دغدغه شیطان و متابعت از هوی نفس از مسیر حق منحرف شد و

در ردیف دنیا پرستان قرار گرفت . از اینرو تمام مقامات خود را از دست داد و از گمراهان گردید .

از امام هشتم علیه السلام نقل شده که فرمود: بلعم بن باعورا در پیشگاه ایزدی عزیز و محترم بود و خداوند سبحان اسم اعظم را به او ارزانی داشته بود . از اینجهت

دعایش مستجاب می شد ولی گرفتار وسوسه های شیطان گشت . شیطان او را به هوا



پرستی دعوت کرد و لذات جهان مادی را در نظرش آراست و سرانجام او را در  
صف

مخالفتان حضرت موسی علیه السلام قرار داد .

هنگامی که فرعون به تعقیب موسی علیه السلام و پیروانش مصمم شد به بلعم  
باعورا

گفت : بر موسی و پیروانش نفرین کن و از خداوند سبحان بخواه که آنانرا برای  
ما حبس کند و نگاه دارد .

بلعم باعورا سخن فرعون را پذیرفت و برای اجرای دستور او سوار الاغش شد که  
به

تعقیب موسی علیه السلام و یاران او پردازد و در محلی ویژه علیه آنان دعا کند  
ولیکن الاغش حرکت نکرد و از راه رفتن خود داری نمود .

بلعم باعورا الاغ را کتک زیادی زد تا اینکه خداوند سبحان قادر آن حیوان را  
بزبان

آورد و به بلعم باعورا اینچنین گفت: وای بر تو برای چه مرا می زنی آیا

می خواهی همراه تو بیایم تا اینکه بر موسی (ع) و گروه موءمنان نفرین کنی.

بلعم باعورا از عمل ناروا و ناشایست خود صرفنظر نکرد و دست برداشت و  
آنقدر

آن حیوان را زد تا اینکه آن حیوان بی گناه را گشت و خداوند سبحان هم اسم  
اعظم را از

او گرفت. (1)

البته ما یک بلعم باعورا نداشته‌ایم و همیشه در همه زمانها دانشمندانی بوده‌اند  
و هستند که در خدمت شیطان بوده‌اند که در زمان ما آخوندهای وهابیت، عالمان  
یهودی و مسیحی و عالمان در خدمت مستکبرین فراوانند که روی بلعم‌ها را سفید  
کرده‌اند.

آیه شریفه زیر در باره بلعم باعورا نازل شده است:

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ  
الْغَاوِينَ «175» وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ  
الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا  
فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «176» (2)

داستان آن شخصی که ما آیات خود را به او دادیم ولی او از این آیات سرپیچی  
کرد و از شیطان تبعیت نمود و از گمراهان شد را برای مردم بخوان. و اگر

می خواستیم بوسیله آیات ، او را بالا می بردیم ولی او دنیا طلب شد و از نفسش تبعیت نمود. مَثَل او همانند سگ است! که اگر او را تعقیب کنی بر تو پارس کند و اگر هم از او فرار کنی باز بتو پارس می کند! این مَثَل افرادی است که آیات ما را تکذیب کردند و این داستان ها را برایشان بگو شاید تفکر نمایند.

لذا علم باید با تقوی و دوری از رذایل اخلاقی همراه باشد . کسی که علم دارد ولی

دین ندارد از هزاران جاهل خطرناک تر است که:

چو دزدی با چراغ آید، گزیده تر برد کالا

و رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: **هر گاه عالمی فاسد شود، عالمی فاسد شود.**

بوده اند دانشمندانی که در خدمت اهداف شیطانی قرار گرفتند و جهانی را دچار

ضرر و خسارت کردند . در زمان ما هم چه بسیار دانشمندانی که بی دین بوده و

جز

به منافع مادی و شهوانی خود فکر نمی کنند . آنها در خدمت مستکبرین و ظالمین

و

سرمایه داران قرار گرفته و با خدمت به آنها در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی،

اخلاقی، تبلیغاتی، سیاسی آنان را در اهدافشان یاری می کنند .

در قران کریم عالم بلاعمل را به الاغی که بار کتاب حمل می کند تشبیه نموده است!

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا، بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (سوره جمعه، ایه 5

«مَثَلِ حَامِلَانِ تَوْرَاتٍ ( دانشمندان قوم یهود) که بدان عمل نمی کنند [حقایق و بشارتهای آن را آشکار نمی سازند] مَثَلِ دَرَّازِ غُوشِيٍّ اسْتِ كِه بَرِگَرْدِه خُوِيْشِ كِتَابِ حَمَلِ مِي كَنْد! چِه زشت است حکایت و عاقبت آنانی که از پذیرش آیات الهی سرباز زدند و به تکذیب آن پرداختند! البتّه خداوند ستمگران را هدایت نخواهد کرد».

هر آن کس که تورات خواند و عمل نکردی بر آن، هست اندر مَثَلِ حَمَارِي كِه بَرِپِشْتِ گِيرْدِ كِتَابِ نَجْوِيْدِ وَلِي بَهْرِه اِي از صَوَابِ 1

در این ایه شریفه عالمانی از قوم یهود که به علم خویش عمل نمی کردند به اُلَاغِي كِه بَر اُو كِتَابِ بَار كَرْدِه بَاشَنْد، تشبیه شده است، و وجه و جهت تشبیه «عدم استفاده» از محتویات کتاب است. 2.

مَشْبَه مَشْبَه بَه وَجِه تَشْبِيْه

عالمان قوم یهود الاغ حامل کتاب عدم بهره وری از کتاب «حمل تورات» پیمانی بود که از قوم یهود گرفته شد؛ چه این که از آنان پیمان

گرفته شد که حامل تورات باشند و بدان خیانت نورزند؛ یعنی به آن چه در او است ایمان بیاورند و عمل نمایند. ولی آنان قدر این کتاب را ندانستند و به مخالفت با آن برخاستند، و از مدار توحید و یکتاپرستی خارج شدند و به شرک و گوساله پرستی روی آوردند، و مهم‌تر آن که بشارت‌های تورات را نادیده گرفتند و به مسیح و پیامبر اسلام (ص) ایمان نیاوردند و آنان را تکذیب کردند. 3

قرآن مجید ضمن گوشزد نمودن میثاق «حمل تورات» به قوم یهود و هشدار دادن به عواقب وخیم پیمان شکنی، پیمان شکنان این جماعت را به خری که بار کتاب بر پشت دارد، تشبیه نموده است، و چه خوب تشبیهی!

خواجه عبدالله انصاری در کشف الاسرار می گوید:

مثل ایشان مثل خر است که در بارِ وی دفتر بود، خر را از آن دفتر چه سود؟! که هوش و گوشِ دریافت ندارد. ایشان را نیز از دعوت چه سود؟ که بر گوش و بر دل ایشان مهر بیگانگی است و بردیده ایشان حجاب غفلت. 4

و در امثال القرآن آمده است:

به شخصی که خیلی أحمق است، نمی گویند خیلی اسب است، یا خیلی سگ است. بلکه می گویند خیلی خر است؛ زیرا درست است که حیوانات به طور کلی فاقد عقل و شعورند، ولی آنها هم به درجاتی تفسیم می شوند؛ مثلاً در بین چارپایان اسب به فراست و سگ به هوش مشهور است و الأغ به بلاهت و کودنی.

بنابراین خداوند متعال، جهّال را به حیوانات و گاهی به دراز گوش تشبیه کرده

است. 5

از آن جا که مخاطب اصلی این ایه شریفه، دانشمندان قوم یهودند، بالطبع این مَثَل تعریضی است به هر دانشمندی که به دانش خویش عمل نمی کند؛ خواه طیب باشد و خواه حکیم.

و چه زیبا سروده است سعدی:

علم چندان که بیش تر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی  
نه محقق بود نه دانشمند چارپایی بر او کتابی چند  
آن تهی مغز را چه علم و خبر که بر او هیزم است یا دفتر  
و چه عالی گفته است مولانا جلال الدین روی بلخی (مولوی):

عِلْمِ هَای أَهْلِ دِلِ حَمَّالِشَانِ

عِلْمِ هَای أَهْلِ تَنِّ أَحْمَالِشَانِ

عِلْمِ چُونِ بَرِ دَلِ زَنْدِ یَارِی شُود

عِلْمِ چُونِ بَرْتَنِ زَنْدِ بَارِی شُود

عِلْمِ پِیشُونْدِ عَمَلِ اسْتِ و عَمَلِ پِسُونْدِ عِلْمِ. علم اگر در عمل متجلی نشود، جز صندوق لعنتی نخواهد بود.

تا ببینند مؤمن و گبر و یهود

کاندرین صندوق جز لعنت نبود

و به فرموده حافظ:

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس

ملالت علما هم ز علم بی عمل است

سعدی در گلستان نوشته است:

«دانشمندی را پرسیدند عالم بی عمل به چه ماند؟ گفت: به زنبور بی عسل. و دو کس رنج بیهود بردند و سعی بی فایده کردند: یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد.»

تشبیه این جماعت به درخت بی بر و زنبور بی عسل و فانوس بی سو و دریای بی آب و مانند آن گویای این پیام است که اینان نسخه دروغینی از درخت و فانوس و دریا هستند.

مترسکند نه واقعیت، مجازند نه حقیقت، فرصت های از دست رفته اند و کمالات به دست نیامده ...

دانشمندان قوم یهود علی رغم بشارت های تورات به ظهور حضرت عیسی (ع) و پیامبر خاتم (ص) با روی آوری آزمندانه به مطامع دنیوی و مال و منال، از ایمان به این دو پیامبر موعود، به خصوص خاتم انبیاء (ص) سرباز زند و به تکذیب آنان پرداختند. آن ها از قرن ها پیش از ظهور پیامبر اسلام (ص) با خبر بودند و خصوصیات و صفات آن حضرت را در تورات خوانده بودند و تمامی آن صفات را در پیامبر دیدند؛ باز هم به او ایمان نیاوردند و راه کفر و عناد را در پیش گرفتند و به مقابله با او برخاستند.

آنان علی رغم آگاهی از عواقب شوم این خیانت پیشگی و کیفر سخت آن، با پذیرش شکستی نکتب بار در مقابل نفس و خواسته ها و تمایلات نفسانی، مَهر

ذلت ابدی را بر پیشانی خود حک نمودند و به استقبال عذاب الهی شتافتند و علاوه بر آن بار گناه گمراهی عوام یهود را نیز بر دوش کشیدند و ایا این چیزی جز درازگوشی و ابلهی است؟!

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»

در مثل آنان که بر تورات چند

بار کرده گشته اند اندر پسند

حمل آن را پس نکردند آن کسان

آن چنان که بود حق حمل آن

بر مثال آن حماری کز عتاب

می نماید حمل اسفار و کتاب

بی خبر از پشت خویش آن بی تمیز

کانچه در بار است می باشد چه چیز<sup>6</sup>

1. ترجمه منظوم قرآن مجید، امید مجد.

2. اقتباس از أمثال القرآن، نوشته دکتر اسماعیلی.

3. کشف الاسرار، جلد 10، ص 108.

4. تفسیر الفرقان، ج 28، ص 334.

5. أمثال القرآن، به قبل از مجمع الحکم و المثل فی الشعر العربی، ص 341.

6. تفسیر منظر صفی علیشاه، ص 767<sup>9</sup>.

<sup>9</sup> <https://ensani.ir/fa/article/37476/%D9%85%D8%AB%D9%84%D9%87%D8%A7%DB%8C->



## اکثرا از علم استقبال نمی کنند و به ثروت اهمیت می دهند!

اگر چه اسلام عزیز این همه ارزش و اهمیت برای علم و دانش قائل شده است اما  
با

کمال تاسف می بینیم که در جامعه اسلامی ایران، هنوز فاصله زیادی وجود دارد  
تا علم به جایگاه واقعی خود برسد. استقبال مردم از علم پائین است. مطالعه در بین  
اقشار مختلف مردم پائین تر از اکثر کشورهای دنیاست. و مردم خیال می کنند علم  
آموزی مخصوص روحانیت یا دانشجویان و دانشگاہیان است .

در حالی که اسلام، یاد گرفتن علم تقوی (فروع دین) و علم یقین (اصول دین) را بر  
هر زن و مرد مسلمان واجب و فریضه می داند.

ما در زمانی زندگی می‌کنیم که امام امت و مقام معظم رهبری بدنبال احیاء تمدن اسلامی هستند. لذا در سند چشم‌انداز بیست‌ساله‌ای که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی حضرت آیه‌الله العظمی خامنه‌ای تدوین فرموده‌اند ملت ایران باید در سال 1404 مقام اول علمی، فناوری و اقتصادی منطقه را بدست آورد.

الان بر همه اقشار واجب است که با تلاش چندبرابر و همت بالا، مسئولین را در رسیدن به این هدف بزرگ کمک کنند.

جوانان و نوجوانان و دختران و زنان مسلمان باید در شبانه روز برنامه مطالعه داشته باشند. و روزانه چند ساعت به علم آموزی مشغول باشند.

ایران اسلامی مهد علم و دانش است و خداوند سبحان استعداد ویژه‌ای به ملت ایران عطا فرموده است و گنجهای نهفته زیادی بین اقشار مختلف مردم خوب ایران است که باید این گنجها استخراج شود. در این صورت است که بهتر از سعدی و حافظ و فردوسی و خواجه نصیرالدین و بوعلی سینا و زکریای رازی، تربیت خواهند شد و شخصیت‌هایی چون شیخ طوسی و علامه مجلسی و شیخ انصاری و آیه‌الله بروجردی و صدها عالم ربانی دیگر در کشورمان ظاهر خواهند شد و جهان را به نور خود روشن خواهند کرد.

## کدام علم ارزشمند است؟

با بررسی این موضوع در قرآن کریم و سخنان معصومین علیهم السلام درمی یابیم که اولویت اول علم که کسب آن واجب است، کسب علوم دینی می باشد .  
علمی که دارای ویژگیهای زیر باشد:

اعتقادات انسان را درست کند . خدا را به انسان تا حدودی معرفی نماید . هدف از خلقت و سیر در این دنیای فانی را برای انسان ترسیم کند . او را با وظایف مهمی که خداوند سبحان برای انسان قرار داده آشنا کند .

معاد و جهان آخرت را به بشناساند . و خلاصه راه درست زندگی کردن را به آدمی بیاموزد .

این خصوصیات را به اسم معرفت می شناسند . و می گویند باید معرفت پیدا کرد .

مفسرین عبادت را در آیه «من انس و جن را جز برای عبادت خلق نکردم»<sup>(1)</sup> را بمعنای معرفت تفسیر نموده اند . یعنی خدا، انسانها را برای رسیدن به معرفت، خلق نموده است .

«امام صادق علیه السلام : مراد از علمی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که طلب آن علم بر هر مرد و زنی واجب است، علم تقوی و یقین است .»

علامه مجلسی در توضیح علم تقوی و یقین می نویسد: مراد از علم تقوی، علم به واجبات و محرمات و تکالیف است و مراد از علم یقین، علم به اصول دین و اعتقادات می باشد.<sup>(2)</sup>

در روایت نبوی است: **اول العلم معرفه الجبار و اخر العلم تفویض الامر الیه..** یعنی اولین علمی که باید هر انسانی یاد بگیرد خداشناسی است و آخرین علم هم واگذار کردن همه کارها به خداوند است یعنی توکل.

«امام علی علیه السلام خطاب به پسرش: علم را با تعلیم قرآن کریم و تأویل آن و تعلیم شرایع اسلام و احکام قرآن و حلال و حرام آن شروع کن و سراغ علم دیگری نرو.»<sup>(3)</sup>

پس مراد اصلی از علم که ارزش آن بسیار زیاد و بدنبال آن رفتن، واجب است، علم دین می باشد. هر کسی باید با دین و اعتقادات دین خود آشنا باشد. توحید را بشناسد و با عدل آشنا باشد. پیامبران و امامان علیهم السلام را در حدّ ضرورت بشناسد و به قیامت ایمان داشته باشد. این علم و دانشمند این علم است که ارزشمند است.

**چرا عده ای در دین فقیه نمی شوند تا برگردند و مردم را هدایت کنند؟**

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»<sup>(4)</sup>.

---

1. سوره ذاریات، آیه 56.

2. بحار، ج 2، ص 32.

3. بحار، ج 1، ص 219.

4. سوره توبه، آیه 122.

ای مؤمنین! باید عده‌ای از شما از شهر و روستای خودتان بسوی مرا کز فقهی و علمی اسلامی هجرت نموده و پس از عالم شدن، برگردید و مردم را هدایت نمایید.

همانطوری که مردم در زندگی خود به انواع افراد متخصص نیازمند هستند مانند دکتر و مهندس و معمار و نجار و غیره.

به متخصص در دین و احکام شرعی نیز نیازمند می‌باشند. لذا باید عده‌ای از افراد با استعداد و علاقه‌مند به علوم حوزوی، از سراسر کشور اسلامی بسوی حوزه‌های علمیه اعزام شوند و نزد اساتید و عالمان سپس در نزد مراجع تقلید علوم مورد نیاز مردم را فراگرفته بعد به عناوین مختلف مانند امام جمعه، استاد حوزه علمیه، منبری و سخنران، مسئول عقیدتی سیاسی و روحانی مستقر و غیره به شهر و روستاها مراجعت فرمایند و مردم را مورد ارشاد قرار داده با احکام نورانی و پیشرفته اسلام عزیز آشنا نمایند.

امام راحل رحمه‌الله که خود از علماء بسیار بزرگ قرن حاضر بوده و بنیان انقلاب اسلامی را نهادند، در بیانات خود بارها و بارها به جایگاه ویژه روحانیت در اسلام اشاره می‌کردند و مردم را به پیروی از روحانیت راستین دعوت می‌کردند و اسلام منهای روحانی را، اسلام منهای اسلام می‌دانستند.

امام در سخنرانی 27 آبان 59 فرمودند:

ما اگر چنانچه در تاریخ این صد ساله، صد ساله اخیر مطالعه کنیم خواهیم دید که برای چه است که گروه‌ها از خارج و داخل، توطئه کن‌ها از خارج و داخل، به ضد روحانیت قلم دست می‌گیرند و به ضد روحانیت صحبت می‌کنند و در روزنامه‌هایشان می‌نویسند، این منشاش چی هست. در قریب صد سال سابق دیدند که یک پیرمردی در یکی از دهات عراق «سامرا» وقتی که دید ایران در معرض فشار خارجی‌ها هست و آن قرارداد ننگین را در آن زمان بسته بودند، این

پیرمرد که در کنج یک ده بود یک سطر نوشت و همه قوای خارج و داخل نتوانستند در مقابل این یک سطر استقامت کنند. آن، مرحوم میرزای بزرگ بود رحمه الله که در سامره تحریم کرد تنباکو را، برای اینکه تقریباً ایران را در اسارت گرفته بودند به واسطه قرارداد تنباکو و ایشان یک سطر نوشت که تنباکو حرام است. و حتی بستگان خود آن جائز (ناصرالدین شاه) هم و حرمسرای خود آن جائز هم ترتیب اثر دادند به آن فتوا و قلیان ها را شکستند و در بعضی جاها تنباکوهایی که قیمت زیاد داشت در میدان آوردند و آتش زدند و شکست دادند بر آن قرار داد، و لغو شد قرار داد و یک همچو چیزی را اینها دیدند که یک روحانی پیرمرد در کنج یک دهی از دهات عراق یک کلمه می نویسد و یک ملت قیام می کند و قرار دادی که ما بین شاه جائز و انگلیس ها بوده است به هم میزند و یک قدرت اینطوری دارد روحانیت. باز ملاحظه کردند که در وقتی که انگلیس ها هجوم آورده بودند به عراق و عراق را در معرض استعمار قرار داده بودند، یک پیرمرد به مردم امر کرد و حکم دفاع داد و قیام کردند مردم و ملت عراق را نجات دادند. این یک قدرتی بود از یک پیرمرد و آن میرزای شیرازی دوم، مرحوم آقامیرزا محمد تقی رضوان الله علیه است و در مشروطه دیدند که یک ملایا چند ملادر نجف و چند معمم و ملادر تهران اساس استبداد و حکومت خود کامه ای که در آنوقت بود آن را به هم زدند و مشروطه رامستقر کردند. و در این مسائل آنهایی که مخالف هم بودند از پا نشستند، آنها هم فعالیت خودشان را می کردند که حالا بخواهیم همه را بگوئیم طولانی است، لکن راجع به همین

مشروطه و اینکه مرحوم شیخ فضل الله رحمه الله ایستاد که: «مشروطه باید مشروطه باشد، باید قوانین موافق اسلام باش.»

وباز در سخن دیگری در تاریخ 14 اسفند 59 فرمودند:

امروز حيله های شیطانی قدرت های بزرگ در کار است که ملت را از روحانیت جدا کند و ملت را و اینها را از ملت جدا کند و اینها را از دانشگاه ها جدا کند و از قشر جوامع ملت جدا کند و این همان نقشه ای است که آنها میخواهند که روحانین منزوی بشوند در حجرات و در مساجد و آنها کارهای خودشان را انجام بدهند اسلام بدون روحانیت مثل کشور بدون طیب است. اسلام به استثنای روحانیت مثل طب به استثنای طیب است. این که اسلام را تا اینجا رسانده همین طبقه بوده است.

با مجاهدتهای روحانیت بوده که اسلام ناب محمدی بدست ملت های مسلمان رسیده است. اگر نبود مجاهدتهای هزاران عالم ربانی از کلینی و شیخ مفید گرفته تا شیخ انصاری و علامه مجلسی و امام راحل رحمه الله، ما هم چون ادیان دیگر دچار تحجر و تحریف می شدیم.



## ارتباط با علماء سفارش قرآن واهل بیت (ع)

فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون<sup>(1)</sup>

از عالمان پرسید اگر نمی دانید.

«امام عصر (عج): **وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثِنَا فَأَنَّهُمْ حِجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حِجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ**»<sup>(2)</sup>

امام عصر عج فرمود: «در حوادثی که برای شما پیش می آید، به راویان احادیث ما (فقها) رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان می باشم.»

یکی از راههای موفقیت جوامع اسلامی در عصر غیبت کبری، ارتباط مردم با فقهاء و علماء می باشد. مردم باید در حوادث مهمی که برایشان پیش می آید به فقیهان و عالمان مراجعه نمایند و با آنان مشورت کنند. در این صورت است که اکثر کارهایشان با موفقیت روبرو می شود. در زمان امامان (ع)، شیعیان در امورات خود به ائمه (ع) مراجعه می کردند. حتی بعضی ها اگر برای دخترشان خواستگار می آمد از امام در مورد جواب مثبت یا منفی دادن به خواستگار نظر می خواستند.

«حسین بشار می گوید: به امام باقر (ع) نوشتم که مردی دختری از فامیلم را

خواستگاری کرده است. آیا شما صلاح می دانید، قبول کنیم؟

حضرت نوشت: اگر از دین و امانت داری او راضی هستی، قبول کنید.»<sup>(3)</sup>

«روایت شده که رسول خدا (ص) واسطه ازدواج زن و مردی شد. بعد از مدتی زن نزد حضرت آمد و از شوهرش شکایت کرد. حضرت فرمود: نکند که

---

1- انبیاء 7 ونحل 43

2- مکیال المکارم / موسوی اصفهانی

3- مکارم الاخلاق طبرسی

می خواهی طلاق بگیری؟ آنوقت نزد خداوند، از الاغ مرده، پست تر می شوی!»<sup>(1)</sup>

«شخصی به امام صادق (ع) گفت: من دوست دارم بازنی ازدواج کنم. ولی پدرم مایل است، بازنی دیگر ازدواج کنم. حضرت فرمود: با آنکه خود دوست می داری ازدواج نما و آنکه پدرت می خواهد را رها نما!»<sup>(2)</sup>

همانطور که در روایات فوق می خوانید برای امر ازدواج و طلاق و دیگر کارها به بزرگان دین مراجعه می کردند. در زمان غیبت کبری این وظیفه پاسخگوئی به نیازهای مشاوره ای مردم، به فقیهان و عالمان و روحانیت سپرده شده است. آن

افرادی که با روحانیت ارتباط دارند و با آنها مشورت می کنند معمولاً ضرر نمی کنند و موفق تر از افرادی هستند که گاه یک عمر بر آنها گذشته است و با یک عالم و روحانی ارتباط نداشته اند.

گاهی افراد بجای اینکه به عالمان و فقیهان مراجعه کنند، به افرادی که شایستگی مشورت و حل مشکل را ندارند مراجعه می کنند و گاه دچار ضررهای عظیمی می شوند. مثلاً به دعا نویس ها! جن گیرها! فالگیرها! افراد جاهل و نادان و ترسو و بخیل و خسیس و... مراجعه می کنند.

لذا باید به مردم بزرگوار ایران که مهمترین خصلتشان احترام و تکریم علماء است عرض کرد که در مسائل مهم زندگی هر گاه دچار تردید شدید باید با عالمان مشورت نمائید و از رفتن به نزد افراد ناصالح خودداری کنید.

«امام صادق (ع): مردم برای این هلاک می شوند که -مجهولات خود را- سؤال نمی کنند.»<sup>(3)</sup>

از جمله مواردی که باید در این زمینه مورد نظر قرار گیرد، مسئله پیداشدن افراد مدعی کرامت و دادن حاجت هر چند وقتی در شهرهای ایران است. با توجه به اعتقادات پاک مردم ایران به امامان و امامزادگان و سادات، چند نفری از این اعتقادات سوء استفاده نموده و بساط گول زدن مردم را پهن می نمایند.

---

1- مکارم الاخلاق طبرسی

2- مکارم الاخلاق طبرسی

3- اصول کافی ج 1 ص 40

در حالی که آنهایی که اهل کرامت می باشند اولاً از نظر معرفت و تقوا و پرهیزکاری و عبادت جزو بالاترین افراد جامعه هستند. آن زمانی که مردم در خوابند اینها بلند شده و به مناجات و عبادت الهی مشغول می شوند. از حرام الهی دوری نموده و برای کرامتهایی که احیاناً از آنان صادر می شود، مزدی نمی گیرند. ثانیاً ادعایی ندارند بلکه گاهی خواص و شاگردان نزدیک آنان از مقام آنها مطلع شده و به دیگران خبر می دهند و الاً از خودشان پیرسید این ادعا را رد می کنند. ثالثاً با احکام و مسائل اسلام تا حدودی آشنا می باشند و مردم با نگاه کردن به آنها بیاد خدا و قیامت می افتند. رابعاً پیشینه و سوابق روشنی در تقوا و پاکدامنی و امین بودن دارند. اما این مدعیان دروغین ناگاه در منطقه ای ظاهر شده و کاسبی خوبی براه می اندازند و بعد از مدتی پرده کنار رفته و دروغ آنان ظاهر می شود. پس ای حاجتمندان و گرفتاران! شما باید به در خانه اهل بیت بروید و در صورت حکمت الهی از آنان حاجت بگیرید. باید به سیدالشهداء (ع) و حضرت

ابوالفضل (ع) و امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) و حضرت معصومه (ع) و... و بعد از اینها به دامن فقها و علما پناه ببرید.

اگر جوانان ایران اسلامی با روحانی و مسجد ارتباط داشته باشند، از بسیاری از انحرافات در امان می مانند. و گول سازمانهایی چون سازمان جهنمی منافقین را نمی خورند تا عاقبت به جنگ مردم خویش بیایند و رسوایی در دنیا و آخرت برای خود بخرند. اگر با علماء ارتباط داشته باشند، از مجالس گناه و انحراف و فساد و باندهای منحرف در امان می مانند. و خلاصه زندگی سالم و سعادت مندی پیدا می کنند.

### امام راحل احیاء کننده دین

اگر ما به برکاتی که وجود عالم ربانی و فقیه صمدانی و عارف و الامقام و جانشین برحق امام زمان عج، حضرت امام خمینی رض برای ایران اسلامی و برای جهان اسلام و برای مستضعفین عالم داشتند بنگریم می بینیم چقدر یک عالم شیعه می تواند مبارک باشد.

حضرت امام بودند که با رهبری این انقلاب عظیم اسلامی در ایرانف اسلام را احیاء کردند. قرآن و اهل بیت (ع) احیاء کردند. فقه و اصول و عرفان و فلسفه و همه علوم اسلامی را احیاء کردند. امام با بنیان گذاری بسیج، این شجره طیبه کشور را مصون کردند. امام بودند.

که با احیاء فرهنگ شهادت طلبی دانشگاه عظیم شهادت را در ایران و کشورهای اسلامی دیگر تاسیس نمودند. امام بودند که با تاسیس کمیته امداد و جهاد سازندگی گامهای بزرگی را برای از بین بردن محرومیت برداشتند. امام بودند که روحانیت را تقویت نمودند و عزت بخشیدند.

امام خمینی رحمه الله حق بزرگی به گردن همه مسلمانان و مستضعفان جهان دارد چرا که با قیام پیامبرگونه خود، مردم ایران را متحد نمود تا رژیم طاغوت را همانند ابراهیم بت شکن سرنگون سازند و نظام الهی را بنیان نهند. و در حالی که دشمنان اسلام تصور کرده بودند که دیگر اسلام در جهان ضعیف شده و در حال نابودی است ناگهان امام با رهبری های حکیمانه خود شعاع انقلاب را از مرزهای ایران بیرون بردند و به همه جای عالم کشاندند و روح تازه ای در مسلمین جهان دمیدند. امام حتی بر مسیحیان و دینداران دیگر فرقه ها حق دارد زیرا در قرنی که شهوات و تاریکیها حاکم بر مردم جهان بود و مردم از دین گریزان شده بودند و تمدن و صنعت و پیشرفت و بهره مندی از لذات دنیوی جای دین را گرفته بود، این انقلاب مردم دنیا را از خواب بیدار کرد و باعث شد که دستگهای دینداری دوباره قدرت گرفته و مردم را به خدا بخوانند.

امام خمینی رحمه الله علیه در مسائل مختلف دنیا تأثیر گذاشتند حتی در مسائل  
سیاسی و معادله‌های قدرت و در فروپاشی ابرقدرت شرق و در تزلزل ابرقدرت  
غرب و حتی در مسائل اجتماعی و اخلاقی دنیا نیز اثرات مثبتی داشتند

انواع علمی که باید همه ما ان ها را یاد بگیریم

بهترین علم؟

امام کاظم -علیه السلام- درباره شایسته ترین علوم می فرماید

اولی العلم بک ما لایصلح لک العمل الا به و اوجب العمل علیک ما انت مسؤول  
عن العمل به، و الزم العلم لک ما ذلک علی صلاح قبلك و اظهر لک فساد، و  
احمد العلم عاقبه مازاد فی عملک العاجل فلا تشتغلن بعلم ما لایضرك جهله و  
لاتغفلن عن علم ما یزید فی جهلك ترکه .

شایسته ترین علم برای تو آن است که عمل تو جز بدان اصلاح نشود، و  
واجب ترین عمل برای تو آن است که در برابرش از تو بازخواست می کنند و  
لازم ترین علم برای تو علمی است که قلب تو را به صلاح آورد و فساد قلب را  
برای تو آشکار سازد، و فرجام آن علمی نیک تر است که بر عمل دنیای تو  
ببفزاید . پس خود را به علمی مشغول مساز که ندانستن آن، زیانت نمی رساند و  
از علمی غافل مشو که ندانستن آن، بر نادانی ات می افزاید.



اینکه رسول خدا(ص) فرمود **طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است**. ان

کدام علم است که همه باید یاد بگیریم؟

یکی از ان علوم:

**علم به اصول دین و اعتقادات اسلامی:**

ما باید خدا شناسی و پیامبر شناسی و امام شناسی و معادشناسی را فرا بگیریم.

که اگر فرا نگیریم راه را عوضی خواهیم رفت و به مقصد نمی رسیم و آخرش یا

بی دین می شویم یا بهایی یا وهابی یا شیطان پرست یا....

هدف از خلقت انسان هم، رسیدن به معرفت الهی است. والا اگر ثروتمند باشیم و

در کاخ زندگی کنیم ولی خدا شناس نباشم. امام شناس نباشیم زندگی ما یک

زندگی حیوانی خواهد بود.

فردی که خداشناس نیست با مصیبت‌های روزگار دچار تزلزل می شود. گاه

افسردگی میگیرد گاه خودکشی می کند گاه دست به قتل افراد می زند

و...درنهایت کافر می میرد!

خدا شناسی در راس همه علوم است....

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند؟

فرزند و عیال و خانمان را چه کند؟

دیوانه کنی هر دو جهانش بدهی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند؟

جوانی می گفت چون خدا حاجتم نداد نماز نمیخونم!

دیگری می گفت خدا با افراد پولدار است و کاری به فقرا ندارد!

سومی می گفت تو دنیا خلافکارها خوشبختند در آخرت هم اونا بهشت میرند!

چهارمی می گفت اونهایی که بی دینند همه چیز دارند ولی نمازخون ها بیچاره

اند!

این دیدگاههای نادرست بخاطر عدم خداشناسی است!

اگر کسی خدا را خوب بشناسد هیچوقت این حرف ها رو نمی زند!

علم به خدا از دو طریق میشود یکی از طریق آیات قران و روایات و دعاها و کتب اعتقادی. یکی هم از راه دل و اشراق و اینکه خداوند معرفتش را به انسان عنایت کند.

بوده اند ادم هایی که سواد نداشتند ولی از نظر معرفت بالا بودند. مانند اویس قرن. که خیلی خدا را عبادت می کرد انهم عبادت با معرفت. او شب تا صبح در یک رکوع یا در یک سجده بود.

یا باباطاهر عریان که با اینکه جایی درس نخوانده بود ولی اشعار عرفانی او نشان از بالابودن معرفت او دارد.

در ایام دفاع مقدس ملت ایران اسلامی در جبهه ها بین رزمندگان افرادی بودند که سن کمی داشتند ولی به درجات بالای معرفت الهی دست پیدا کرده بودند.

### **خداوند با قلب اینها چه کرده است**

جوانهایی که قصد رفتن به جبهه داشتند، از جمله کسانی بودند که مصاحبتشان برای امام خوشحال کننده بود. امام در مورد آنها می فرمودند: «چه تحولی در اینها به وجود آمده است. خداوند با قلب اینها چه کرده است. جوانی که در بهترین موقعیت است می خواهد برود جبهه. خداوند چه معرفتی به اینها داده

است. که این گونه متحول شده اند و دنیا را معبری می بینند که اگر هر چه زودتر از آن عبور کنند، کمتر آلوده می شوند».<sup>10</sup>

### **انگار به حجله عروسی می روند**

یکی از نزدیکان امام نقل می کرد یک وقت که در خدمت امام بودم و از تلویزیون صحنه های باشکوه اعزام رزمندگان از شهرهای مختلف کشور به جبهه ها پخش می شد شادترین حالات را در چهره مبارک امام می دیدم. این نشاط و خوشحالی امام بدان جهت بود که آنها را این چنین مصمم به دفاع از اسلام و انقلاب می دیدند در یکی از تعبیرشان می فرمودند: «آن چنان خدای تبارک و تعالی در اینها تحول روحی ایجاد فرموده که انگار دارند به حجله عروسی می روند نه به میدان جنگ و مبارزه!»

---

پایه پای افتاب ج 1 ص 194<sup>10</sup>

## آموزش قرآن به فرزند جزو واجب ترین علم هاست...

پیامبر خدا(ص)آموزش قرآن به فرزند را جزو حقوق فرزند به گردن پدر می داند.باید پدر به فرزندش قرآن یاد بدهد و اگر خود نمی تواند برای تعلیم قرآن فرزندش معلم استخدام نماید.

گاهی والدین نسبت به آشنایی فرزندانشان با قرآن بی تفاوتند ولی برای آموزش های دیگر اهتمام عجیبی دارند در حالی که قرآن راه رستگاری را آموزش می دهد. تنها معجزه ای که در حال حاضر از پیامبران در اختیار بشر قرار دارد قرآن کریم است، قرآن وسیله هدایت انسان از ظلمت به سوی نور است ولی به تنهایی کافی نیست و به تبیین کننده نیاز دارد.آموزش قرآن کودکان یکی از حقوقی است که برگردن والدین می باشد و برای آشنا کردن آنها با مهم ترین حقشان باید آن را بلند در حضورشان بخوانیم

تلاوت قرآن در خانه در سایر افراد خانواده اثر دارد، پدر و مادری که خواندن قرآن جزو برنامه زندگی آنان است فرزندانشان نیز به فراگیری و خواندن قرآن علاقه مند می شوند و این خود یکی از راه های تعلیم قرآن به فرزندان است، زیرا

کودک و نوجوان به طور عمده تحت تأثیر سخنان والدین، معلمان و دوستان است و این تأثیرپذیری در کودکی بیشتر از پدر و مادر است...

**دانشجویان اکثراً بلد نبودند قران بخوانند...**

در دانشگاهی تدریس داشتم. روزی دانشجویان کلاس را برای خواندن یک صفحه قران بدون غلط امتحان کردم. از حدود هفتاد نفر دانشجو فقط حدود ده نفر توانستند یک صفحه قران بدون غلط تلاوت نمایند...

**چرا اکثر مردم نمی توانند قران را درست بخوانند؟**

علت اینکه اکثر مردم نمی توانند قران را تلاوت کنند این است که پدران آنان در امر آموزش قران به آنان کوتاهی نموده اند.

مغازه برنج فروشی بود هر وقت از در آن رد میشدم می دیدم فروشنده که فردی مسن بود قران می خواند. روزی از او پرسیدم قران را چه جور یاد گرفتید؟

گفت بچه که بودیم در روستا زندگی می کردیم. روزی پدرمان ملایی از شهر به خانه آورد و به او گفت باید به این دو پسر قران یاد بدهی و من در این مدت حقوق و غذا و جای تو را تامین می کنم. و اجازه تنبیه هم داری!

اون ملا به من و برادرم قران یاد داد.

در مساجدی هم که امام جماعت بودم متوجه شدم اکثر نمازگزارها نمی توانند قران بخوانند و بلد نیستند.

اری پدران در مورد آموزش قران به فرزندان مسئولند و باید به این وظیفه مهم عمل کنند. تا کم کم همه مردم بتوانند قران را صحیح تلاوت کنند و از برکات ان بهره مند بشوند

در روایات معصومان علیه السلام نیز درباره تعلیم و تعلم قرآن و فضیلت آن تاکیدها و تشویق‌های بسیار شده است که برای نمونه به چند روایت اشاره می‌شود:

فرمایش پیامبر(ص):

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ان افضلکم من تعلم القرآن و علمه؛ برترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را به دیگران آموزش دهد». و «در روایت دیگر فرمود: «خیر کم من تعلم القرآن و علمه

فرمایش امام ششم (ع):

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ینبغی للمؤمن ان لایموت حتی یتعلم القرآن او یكون فی تعلمه؛ شایسته است انسان مؤمن نمیرد تا قرآن را بیاموزد یا در حال آموزش آن باشد».

فرمایش امام علی (ع):

امام علی علیه السلام فرمودند: «حق فرزند بر پدر، آن است که نامش را نیکو بگذارد و نیکو ادبش کند و قرآن به او یاد دهد».

فرمایشی دیگر از پیامبر (ص):

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس به فرزند خود قرآن را آموزش دهد، خداوند تاج افتخاری بر سر والدین او می گذارد و لباسی بر اندام آن دو پوشانده می شود که احدی مانند آن را ندیده است».

همچنین آن حضرت می فرماید: «کسی که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران یاد بدهد و به محتوایش عمل کند، من راهنمای او به سوی بهشت خواهم بود».



**علم به احکام شرعی:** باید مسائل شرعی را بلد باشیم. والا اعمال ما دچار اشکال میشود. باید با حلال و حرام. با محرم و نامحرم. با پاک و نجس. با واجبات و محرمات آشنا باشیم.

خانمی می گفت وقتی انقلاب شد شوهرم رساله حضرت امام را خانه آورد و گفت **خانم ما تابحال کافر بودیم. هیچی از احکام شرعی نمی دانستیم...**

این رساله توضیح المسائل گنج است که ما باید قدر آن را بدانیم چون مسایل شرعی را برای ما بیان نموده است. و ما باید چند بار آن را مطالعه کنیم. والا اگر مسایل شرعی را بلد نباشیم دچار مشکلات مهمی می شویم. مثلا خانمی در عده اقای بوده است. چون بلد نبوده آمده در عده با شخص دیگری ازدواج کرده است و زن برای این آقای دوم حرام ابدی شده است!

باید مسایل نماز را یاد بگیریم. اما می بینیم شخصی هفتاد سالش است هنوز حمد و سوره اشتباه می خواند.

باید مسایل خمس و زکات را یاد بگیریم والا دچار مال حرام می شویم

باید مسایل معاملات حلال را یاد بگیریم والا دچار ربا و نزول و امثال آن می شویم.

باید مسایل ارث را یاد بگیریم والا گاه ارث یتیم را می خوریم!

بعضی خانم ها نمی دانند استحاضه چیست؟

بعضی نمی دانند نفاس چیست؟

## علم صرف و نحو

علم صرف و نحو کلید ورود به آشنایی با معارف اسلامی است. اگر بخواهیم با دریای معارف اسلامی آشنا شویم باید حتما صرف و نحو را فرا بگیریم. اینکه اکثر مردم از دعاها و روایات خوششان نمی آید چون آنها را متوجه نمی شوند مثل ما اگر یک نفر چینی با زبان خودش دعا بخواند. هیچ لذتی نمی بریم.

اما وقتی صرف و نحو را یاد گرفتیم انوقت از دعاها لذت می بریم. دعای کمیل را متوجه می شویم و با خواندنش دلمان خدایی می شود. و سایر دعاها و همچنین گنجینه روایات اهل بیت علیهم السلام این چنین است.

## علم به مسایل تربیتی خانواده:

یکی از علومی که باید هر کسی بلد باشد علم به روش های تربیت اسلامی است.

آموزش مهارت های مربوط به خانواده بر هر زن و مردی واجب است.

مثلا پدر وظایف خودش را بلد باشد. ادب به فرزندش یاد بدهد. قرآن به او

بیاموزد....مادر بداند چگونه فرزندانش را تربیت کند. فرزندان به وظایف خود در

مقابل والدین آشنا باشند.

متأسفانه اکثرادر این مورد لنگ می زنند! یعنی با وظایف خود آشنا نیستند.

اطلاعات آنها پایین است برای همین خانواده دچار بحران می شود.

به عنوان مثال در مورد اختلاف زن و شوهری با آنها صحبت می کردیم. مرد گفت

خانمم از من اطاعت نمی کند. گوش به حرفم نمیدهد. به خانم گفتم خانم در

اسلام زن باید از شوهر اطاعت کند. زن گفت پس ایشان هم باید از من اطاعت

کند! گفتم یک طرفه است نه دوطرفه!

این خانم از وظایف خودش اطلاع نداشت. لذا خانواده دچار اختلاف و بحران

شده بود.

یا در موردی پدر و پسری پیش من آمدند. پدر گفت پسر من می گوید خانه را بفروش و به من حق زن بده! به پسر گفتم ما در اسلام حق زن نداریم! گفت نخیر باید بابام خانه را بفروشد و به من حق زن بدهد تا زن بگیرم!

ایشان از وظایف خود در خانواده اطلاع نداشت و باعث اختلاف شده بود.

بیشترین علت اختلاف در خانواده ها به عدم اطلاع از وظایف خود بر می گردد.

باید هر کسی میخواهد ازدواج کند یکدوره درباره مسایل خانواده مطالعه کند.

تربیت کودک و نوجوان تخصص و آموزش میخواهد که اگر درست انجام شود فرزندان عالی تربیت می شوند.

### علم به حلال و حرام الهی

یکی از مهم ترین علمی که همه باید بلد باشند این است که چه چیزهایی در اسلام واجب است و چه چیزهایی حرام است.

در این مورد هم اکثرا بلد نیستند لذا گاه الوده به گناهان می شوند.

مثلا بعضی نوجوانان و جوانان نمی دانند خودارضایی حرام است یا نمی دانند شرط بندی حرام است و....

بعضی خانم ها با حالت حیض و نفاس وارد مسجد میشوند درحالی که حرام است.

بعضی جوانها انگشتر یا گردنبند طلا دارند که حرام است..بعضی افراد گوشت حیوانات حرام گوشت مثل جوجه تیغی یا خرگوش و غیره را میخورند..

...

### مسائل مربوط به سلامتی جسم و روح را باید یاد بگیریم:

یکی از علومی که باید بلد باشیم توصیه های اسلام مربوط به سلامتی است.

مثلا اسلام گفته کم خوابی و کم غذایی و کم صحبت کردن عامل سلامتی است. شب زود خوابیدن و سحرخیزی به سلامتی و طول عمر کمک می کند و صدها دستور اینچنینی.

اسلام گفته ازدواج فامیلی باعث میشود فرزندان ضعیف متولد شوند.

این دستور را اکثر رعایت نمی کنند لذا اکثر بچه های معلول نتیجه ازدواج فامیلی است.

اقایی سه فرزند معلول داشت از او پرسیدم چرا وقتی بچه اول معلول بود دوباره و

سه باره اقدام به تولد بچه کردید؟ **گفت نمی دانستم!**

اصول سلامتی در اسلام تبیین شده و چنانچه آنها را یاد گرفته و عمل کنیم کمتر

دچار بیماری و مریضی می شویم!

بنده در کتاب دکتر خودباشید به چند اصل از اصول صحت و سلامتی اشاره

کرده ام.

در هر حال آموزش در اسلام جایگاه مهمی دارد و برای ان فواید دنیوی و اخروی

بیان شده است. و تاکید شده باید همیشه در حال آموزش باشیم زیرا در هر مساله

ای که آموزش دیده باشیم در ان دچار آسیب نمی شویم. چه در تربیت فرزندان چه

در کسب و کار و چه در معاشرت با دیگران و چه در احکام شرعی و...

## برکات علم و دانش و ضررهای جهل و نادانی

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: **العلم يقوى الرجل على المرور على الصراط.**<sup>۱۱</sup>  
علم انسان را بر گذر از صراط توانا می سازد.

جهل و بی خردی، انسان را به نافرمانی خدا می کشاند و از همین جاست که راه را به سوی عذاب اخروی و محرومیت از قرب خداوند باز می کند. کسانی که تعقل نمی کنند به جنگ خدا می روند و به خداوند افتراء می زنند: **«و لكن الذين كفروا يفترون على الله الكذب و اكثرهم لا يعقلون»**<sup>۱۲</sup>

کفار بر خدا افتراء می زنند و اکثر آنان بی عقلند..

---

<sup>۱۱</sup> فیض کاشانی، ملا محمدحسن، المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۲۶

<sup>۱۲</sup> مائده/سوره ۵، آیه ۱۰۳

جهل دشمن انسان و مایه همه بدی هاست....

در روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السّلام)، برای جهل آثار زیان باری بیان شده است: جهل دشمن انسان و مایه همه بدی هاست، دردناک‌ترین دردهاست و از خوره بدتر است، باعث لغزش، کفر و گمراهی است، و جاهل، به افراط و تفریط مبتلاست<sup>۱۳</sup>

جاهل با خدا گستاخی می‌کند....

لا یجترئ علی الله الا جاهل شقی<sup>۱۴</sup>

کسی جز نادان بدبخت بر خدا دلیری نمی‌کند!

(اینکه گاهی فردی می‌گوید خدا مارا فراموش کرده! خدا فقط به ادمای بد

کمک می‌کنه! خدا ظالمه! خدا فلانه! همه از جهل و نادانی فرد حکایت می‌کند)

<sup>13</sup> حکیمی، مجد رضا، الحیاة، ج ۱، ص ۵۲-۵۳

<sup>14</sup> امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، نامه ۵۳



آنکس که بداند و بخواهد که بداند  
خود را به بلندای سعادت برساند

آنکس که بداند و بداند که بداند  
اسب شرف از گنبد گردون بجهاند

آنکس که بداند و نداند که بداند  
با کوزه ی آب است ولی تشنه بماند

آنکس که نداند و بداند که نداند  
لنگان خرک خویش به مقصد برساند

آنکس که نداند و بخواهد که بداند  
جان و تن خود را ز جهالت برهاند

آنکس که نداند و نداند که نداند  
در جهل مرکب ابدالدهر بماند

## آنکس که نداند و نخواهد که بداند حیف است چنین جانوری زنده بماند<sup>۱۵</sup>

جهل نقطه مقابل علم است. جهل ضررهای فراوانی برای بشر دارد که به بعضی از آنها اشاره می شود:

### مصادیق جهل و نادانی :

1- حرف پیامبران و امامان و علما را قبول نمی کند مانند قوم موسی: مردم به

موسی (ع) گفتند: یا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ

تَجْهَلُونَ» (اعراف/138) یعنی ای موسی (ع) برای ما خدایی درست کن که ما او

را ببینیم و مجسمه‌ای باشد. حضرت موسی فرمود: «قَالَ إِنَّكُمْ» به درستیکه شما

---

<sup>15</sup> معراج السعاده ملا احمد نراقی

قوم و گروهی «تَجْهَلُونَ» جاهل هستید، «قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» جهل زمینه فرهنگی گناه است. 2- وقتی قرآن را بر سر نیزه کردند، هرچه حضرت امیر فریاد زد که قرآن ناطق من هستم؛ گفتند: نه! قرآن سر نیزه کردند که ما نمی‌جنگیم. جاهل اینگونه است. 3- از افراد منحرف پیروی می‌کنند: قرآن می‌فرماید: «لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» (سبأ/31) 4- خصوصیات افراد جاهل از زبان پیامبر اسلام: در سفینه البحار به طور کامل آمده است. پیغمبر (ص) فرمود: نشانه جاهل این است که وقتی با او رفیق می‌شوی، ذلیلت می‌کند «وَإِنْ اعْتَزَلْتَهُ شَتَمَكَ» اگر او را ترک کنی به تو فحش می‌دهد. آدم جاهل نیش می‌زند. «وَإِنْ أُعْطَاكَ مَنْ عَلَىكَ» اگر چیزی به تو بدهد منت می‌گذارد. «وَإِنْ أُعْطِيَتْهُ كَفَرَكَ» اگر تو به او کمک کنی، کفران می‌کند. نمک می‌خورد و نمکدان می‌شکند. «وَإِنْ أُسْرِرْتَ إِلَيْهِ خَانَكَ» در راز تو خیانت می‌کند و به تو تهمت می‌زند. «وَإِنْ اسْتَعْنَى بِطِرَ» پول دار می‌شود، از خوشحالی بالا می‌پرد و ظرفیت ندارد. «وَإِنْ اِفْتَقَرَ جَحَدَ نِعْمَةَ اللَّهِ» اگر دو روز پول گیرش نیاید به تمام هستی و نیستی فحش می‌دهد. آدم‌های پست و جاهل هستند. «وَإِنْ فَرِحَ أُسْرَفَ وَ طَغَى» اگر خوشحال شد، خیلی بد مستی می‌کند.....

## خصوصیات دیگر افراد جاهل:

- 1- به دعانویس و فالگیر مراجعه می کند...2- اهل سوال کردن از علما و آگاهان نیست..3- ادعای مدعیان دروغین را زود باور می نماید...4- به خرافات و رسم و رسومات الکی پای بند است..5- درباره احکام دین اطلاعات بسیار کمی دارد..6- زود از افراد بد تاثیر می پذیرند..7- میگردند پدران ما چون این روش را داشتند ما هم باید راه آنها را ببریم ولی قرآن می گوید اگر پدران شما نادان بودند شما هم می خواهید نادان باشید؟

الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ؛

ریشه همه شرها به جهالت بر می گردد...

بر اثر جهالت است که عده ای از مردم در بعضی کشورها گاو یا بتهای مختلف را می پرستند. بر اثر جهالت است که عده ای شیطان پرست می شوند! بر اثر جهالت است که عده ای منافق می شوند و بر علیه ملت خود می جنگند! بر اثر جهالت است که شخصیتی مانند اشرفی اصفهانی که شصت سال زیارت

عاشورایش ترک نشد را در حال رفتن به نماز جمعه به شهادت می رسانند!بر اثر  
جهالت است که یک فرد جلیقه انفجار می بندد و خود را در بین عده ای بیگناه  
منفجر می کند بخیال اینکه با این کار وارد بهشت می شود! تازه قاشق و چنگال  
با خود می برد که در بهشت پلو بخورد!بر اثر جهالت است که عده ای از مردم نزد  
فالگیرها و دعانویس ها می روند بخیال اینکه اونها می توانند مشکلشان را حل  
کنند!بر اثر جهالت است که عده ای دنبال خرافات می روند!بر اثر جهالت است  
که تا خانمی ادعا می کند با فلان معصوم ارتباط دارد هزاران نفر راهی زیارت او  
و گرفتن حاجت می شوند!بر اثر جهالت است که ابن ملجم ها و شمرها  
شخصیتهای بزرگ عالم بشریت را به قتل می رسانند!بر اثر جهالت است که عده  
زیادی از مردم گول دنیا را می خورند و برای رسیدن به ان انواع کارهای زشت  
انجام می دهند!بر اثر جهالت است که برادر با برادر سر مسائل بی اهمیت دشمنی  
می ورزد.بر اثر جهالت است که بجای اسان گیری در ازدواج دخترها و  
پسرها،موانع فراوانی ایجاد می کنند تا شاهد پایین آمدن امار ازدواج ها و بالارفتن  
امار طلاق ها باشیم.بر اثر جهالت است که چند میلیون نفر خود را به مواد مخدر  
معتاد می کنند تا همه چیز خود را از دست بدهند.بر اثر جهالت است که  
در کشور ما 15میلیون پرونده شکایت در دادگاه ها وجود دارد!بخاطر جهل و  
نادانی است که مردم در زمان وجود امامان،از دور انها پراکنده شدند و سراغ

افراد نالایق جمع شدند که امام صادق بفرماید تعجب از مردمی که اب شیرین نهر را رها کرده و از اب گندیده گودال ها می نوشند! بخاطر جهل و نادانی است که دختر یا پسری بخاطر نرسیدن به فرد مورد علاقه اش خود را می کشد درحالی که !. انسان می تواند به درجات بالای معنوی دست پیدا کند

**خرافات خرافات:** خوابنامه هایی با نامهایی چون خادم باشی، شیخ احمد، و... منتشر می شود که با تحریک دشمنان اسلام و به دست افراد مرموزی پخش می شود برای ایجاد ترلز در عقاید مسلمانان.

آیه الله مکارم در سر درس خارج فقه مورخ 29 رجب 1417 می فرمودند:

از اول طلبگی این خوابنامه ها را می دیدم و می دانم که وجود خارجی ندارد و دست های اجانب در کار است برای تضعیف عقاید و باورهای مردم

در اینجا به چند نمونه اشاره می شود:

1. روزی امام رضا علیه السلام به خواب یکی از روحانیون آمد و فرمود به زنها بگو با صورت آرایش کرده و جوراب نازک وارد حرم نشوید هر کس این نوشته را بخواند و بر روی یکی از کتابهای حرم یا مساجد بنویسد بعد از هفت شب امام رضا علیه السلام به خوابش می آید و حاجاتش را برآورده می سازد.

2. شبی حضرت علی علیه السلام به خواب یکی از روحانیون می آید و می فرماید: به زنان بگو با جوراب نازک و آرایش وارد حرم نشوید هر کس این نوشته را بخواند باید سه بار در کتب حرم بنویسد تا حاجتش برآورده شود.

3. از شهر مدینه حاج شیخ احمد این وصیت نامه را فرستاده است در آن نوشته شده است که در شب جمعه من در مدینه قرآن تلاوت می کردم که به خواب رفتم دیدم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تشریف آوردند و فرمودند که در این هفته شصت هزار نفر مرده است از آنها یک نفر هم ایمان نداشتند خیلی دوران بدی آمده است. زن ها حجاب اسلامی را رعایت نمی کنند سرمایه داران به مستضعفان کمک نمی کنند فرزندان به حرف پدر و مادرشان گوش نمی

دهند سرمایه داران به حج نمی روند، و زکات نمی دهند شما ای شیخ احمد به مردم دنیا اعلام کنید که نیکوکار و پرهیزکار باشند چون که قیامت نزدیک است در آسمان یک ستاره ظاهر خواهد شد و بعد از آن دروازه توبه بر روی شما بسته می شود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است هر کس این وصیت نامه را بخواند و یا آن را چاپ کرده از جایی به جای دیگر برساند در روز قیامت من به شفاعت آن شخص می آیم و خداوند به خانواده او راه بهشت رانشان می دهد و باز فرموده اند کسی که این وصیت نامه را تقسیم نکند خداوند او را از رحمت خود محروم می کند و هر کس که این وصیت نامه را نقل نکرده و به دیگران نرساند خداوند او را از رحمت خود محروم می کند و هر کس که این وصیت نامه را نقل کرده و به دیگران برساند خداوند او را از رحمت خود بهره مند و سعادتمند می گرداند کسی که بدهکار باشد این برگه را چاپ کرده و به دیگران برساند انشاءالله بدهکاریش تمام می شود حاجتمند به مرادش می رسد. شیخ احمد گفته است اگر این گفته دروغ باشد خداوند مرا لعنت کند!!!



رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: **لا فقر أشد من الجهل، لا مال أعود من**

**العقل؛** هیچ تهیدستی سخت تر از نادانی و هیچ مالی سودمندتر از عقل

نیست. (اصول کافی، ج 1، ص 30)

و از امام علی (ع) نیز نقل شده که ایشان می فرماید: **لا غنی كالعقل، و لا فقر**

**كالجهل، و لا میراث كالآدب و لا ظهیر كالمشاوره؛** هیچ ثروتی چون عقل و هیچ

فقری چون جهل و هیچ میراثی چون ادب و هیچ پشتیبانی چون مشورت نخواهد

(بود). (تحف العقول، ص 89)

**برای جهالت درقران کریم بیش از پنجاه اثر ذکر شده...**

در آیات قرآن برای جهالت بیش از پنجاه اثر بیان شده است که شامل اموری

چون احساس امنیّت مشرکان در پناه بتها (انعام، آیه 81)، اختلاف در

مسائل (نساء، آیه 157؛ کهف، آیه 22)، ارزش گذاری غلط (هود، آیات 27 و

29؛ نحل، آیه 95)، استکبار و توقعات بی جا (هود، آیات 27 و 29)، اشتباه و

خطا (بقره، آیه 273)، گمراه سازی دیگران (نساء، آیه 44)، اعراض از حق

(انبیاء، آیه 24)، اقدامات نسنجیده (حجرات، آیه 6)، انحرافات اخلاقی و جنسی

(یوسف، آیه 33؛ نمل، آیه 55)، انحصارطلبی و نفی ارزش دیگران (بقره، آیه

113)، انکار معاد و حقایق هستی (نحل، آیه 38)، بت پرستی (اعراف، آیه 138 و 139)، بدعت در دین (انعام، آیات 140 تا 148)، بی ادبی و بداخلاقی (فرقان، آیه 63؛ قصص، آیه 55)، بی تقوایی (بقره، آیه 103)، بی صبری (کهف، آیات 68 و 71 تا 77 و 82)، پشیمانی (حجرات، آیه 6)، تعصب (بقره، آیه 113)، پذیرش خرافات (اعراف، آیه 131)، روآوری به سحر و جادو و مانند آن (بقره، آیه 102) شایعه سازی (نور، آیات 11 و 15)، دنیاطلبی (عنکبوت، آیه 64)، زیان (انعام، آیه 140) و مانند آن می شود.

جهالت ادم را ذلیل می کند...

امام علی (ع) می فرماید: **كَمْ مِنْ عَزِيزٍ اُذِلَّ جَهْلُهُ؛** چه بسیار عزیزانی که، نادانی اش او را خوار ساخت. (غررالحکم و دررالکلم، ص 76) آن حضرت هم چنین در سخنی دیگر می فرماید: **الصِّدْقُ عِزٌّ وَالْجَهْلُ دُلٌّ؛** راستی عزت است و نادانی ذلت و خواری. (تحف العقول، ص 356)

امیر مومنان (ع) می فرماید: **الْجَهْلُ مُمِيتُ الْحَيَاءِ وَ مُخَلِّدُ الشَّقَاءِ**؛ نادانی، مایه مرگ  
(زندگان و دوام بدبختی است. (غررالحکم، ص 75، ح 1164

رسول خدا (ص) در این باره می فرماید: **قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِّنَ الْحِكْمَةِ كَبَيْتٍ**  
**خَرِبٍ فَتَعَلَّمُوا وَعَلِّمُوا وَتَفَقَّهُوا وَلَا تَمُوتُوا جُهَالًا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِرُ عَلَى الْجَهْلِ**؛ دلی  
که در آن حکمت نیست، مانند خانه ویران است، پس بیاموزید و تعلیم دهید،  
بفهمید و نادان نمیرید. براستی که خداوند، بهانه‌ای برای نادانی نمی پذیرد.  
(نهج البلاغه، خطبه 91).....

امیر مومنان علی (ع) می فرماید: **الْعِلْمُ قَاتِلُ الْجَهْلِ**؛ دانش، نابودکننده نادانی  
(است. (غررالحکم و دررالکلم، ص 73

## نشانه های جاهل:

در اینجا به

برخی از نشانه های جاهل اشاره می شود:

1. نافرمانی خدا: انسان عاقل کسی است که جز اطاعت خدا نکند اما جاهل جز نافرمانی نبرد. رسول خدا(ص) در این باره می فرماید: **إِنَّ الْجَاهِلَ مَنْ عَصَى اللَّهَ** **وَإِنْ كَانَ جَمِيلَ الْمَنْظَرِ عَظِيمَ الْخَطَرِ؛** نادان کسی است که نافرمانی خدا کند، اگر چه زیبا چهره و دارای موقعیتی بزرگ باشد. (اعلام الدین فی صفات المؤمنین، (ج 1، ص 56)

2. **شوخی زیاد:** یکی از نشانه های جهالت شوخی زیاد است؛ چرا که از چشم مردمان می افتد و مردم چنین فردی را جاهل می شمارند و با او رفتاری که در شان عاقل است نخواهند داشت. از این رو امیرمومنان(ع) به مردمان هشدار می دهد که از شوخی زیاد اجتناب کنند تا متهم به جهالت نشوند و عزت و کرامتشان از میان نرود. آن حضرت می فرماید: **مَنْ كَثُرَ مِزَاحُهُ اسْتَجْهَلَ؛** هر کس زیاد شوخی کند،

نادان شمرده می شود. (شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم، ج 5، ص 183،

ح 7883)

3. **تکبر**: از دیگر نشانه‌های جاهل تکبر است؛ زیرا عاقل و عالم مانند درخت  
پرباری است که هرچه بیشتر محصول و میوه می دهد سر به زیرتر و افتاده تر است.

جاهل، فردی به دور از فروتنی و اهل تکبر و خودبزرگ بینی است و همین  
رفتارش خود گواه و شاهدهی روشن بر جهالت اوست. امام کاظم (ع) درباره این

نشانه جاهل می فرماید: **إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصِّفَا فَكَذَلِكَ**

**الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ**

**التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَجَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ؛** زراعت در زمین هموار می روید،  
نه بر سنگ سخت و چنین است که حکمت، در دل‌های متواضع جای می گیرد نه

در دل‌های متکبر. خداوند متعال، تواضع را وسیله عقل و تکبر را وسیله جهل

(قرار داده است). (تحف العقول، ص 396)

4. **افراط و تفریط**: جاهل انسان معتدلی نیست و از همین رو در همه کارهای خود

یا به افراط می رود یا تفریط می ورزد. این یکی دیگر از نشانه‌های جاهل است که

امام علی (ع) به آن اشاره داشته و می فرماید: **لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفْرِطًا؛**

همیشه جاهل یا افراط گر و تجاوزکار و یا کندرو و تفریط کننده است. (النهایه،

(ج 3، ص 435)

**5. بهره نبردن از علم:** از دیگر نشانه‌های جاهل این است که از علم و عقل خویش

بهره نمی‌برد. بنابراین نمی‌توان گفت که هر کسی علم و عقل دارد، جاهل نیست؛

چرا که کسی که از عقل و علم خویش بهره نبرد، مصداق حقیقی جاهل است.

امام علی (ع) می‌فرماید: **رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ، وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ؛** چه بسیارند

دانشمندانی که جهلشان آنها را کشته در حالی که علمشان با آنهاست، اما به

(حالشان سودی نمی‌دهد. (ارشاد، ص 144)

**6. ناشکیبایی:** از دیگر نشانه‌های جهالت فقدان صبر و حلم و بردباری است. پس

ممکن است که شخص به ظاهر عاقل و عالم باشد، ولی برخوردار از حلم نباشد؛

زیرا حلم از آثار عقل و علم است و کسی که حلم نوزد از عقل و علم بهره‌ای

نبرده است. از این رو پیامبر (ص) می‌فرماید: **ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَا**

**مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَا هُنَّ؟ قَالَ: حِلْمٌ يُرَدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ وَ**

**حُسْنُ خُلُقٍ يَعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ وَ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛** سه چیز

است که هر کس نداشته باشد نه از من است و نه از خدای عزوجل. عرض شد:

ای رسول خدا! آنها کدامند؟ فرمودند: بردباری که به وسیله آن جهالت نادان را

دفع کند، اخلاق خوش که با آن در میان مردم زندگی کند و پارسایی که او را از (نافرمانی خدا باز دارد. (خصال، ص 145، ح 172

7. **عجله بی موقع و سستی نابهنگام:** انسان عاقل و عالم کسی است که وقت شناس باشد و هر کاری را در زمان خودش انجام دهد. فرصت‌ها را غنیمت شمارد و بداند که چون ابرها به سرعت می‌آیند و می‌روند. پس نه پیش از وقت عمل می‌کند و نه هنگام فرصتی آن را به تاخیر می‌اندازد. امام علی (ع) در بیان نشانه‌های جاهل می‌فرماید: **مِنَ الْخُرْقِ، الْمَعَاجِلَةُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ وَالْأَنَاءُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ؛** شتاب کردن در کاری پیش از بدست آوردن توانایی و سستی کردن بعد از به (دست آوردن فرصت از نادانی است. (جهادالنفس، ح 829

8. **پند ناپذیری و نهی ناپذیری:** از دیگر نشانه‌های جاهل می‌توان به این دو خصلت اشاره کرد. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: **الْجَاهِلُ لَا يَرْتَدِعُ،** **وَبِالْمَوَاعِظِ لَا يَنْتَفِعُ؛** نادان باز نمی‌ایستد (هیچ نهی و بازداشتی در او اثر نمی‌کند) و پند و اندرزها سودش نمی‌دهد. (غررالحکم، ح 1729 - منتخب میزان‌الحکمه، ص 600)

9. **دشمنی با مردم:** از نظر امیرمؤمنان این نشانه یکی از مهم ترین نشانه هاست؛ چرا

که سرچشمه همه نادانی ها در انسان است. آن حضرت می فرماید: **رَأْسُ الْجَهْلِ**

( **مُعَادَةُ النَّاسِ؛** سرآغاز نادانی، دشمنی با مردم است. (غررالحکم، ح 5247

**امام جواد علیه السلام می فرماید اگر جاهل سکوت کند اختلافی**

**پیش نمی آید!**

**جهل باعث میشود جای دوست با دشمن رو اشتباه کند و دشمن را**

**دوست و دوست را دشمن بگیرد. مثلا کفار، خداوند مهربان را را**

**دشمن و شیطان را دوست خود می گیرند! یا در جمهوری اسلامی**

**عده ای امریکا و اسراییل را دوست ولی روحانیت و سپاه و شورای**

**نگهبان و.. را دشمن می دانند!**

**یا اینکه:** شخص بجای اینکه دنبال پیامبران و امامان برود دنبال فرعون ها و

**طاغوت ها می رود!**



بجای اینکه از نظام اسلامی حمایت کند از امریکا و اروپا و غربی ها و اسرائیل و  
ال سعود پیروی می کند!

بجای اینکه دنبال راه علما و شهدا و صالحین باشد دنبال هنرپیشه ها و بازیکنان  
فوتبال و افراد فاسق و فاجر می رود!

بجای اینکه از دستورات نورانی قران و اهل بیت پیروی کند از رسم و رسومات  
باطل دنباله روی می نماید!

بجای اینکه از عقل و فطرت پاک پیروی کند دنبال شیطان و نفس اماره و  
شهوات حرکت می نماید!

بجای اینکه از امام حسین علیه السلام که مظهر همه خوبی هاست حمایت کند و  
او را یاری نماید دنبال یزید که مظهر همه بدی هاست راه می افتد و در لشکر  
یزید عضو می شود و به سپاه حق حمله می کند و..

بجای اینکه عشق الهی در دلش قرار دهد تا به کمال برسد و سعادت هر دو جهان  
را بدست آورد دنبال عشق های مجازی می افتد و عشق به جنس مخالف و عشق  
به پول و عشق به ریاست و... در قلبش جا می گیرد و او را به پرتگاه خسارت در  
دنیا و آخرت می کشاند!

بخاطر حسادت برادر را می کشد یا به چاه بیاندازد یا با سحر برادر را می کشد...  
(قابیل و برادران یوسف و..)

امام حسن مجتبی را رها کند و برای یک میلیون پیش معاویه برود..(عبیدالله بن عباس)

امام خمینی را رها کند دنبال منتظری برود... (طرفداران منتظری)  
امام سجاد رها کند پشت سر مروان نماز عید بخواند... (مردم مدینه در زمان امام سجاد)

معجزه دریای نیل را ببیند و بخواهد بت پرست شود... (قوم بنی اسرائیل)  
شوهر خود امام حسن مجتبی را بکشد تازن یزید شود... (جعه دختر اشعث)  
برای چند متر زمین سه نفر را بکشد بعد خود کشی کند... (اکثر قتلها در روستاها)  
برای حکومت چند روزه دنیا، فاطمه زهرا را شهید کند.. (قاتلین حضرت فاطمه)  
با وجود اینکه نیازمند پولهای زیادی صرف سگبازی کند...  
محبت خود را از خانواده اش دریغ کرده و صرف سگ بکند!  
پول زیادی از راه حرام به دست می آورد و برای وراثت بگذارد انوقت در قبر و قیامت حساب آن پولها را از او می کشند!..

برادر رهبر است ولی با رهبر دشمنی می کند.. (سیدهای خامنه ای)  
شاگرد امام صادق است ولی فرقه درست کند.. (ابوحنیفه)  
ایرانی هست ولی دشمن کشورش، باشد... (منافقین و امثال آنها)

با اینکه می، داند معتادها چقدر بدبختند ولی دنبال اعتیاد می رود...  
برای یک سجده نکردن ملعون دنیا شود... (شیطان)

امام رضا را که برادرش باشد رها کند دنبال مامون خلیفه برود... (زیدالنار)

برای مبلغی پول سر امام حسین را ببرد! (شمر ملعون)

برای شهوت جنسی خود یوسف پیامبر را سالها زندان کند! (زلیخا)

عموی خود پیامبر را رها کرده دنبال بت های بی زبان برود! (ابولهب)

خدای مهربان را رها کرده دنبال کفار و مشرکین باشد! (کفار و مشرکین)

قران را آتش بزند و فیلم ان را پخش کند! (ضدانقلاب)

در یک روز 70 پیامبر بکشند بعد به کسب و کار خود مشغول باشند گویا اتفاقی  
نیافتاده است! (بنی اسرائیل)

دختر پیامبر را به زنی بگیرد بعد انقدر او را کتک بزند که عاقبت دختر پیامبر از  
دنیا برود! (خلیفه سوم)

بخاطر زنش، با پدرش قطع رابطه می کند...

زنش رو ارایش کرده بیرون میبرد تا همه بدانند زن خوشگلی دارد،،

بخاطر شهوت، همسر با فرزندان یا والدین خود را می کشد،،  
برای کار خیر حاضر نیست پول بدهد ولی برا گناه فراوان خرج می کند..

با اینکه پول دارد ولی گدایی می کند...

خرج در راه خدا را ضرر می داند..

دوستان خود را به حریم خصوصی راه می دهد بعد روابط نامشروع پیش می  
آید..

ملکه سابق وقت مردن وصیت می کند ثروتش خرج سگهای پاریس شود.....  
شاه ایران است و مردمش در فقر انوقت به کشورهای اروپایی وام بلاعوض می  
دهد و برای بکشب به زن زناکار جواهرات خیلی گرانقیمت می، بخشد،،

مست می کند و در حال مستی دستور قتل امیر کبیر را می دهد،،

شاه این مملکت است ولی همه فرزندان خود را بخاطر سوء ظن کور می کند یا  
می کشد!

**جهل و نادانی در کسانی که خودکشی می کنند!**

جوان با پدرش حرفش شده خودش رو دار زده! زن با شوهرش حرفش شده خودکشی کرده! پسره خواستگاری رفته جواب منفی شنیده خودش رو کشته! عروس با مادرشوهرش دعواش شده قرص برنج خورده خودش رو کشته! پیرمرد دارای نوه! بخاطر مشکلات زندگی خودش رو دار زده! دختره در مورد عشقش شکست خورده خودش را از بالا به پایین پرت کرده و کشته!

...

چقدر باید ادم نادان باشد که بخاطر این مسائل پیش و پافتاده خودکشی کند و دچار عذاب ابدی گردد!

و چقدر فرق است بین اینهایی که خودکشی می کنند با جوانانی که در راه اسلام و کشور جان خود را فدا می نمایند و تا ابد انام آنها به خوبی و بزرگی برده میشود.

**جهل و نادانی در کسانی که ادم می کشند!**

در روز عید قربان یکی از سالها در یکی از شهرهایی که مسئولیت داشتم  
خبر دادند اقایی که در شورای حل اختلاف برای قطعه زمینی پرونده  
داشت از طرف شورا محکوم شده بود. او سلاح برداشته و سه نفر اعضای  
شورای حل اختلاف را کشت بعد هم خودش را کشت! بخاطر مثلا پنجاه  
متر زمین!

و هزاران مورد این چینی و شبیه ان اتفاق می افتد که نتیجه جهل و  
نادانی می باشد.

همچنین گاهی یک قتل اثار ناگواری دارد مانند کوچ اجباری فامیل های  
قاتل و گذاشتن خانه و زندگی و زمین و غیره.

در سال 93 در حسن اباد تهران مسئولیت داشتم. روزی عده ای زن و  
مرد نزد من آمدند و گفتند چند سال قبل در روز عاشورا در روستای ما  
قتلی اتفاق افتاد و ما که فامیل قاتل بودیم همه از ترس جان فرار کردیم  
و در شهرهای مختلف آواره شدیم در حالی که در محل خودمان صاحب  
خانه های خوب و عالی و زمین کشاورزی و... هستیم ولی نمی توانیم انجا  
برویم چون فامیل های مقتول ما را می کشند!

این هم واقعا نشانه جهل و نادانی است!

لباس یک هنرپیشه را به قیمت های نجومی خرید و فروش می کنند! جتی ادامسی که فلان هنرپیشه جویده! یا مسواکش را به میلیون ها دلار معامله می نمایند! و....

این هم واقعا نشانه جهل و نادانی است!

**تقلید کورکورانه از جهل است..**

جهل عامل تقلید کورکورانه است. در گفتگوی حضرت ابراهیم(ع) با بت

پرستان در قرآن آمده است: «وقتی ابراهیم(ع) به آزر گفت: چرا این بت

ها را عبادت می کنید، او گفت: پدران ما هم اینان را می پرستیدند.

ابراهیم(ع) در جواب می گوید: آیا بجای خدا، موجوداتی را می پرستید

که کمترین سود و زیانی ندارند، شما در گمراهی هستید، چرا تعقل نمی

کنید؟!». در حقیقت آنها هیچ دلیل منطقی به جز تقلید کورکورانه از  
نیاکان خود نداشتند و به همین دلیل ابراهیم(ع) آنها را در گمراهی  
آشکار معرفی می کند.

در زندگی عده ای از مردم بویژه زنان و جوانان تقلید کورکورانه را  
مشاهده می کنیم. یکی سگ میخرد بقیه هم از او پیروی می کنند و سگ  
باز میشوند! یکی ماهواره میذاره بقیه هم ازش پیروی می کنند! یکی  
سیگار میکشه بقیه هم همینطور! یکی تو عروسی مطرب میاره بقیه هم  
! همینطور

یکی لباس شهرت میپوشه بقیه هم ازش پیروی می کنند. یکی ساختمان  
لاکچری میسازه بقیه هم همینطور. یکی عروسی انچنانی راه می اندازه  
بقیه هم همینطور! خانمی سوار دوچرخه میشه بقیه خانم ها یاد می گیرند  
و.....ولی ادمای عاقل و عالم فقط از کارهای خوب پیروی و تقلید می  
.... کنند

**خر برفت..**



یک درویش مسافر، در راه به خانقاهی رسید و شب آنجا ماند. خرش را آب و علف داد و در طویله بست. و به جمع صوفیان رفت. صوفیان فقیر و گرسنه بودند. آه از فقر که کفر و بی‌ایمان به دنبال دارد. صوفیان، پنهانی خر مسافر را فروختند و غذا و خوردنی خریدند و آن شب جشن مفصلی بر پا کردند. مسافر خسته را احترام بسیار کردند و از آن خوردنی‌ها خوردند. و صاحب خر را گرامی داشتند. او نیز بسیار لذت می‌برد. پس از غذا، رقص و سماع آغاز کردند. صوفیان همه اهل حقیقت نیستند. از هزاران تن یکی تن صوفی‌اند باقیان در دولت او می‌زیند رقص آغاز شد. مُطرب آهنگِ سنگینی آغاز کرد. و می‌خواند: « خر برفت و خر برفت و خر برفت».

صوفیان با این ترانه گرم شدند و تا صبح رقص و شادی کردند. دست افشاندند و پای کوبیدند. مسافر نیز به تقلید از آنها ترانه خر برفت را با شور می‌خواند. هنگام صبح همه خداحافظی کردند و رفتند صوفی بارش را برداشت و به طویله رفت تا بار بر پشت خر بگذارد و به راه ادامه دهد. اما خر در طویله نبود با خود گفت: حتماً خادم خانقاه خر را برده تا آب بدهد. خادم آمد ولی خر نبود، صوفی پرسید: خر من کجاست. من

خرم را به تو سپردم، و از تو می‌خواهم

خادم گفت: صوفیان گرسنه حمله کردند، من از ترس جان تسلیم شدم،

آنها خر را بردند و فروختند تو گوشت لذیذ را میان گربه‌ها رها کردی.

صوفی گفت: چرا به من خبر ندادی، حالا آنها همه رفته اند من از چه

کسی شکایت کنم؟ خرم را خورده‌اند و رفته‌اند!

خادم گفت: به خدا قسم، چند بار آمدم تو را خبر کنم. دیدم تو از همه

شادتر هستی و بلندتر از همه می‌خواندی خر برفت و خر برفت، خودت

خبر داشتی و می‌دانستی، من چه بگویم؟

صوفی گفت: آن غذا لذیذ بود و آن ترانه خوش و زیبا، مرا هم خوش

می‌آمد.

مر مرا تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر آن تقلید باد

آن صوفی از طمع و حرص به تقلید گرفتار شد و حرص عقل او را کور

کرد.

خانقاه: محلی که صوفیان در آن زندگی می‌کردند (1)

سماع: رقص صوفیان (2)

دولت: سایه، بخت، اقبال (3)

### نماز جمعه روز چهارشنبه..

معاویه نماز جمعه را چهارشنبه می خواند

مردی از اهالی کوفه-در بازگشت از نبردهای صفین-سوار بر ستوری به دمشق آمد،مردی دمشقی به او آویخت که این،ماده شتر من است که در اثنای جنگ صفین از من گرفته اند.دعوایشان را بر معاویه عرضه داشتند مرد دمشقی برای اثبات مدعای خویش پنجاه شاهد گذراند بر این که آن ماده شتر از آن وی است.در نتیجه، معاویه رأی علیه مرد کوفی صادر کرد و دستور داد آن ستور را به مرد دمشقی تحویل دهد.مرد کوفی گفت:آن،شتر نر است نه ماده شتر.معاویه گفت:این رائی است که صادر شده.و چون از حضورش برفتند مخفیانه کسی را به دنبال آن مرد کوفی و دو برابر بهای آن .فرستاد تا پیامد و از او پرسید ستورش بچند می ارزد را به وی پرداخت و به او نیکی نمود و خوشرفتاری و گفت:به علی بگو من با یکصد هزار سپاهی با وی روبرو خواهم شد که یکیشان بین شتر نر

و ماده فرق نمی‌گذارد. و چندان فرمانبردار معاویه بودند و سر براهش که وقتی آنها را به صفین می‌برد در راه روز چهارشنبه با آنها نماز جمعه خواند. و بهنگام جنگ سر براهش نهاده بودند و او را بر بالای سر خویش می‌بردند و سخن عمرو بن عاص را باور داشتند که گفت: علی است که عمار یاسر را با کشاندنش به یاری خود به کشتن داده و کشته است. و کار سرسپردگیشان به معاویه بدانجا کشید که لعنت فرستادن بر علی را سنت و رویه‌ای مستمر ساختند و از کودکی به آن می‌پرداختند و تا پیری <sup>1</sup> «و مرگ ادامه می‌دادند»

در این صفحه سیاه از زندگی معاویه که نوشته آمد چیزها ثبت است که در اثنای «غدیر» مورد بحث و بررسی قرار گرفت مانند پاره‌ای از آن لعنت فرستادن بر

---

مروج الذهب 2/72 - 1)

امیر المؤمنین علی (ع) به مثابه سنت و رویه‌ای مستمر، و توجیه عمرو و 305 بن عاص از فرمایش پیامبر (ص) به عمار یاسر که «تو را دار و دسته تجاوز

کار داخلی خواهد کشت.» به این شکل که علی او را کشته است چون او را به جنگ آورده و به میان شمشیر و نیزه انداخته است!، و شناسائی طرفداران معاویه و میزان عقل و دین آنها

در اینجا اظهار نظر و عقیده معاویه را درباره طرفدارانش می خوانیم و می بینیم آنها را بدرستی و بدقت شناخته است و نابخردی و کم عقلی و بی بصیرتی و سست عنصری و بی اعتقادی و دین شناسی آنها را بکار گرفته و مورد سوء استفاده قرار داده و آنها را برای جنگ با امام و پیشوای راستین امت با خود همدست و همراه کرده است و از آنها شهادت گرفته که علی (ع) عثمان را کشته و دیگر شهادتهای باطل و بهتان آمیز که در قضیه حجر بن عدی و امثال آن صورت گرفته است

## دانشمندان

در طول تاریخ بشریت، غیر از پیامبران و امامان که علم آنها لدنی بوده است، دانشمندان بزرگی ظهور نموده اند و باندازه علم خود به بشریت خدمت نموده اند. **ایران مهد دانشمندان بزرگی بوده** است که جهان مدیون علم و دانش فراوان آنان است. دانشمندانی مانند فارابی، بوعلی سینا، خواجه نصیر، ابوریحان بیرونی، زکریای رازی، خوارزمی و....

و علمایی مانند شیخ طوسی و سید رضی و سید مرتضی و شیخ مفید و علامه حلی و شیخ انصاری و سید بحر العلوم و ایه الله بروجردی و... یکی از آنها خواجه نصیر است درباره ایشان گفته اند که:

### خواجه نصیر، استاد انسان ها

خواجه نصیر، از نوابغ شگرف و شگفت انگیزی است که طبیعت در آفریدن نمونه هایی از آن، تنگ نظری را به منتها درجه می رساند. شخصیتی مشابه و دست کم هم طراز او را، نه تنها تاریخ ایران، که در تاریخ دیگر ملت ها نیز به ندرت می توان یافت. ظرفیت علمی و توانایی او در زمینه های گوناگون دانش،

به راستی انسان را به حیرت می اندازد. از این رو، دانشمندان بزرگِ معاصر او، وی را «استاد البشر» می خواندند؛ چرا که او با شخصیتی چندگانه، در زمینه های مختلف علمی مهارتی تمام داشت.

تولد

دقایقی چند به طلوع آفتاب شنبه یازدهم ماه جمادی الاولی سال ۵۹۷ ق نمانده بود که در خانه یکی از فقیهان و حدیث دانان مشهد، در شهر طوس، طفلی به دنیا آمد که پدر، او را «محمد» نامید. این کودک که در سال های بعد زندگی خویش القاب گوناگونی گرفت، ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن بن ابی بکر، مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی است. تلاشش گرامی، نامش پرافتخار و توشه اش سرشار از نیکی باد.

تحصیل علم

خواجه نصیر، تحصیل را از کودکی در زادگاه خود آغاز کرد. صرف و نحو را فراگرفته و اخبار و آثار بزرگان دین را مطالعه کرد. او، فقه و اصول را در محضر پدر، و مقدمات منطق را در نزد دایی خود آموخت و علوم ریاضی را در حساب و هندسه و جبر، به دقت تمام تحصیل کرد. در آغاز جوانی، به نیشابور، یکی از چهار شهر بزرگ خراسان و از مراکز علمی درخشان و با اهمیت آن زمان وارد شد. در این شهر دانشمندان و حکیمان متعددی بودند که نصیرالدین می توانست روح جست و جوگر خود را در محضر آن ها آرام سازد. وی پس از خروج از

نیشابور، توانایی علمی بسیار بالایی داشت و استادانی که در محضر آن ها کسب علم می کرد، دیگر چیزی برای آموختن به او نداشتند.

### استادان خواجه نصیر

از جمله استادان خواجه نصیرالدین طوسی، فریدالدین داماد نیشابوری، از شاگردان امام فخر رازی است که خواجه نصیر اشارات ابوعلی سینا را از او آموخت. قطب الدین مصری، شاگرد بزرگ امام فخر رازی نیز، قانون بوعلی را به او یاد داد. کمال الدین بن یونس موصلی هم، علوم گوناگون، از جمله ریاضی را به او تعلیم داد. از دیگر استادان او، سیدمرتضی علم الهدی از شاگردان شیخ مفید است که خواجه نصیر هرگاه نام سید مرتضی به میان می آمد، به احترام ایشان صلوات می فرستاد.

### شاگردان خواجه نصیر

از جمله شاگردانی که از محضر محقق طوسی بهره برده اند، می توان از علامه حلی، ترویج دهنده مذهب شیعه و جامع علوم حکمت نام برد. ابن هيثم از فضیله معروف شیعه نیز، دیگر شاگرد اوست. ابن طاوس، فقیه و ادیب بزرگ و سید رکن الدین، از شاگردان دیگر ایشان هستند که سید رکن الدین، نزد مغولان اعتبار و احترام خاصی داشت.

### فرزندان خواجه نصیر

خواجه نصیر سه پسر داشت که تربیت پدر، از ایشان افرادی کاردان، لایق و دانش پرور ساخت. صدرالدین علی، پس از مرگ پدر جانشین وی شد و از زمان



حیات خواجه تا مدتی بعد از فوت او، ریاست رصدخانه مراغه را به عهده داشت. اصیل الدین حسن مردی ادیب، دانشمند و در کارهای دیوانی لایق بود. فخرالدین احمد نیز، اهل دانش بود و مدتی تولیت اوقاف را برعهده داشت.

القاب خواجه نصیر

دانشمندان و محافل علمی اروپا، خواجه نصیر را با عنوان «الطوسی» معرفی می کنند.

دانشمندان بزرگ معاصرش، به او لقب «استاد البشر» می دادند و شاگرد نامدارش علامه حلی، وی را «عقل حادی عشر» یعنی عقل یازدهم بعد از عقل های دهگانه ای که در فلسفه مطرح می شود، معرفی می کند. دربین فلسفه دانان، به «محقق طوسی» یا «خواجه طوسی» شهرت دارد. از دیگر القاب او «معلم ثالث» است که **معلم اول را ارسطو، و معلم ثانی را فارابی** می دانند و چون او یکی از برجسته ترین تفسیر کنندگان آثار ارسطوست، به «ارسطوی ثانی» یا «معلم ثالث» معروف شده است.

ابن سینا، بیرونی و خواجه نصیر

یکی از دانشمندان ایران در اثر خود، خواجه نصیر را با ابن سینا و بیرونی مقایسه کرده می گوید: «اگر تمام قلمرو هنرها و علوم و فلسفه را روی هم در نظر بگیریم، بدون شک پس از ابن سینا، بزرگ ترین چهره، نصیرالدین طوسی است. اشخاص دیگری نیز هم چون بیرونی دارای چنین نبوغ فکری و علمی بوده اند، ولی هیچ کدام نتوانستند به اندازه نصیرالدین طوسی در زمینه های مختلف در دیگران تاثیر

گزارند. وی توانست خود را در چشم انداز هر مکتب قرار دهد و با آن، از طرز نگرش خاص خویش دفاع کند. در مقایسه با ابن سینا که تنها چهره قابل مقایسه با اوست، طوسی از لحاظ فلسفه و پزشکی، درجه پایین تری دارد، ولی از لحاظ ریاضی و کلام بر ابن سینا مقدم است».

#### رصدخانه مراغه

پس از ظهور اسلام، اولین رصدخانه به امر مأمون خلیفه عباسی در بغداد ساخته شد و رصدخانه با شکوه مراغه را، دانشمند طوسی به اتفاق چند نفر دیگر از دانشمندان مشهور آن عصر، به امر هلاکو در سال ۶۵۷ شروع به ساخت کرد و تا زمان مرگ، در تکمیل آن کوشید و کتابی حاوی جدول ها و نکات حسابی تازه منتشر ساخت که مورد اعتماد دانشمندان نجوم اروپای آن عصر قرار گرفت. نظر به اهمیتی که تأسیس رصدخانه در محافل علمی آن عصر پیدا کرده بود، دانشمندان از نقاط دوردست برای بازدید رصدخانه به آن شهر مسافرت می کردند تا قسمت های گوناگون این مؤسسه علمی را مشاهده کنند و از محضر خواجه نصیر بهره ببرند. هنگامی که رصدخانه به کار افتاد، به آخرین و بهترین وسایل و ابزار نجومی آن زمان مجهز بود.

#### دانشگاه مراغه

خواجه نصیر، گذشته از مقام علمی، به واسطه نفوذی که در نزد هلاکو خان مغول داشت، خان خون خوار مغول را به اصلاح امور اجتماعی، فرهنگی و رسیدگی به هنرمندان وادار کرد. حاکم مغول هم دستور داد تا دانشمندانی که در حادثه حمله

مغول به عربستان پناه برده بودند، باز گردند و در مراغه ساکن شوند. به این ترتیب، شاگردان زیادی دور خواجه نصیر جمع شدند و به موشکافی علوم پرداختند. از طرفی خواجه، کتاب خانه ای تاسیس کرد و برای فنون مختلف، مدارس و دانشکده هایی ترتیب داد و بر اساس اهمیت، برای دانشجویان حقوق و مزایا معین کرد و بدین ترتیب، عالمان و دانشمندان از هر سو به آن دیار رهسپار شدند و پروانه وار دور آن شمع فروزان گرد آمدند.

### آثار خواجه نصیر

از آن جا که خواجه نصیر دانشمندی بود که بر همه علوم زمان خود احاطه و در بیش تر آن ها تبخّر تام داشت، معرفی آثار وی، کاری بس بزرگ به شمار می آید و قرن هاست که تلاش دانشمندان را به خود معطوف داشته است. از آثار مهم او، می توان به اخلاق ناصری و اوصاف الاشراف اشاره کرد که عرصه تجلی آموزش ها و دیدگاه های اخلاقی اوست. کشف القناع نوشته مستقل خواجه در زمینه ریاضی است. تذکره نصیریه یکی دیگر از آثار اوست که شاه کاری در علم نحو است، معروف ترین اثر خواجه در علوم ادبی، کتاب معیارالاشعار یا عروض فارسی است. هم چنین کتاب های سیر و سلوک، آغاز و انجام و شرح اشارات از آثار دیگر اوست.

### آوازه خواجه نصیر

خواجه نصیر با قوم خون ریز مغول که از علم، تنها به خرافه و جادو علاقه مند بودند، سر و کار داشت و با روزگاری مواجه بود که کتاب خانه ها و مدرسه ها

ویران و استادان، کشته و آواره شده بودند. در آن دوران، متجاوزان مغول، قدرت درک یافته های علمی را نداشتند و به طور طبیعی خریدار آن هم نبودند. میراث درخشان تمدنی که از امثال فارابی، بیرونی و ابن سینا باقیمانده بود، کم کم داشت در میان مغولان نابود می شد. در چنین شرایطی، خواجه نصیر، مشعل پرفروغ دانش را در دست گرفته بود. او صالح ترین و تواناترین فرد برای این رسالت بزرگ تاریخی به شمار می آمد. آوازه استعداد و قدرت علمی و استادی او، نه تنها در سراسر ایران، که تا مغولستان نیز پیچیده بود تا حدی که حاکم مغول در آن دوره، از هلاکو خواست که خواجه را به نزد او فرستد تا در آن جا رصدخانه ای بنا کند که البته این درخواست، هرگز عملی نشد.

### اخلاق خواجه نصیر

نقش خواجه نصیر در گسترش اخلاق به عنوان یکی از رهبران اخلاق در عصر خویش، بسیار برجسته است. او با میراث بازممانده از پایه گذاران اخلاق، چون فارابی و ابن سینا، برخوردار بود، خلاق و سازنده داشته است. خواجه، افزون بر آن که مردی حکیم و دانشمند بود، به اخلاق پسندیده نیز آراسته بوده است و معاصران وی، همه او را به صفات اخلاق والا ستوده اند. علامه حلی درباره اخلاق استاد خود گفته است: «خواجه نصیر در اخلاق، برترین کسی بود که من دیده بودم». یکی دیگر از شاگردان ایشان می گوید: «خواجه هیچ گاه از

درخواست کسی دل تنگ نمی شد و حاجت مندی را رد نمی کرد و برخورد او با همه به خوش رویی بود».

### خواجه نصیر، ریاضی دان بزرگ

نوشته های خواجه نصیر در رشته ریاضی، از زمان خودش تاکنون، جزء کتاب های درسی دانشجویان مکاتب اسلامی بوده و بعضی از آثار گران بهای او، به زبان های دیگر ترجمه شده و مورد استفاده دانشمندان اروپایی قرار گرفته است. او نخستین دانشمندی است که مثلثات را علم مستقل معرفی کرد و با اختراع آلات و ادوات دقیق رصدی که در رصدخانه های پیشین نبود، توانست علم فلکی را به حد اعلی برساند. یکی از ریاضی دانان نامدار فرانسوی می گوید: «یکی از عالمان بزرگ هندسه در قرون وسطی، خواجه نصیرالدین طوسی است که در تمام رشته های علوم زمان خود، کتاب های مفصلی نگاشت و در هندسه، بسیاری از قضایای هندسه اقلیدسی را از راه های دیگر اثبات کرد.»

### خواجه نصیر، از جنبه ادب و هنر

یکی از مزایایی که محقق طوسی بر دیگر حکما دارد، بلاغت و شیوایی کلام و وسعت اطلاعات ادبی اوست که موجب شده او را در ردیف ادیبان و نویسندگان بزرگ ذکر کنند؛ چنان که نام او در بیش تر یادنامه شاعران آورده شده است. از جمله ویژگی های سبک نوشتن او، برخلاف نویسندگان دوره مغول، سادگی و روشن نویسی است که مشکل ترین نکات را در قالب الفاظ روان و آسان و باتعبیر رسا بیان کرده است. از مطالعه کتاب اخلاق ناصری، سیر و سلوک و آغاز

و انجام به فارسی و شرح اشارات به عربی که در آن قصه های عرفانی را در نهایت بلاغت نگاشته، تبحر آن بزرگ وار در نثر نویسی عربی و فارسی معلوم می گردد. او در نامه نگاری های خود، مقدمه کتاب هایش، تاریخ فوت بزرگان و یا موضوعات عرفانی و فلسفی، ابیاتی به عربی و فارسی سروده است.

### خواجه نصیر و شعر

خواجه نصیر، با شعر نیز الفتی تمام داشته، در میان آثارش، از اشعار فارسی و عربی برای شاهد مثال می آورد و خود نیز شعر می سروده است. در برخی منابع اشاره شد که شعرهای او، قوی و محکم است. بخشی از اشعار منسوب به خواجه، به سبک معما و چیستان ساخته شده و یکی دو قطعه طنز نیز در آن دیده می شود.

### خواجه نصیر و طب

با آن که خواجه نصیر آثار پزشکی ابن سینا را مطالعه کرده و بر کتاب قانون شرحی نوشته، ولی کم تر از سایر رشته های علمی به طب علاقه داشته است. او رساله ای در قوانین و اصول پزشکی نوشت. کمک عمده او به علم پزشکی، نظریاتش درباره روان شناسی و مباحثی بود که در اخلاق ناصری بازتاب نمود. او، طب را در نزد قطب الدین مصری، از شاگردان امام فخررازی آموخته بود.

### خواجه نصیر در محافل علمی جهان

شخصیت والای خواجه نصیر و جامعیت علمی او، قرن هاست که حیرت و شگفتی همراه باتحسین محافل علمی جهان را برانگیخته است و به همین نسبت، قلمروهای تازه ای در آفاق دانش بشری کشف کرده است. انطباق یافته های

علمی خواجه نصیر در زمینه های ریاضی و نجوم، با تازه های علمی کنونی جهان، بر ارزش و اهمیت مقام او در جهان علم افزوده است.

### نام خواجه نصیر بر کره ماه

پژوهش های اخترشناسی در محافل علمی جهان در خصوص ارتباط اخترشناسی کپرنیکی با مکتب مراغه و آگاهی از حق تقدم خواجه نصیر و یاران او، فرصت های تازه ای برای بازنگری و پژوهش های ژرف تر در آثار خواجه نصیر و دیگر اخترشناسان اسلامی فراهم کرد تا آگاهی های بیش تری از شخصیت و اهمیت مقام علمی خواجه نصیر حاصل کنند. از این رو، برای بزرگ داشت نام این دانشمند بزرگ و چهره درخشان ایران و جهان و به پاس خدمات ارزنده او در دانش ستاره شناسی و ریاضیات، در نام گذاری جایگاه های شناخته شده در کره ماه، نام او را در نصف النهار ۴۱ جنوبی و مدار صفر آن کره ثبت کرده اند.

### خواجه نصیر و کشف قاره آمریکا

براساس بررسی هایی که دانشمندان روی آثار نجومی خواجه نصیر انجام داده اند، یافته اند که او از مختصات جغرافیایی قاره آمریکا آگاه بوده است، در حالی که کلمبوس، دو قرن بعد از خواجه به کشف قاره آمریکا نایل شد. این آگاهی که به وسیله دانشمندان شوروی سابق، هنگام مطالعه جدول های نجومی خواجه نصیر به دست آمده، در مجله «شوروی امروز» ضمن مقاله ای با عنوان «پیشرو دیگر کلمبوس» مطرح گردیده است.

شگفتی های رصدخانه مراغه

دقت در ساختمان و وسایل و ابزار و دستگاه هایی که در رصدخانه مراغه به کار رفته و از کتاب های تاریخی به دست می آید، اهمیت و جایگاه این مرکز بزرگ علمی را از یک سو، و عظمت مدیریت و ابتکار و نیز روحیه دانش پژوهی و دانشمندپروری خواجه نصیر را از سوی دیگر باز می نمایاند. نوشته اند که رصدخانه مراغه، دارای ساختمان عالی و مجللی بوده و برج بلندی هم داشته است. در داخل بنا، شکل ها و صور فلکی و تصویر و نقشه های کره زمین تهیه شده بود. این رصدخانه، به بهترین آلات رصد مجهز بود؛ آن چنان که تا سیصد سال بعد، در مغرب زمین هم، نظیر آن دیده نشده است.

کتاب خانه چهارصد هزار جلدی

از امکانات بزرگ و دست نیافتنی رصدخانه مراغه، کتاب خانه آن بود که در تمام کتاب های تاریخی، به مخزن چهارصد هزار جلدی آن اشاره کرده اند. در این کتاب خانه، دانشمندان افزون بر دانش نجوم و پژوهش های مربوط به رصد، به تعلیم و مطالعه علوم دیگر نیز اشتغال داشته اند. این کتاب خانه در کنار دیگر تأسیسات آزمایشگاهی، اعتبار و حیثیت یک آکادمی بزرگ علمی را به رصدخانه مراغه بخشیده بود.

احترام به دانشمندان

از صفات برجسته خواجه نصیر، احترام به دانشمندان و رسیدگی به وضع آن ها بود. شیوه خاص او در این زمینه، حضور در مجالس درس آنان بود. این اقدام، منزلت دانشمندان را در نزد شاگردانشان و در نظر اهل جامعه بالا می بُرد. خواجه



پس از زیارت عتبات عالیات، برای دیدن ابوالقاسم حلی که در آن زمان از مجتهدان بزرگ شیعه بود، به طرف حله که محل فقهای مذهب امامیه بود، رفت. هنگامی که خبر رفتن او به جناب حلی و سایر علما رسید، تصمیم گرفتند که با مؤمنانی به استقبال او بروند. اتفاقاً خواجه نیز از هدف آن ها با خبر شد و برای احترام شیخ حلی، کسی را با عجله فرستاد و پیغام داد که «من خود را لایق آن نمی دانم که ایشان به استقبال من بیایند، خواهش می کنم به کار خود مشغول شوند که من ایشان را در مجلس خودشان زیارت کنم».

### فضیلت خاموشی

تا انسان، مروارید سخن را از صدف دهان بیرون نکشد، نه خانه ای آباد کند و نه ملکی ویران. عاقل، صدف وجودش را به درّ کم گویی و گزید گویی مجهّز کند و غافل، صدف خویش را با لجن های کف جوی می آراید. خواجه نصیر این شعر پندآموز را سروده است:

خَمْش بودن نکو فضل است، لیکن	نه چندانی که گویندت که گنگی
همان بهتر که در بزمِ افاضل	ز دانش های خود چیزی به چنگی
که تا معلوم گردد بر اکابر	که تو شاخ گلی، یا چوب سنگی

### غروب آفتاب

آفتاب روز دوشنبه، هیجدهم ذیحجه سال ۶۷۲ق در شفق فرو می رفت که قلب جاودانه تاریخ علم ایران، در ۷۵ سالگی، از تپش افتاد. او وصیت کرد پیکرش را در جوار حضرت امام موسی کاظم علیه السلام دفن کنند. وقتی قبری را می

کنند، ناگاه سردابه ای کاشی کاری شده پیدا شد که یکی از خلیفه های عباسی برای خود ساخته بود و پسرش برخلاف امر پدر، او را در جای دیگر به خاک سپرد و آن جا خالی مانده بود. تاریخ تمام شدن سرداب بر روی سنگی ۱۱ جمادی الاولی سال ۵۹۷ ق نوشته شده بود؛ یعنی روز تولد خواجه نصیرالدین طوسی.

### داستانی درباره خواجه نصیر و آسیابان!

خواجه نصیرالدین طوسی، در راه سفر، دمام غروب، بین راه به آسیابی رسید.

فصل بهار بود و هوا ملایم. در کنار آسیاب، خورجین خود را نهاد و جاجیم

گسترده که بیارآمد. در همین حال، آسیابان که پیری سالخورده بود، با ریش انبوه

و ابروی سفید و آرد آلود، از آسیاب بیرون آمد و چون بالا رسید و خواجه را

دید، پس از سلام و احوالپرسی، رو به او کرد و گفت

برادر جوان! گمان دارم امشب باران خواهد آمد و بارانی شدید خواهد بود. بهتر

آن است که بار و خورجین خود را به داخل آسیاب حمل کنی و مهمان من

باشی، راحت تر خواهی بود

خواجه با خود گفت: فصل بهار است و هوا خوش و دلکش. خوابیدن در آسیاب

و تا صبح صدای یکنواخت و دلخراش آسیاب را شنیدن و گرد آرد خوردن،

موردی ندارد. از پیرمرد سپاسگزاری کرد و گفت: من همین بیرون آسیاب

خواهم خفت. هوا امروز آفتابی بود و دلیلی برای باران آمدن نیست

پیرمرد آسیابان دوباره گفت: مسافر عزیز! من می دانم که امشب باران شدید

خواهد آمد و تو نیمه شب مجبور خواهی شد به آسیاب پناه ببری، اما در آن وقت

شب، من در خواب هستم و چون گوشم هم سنگین است و علاوه بر آن، صدای

آسیاب بلند است، هر چه در بزنی و فریاد کنی، نخواهم شنید. افزون بر آن، من

وقتی شبها می خوابم، از باب احتیاط، یک بار 25 منی گندم را هم پشت در

آسیاب می غلتانم که در، خوب بسته شود. پس بهتر است همین حالا با من به

آسیاب بیایی و شبی را در آن بیتوته کنی! خواجه نصیر از نظر احتیاط، اسطرلاب

را از جیب قبای خویش در آورد و محل و موقع ثوابت و سیارات را دید و سنجید

و محاسبات نجومی و قرانات را به عمل آورد، ساعت تقویم را نیز محاسبه کرد و

دید که هیچ کدام دلالت بر این معنا ندارد که امشب، بارانی خواهد آمد. علاوه

بر آن، هوای آن روز هم دلالتی بر بارندگی نمی کرد و آنچه از علم نجومی و

جغرافیا و ریاضی و تجربه خود آموخته بود، هیچ کدام دلیلی بر بارندگی نداشت.

بنابراین، قاطعانه پیش بینی کرد که هوا صاف و شفاف خواهد بود. سپس، باز از

پیرمرد عذر خواست و پیرمرد هم دیگر اصرار نکرد و به آسیاب رفت و در را

بست و خوابید.

پاسی از شب گذشت. خواجه زمانی که خواست سر به بالین استراحت بگذارد،

ناگهان متوجه شد انقلابی در هوا دیده می‌شود. هنوز در فکر گفتگوهای عصر با

پیرمرد بود، که دگرگونی هوا شدت کرد و صدای رعد و برق آسمان بلند شد.

دو سه تکه ابر بهاری، یکباره به هم رسیدند و برقی زد و پشت سر هم، بارانی سیل

. آسا همراه با تگرگ فرو ریخت

خواجه، بی درنگ خود را به در آسیاب رساند و هر چه در کوفت و فریاد کرد،

البته پیرمرد متوجه نشد. بار و بساط خواجه در هم ریخت و خیس شد و خواجه

. آن شب را، پس از قطع بارندگی، در رطوبت و سرما و ناراحتی به صبح رسانید

فردا صبح اول وقت، پیرمرد لنگان لنگان، در یک لنگه آسیاب را گشود و با

همان طمأنینه، کم کم بالا آمد و چون به خواجه رسید و او را در کنار جوی آب،

با آن وضع مشاهده کرد، لبخندی زد و گفت

جوان عزیز! حرف پیر را نشنیدی و نتیجه را دیدی

خواجه گفت: پیر عزیز! باید بگویم که من، خود طلبه و ستاره شناس هستم و

حتی کتابی هم در این باره نوشته‌ام. دیشب از آنچه آموخته بودم، هیچ کدام

دلالت بر بارندگی نداشت. اما اکنون سؤالی دارم. من می‌خواهم بدانم که تو

پیرمرد عامی آسیابان، از کجا دانستی که بارندگی خواهد شد؟

پیرمرد پاسخ داد: من تجربه‌ای دارم. دیروز صبح، کنار آسمان کمی سرخگون

شد. در چنین مواردی، ما دهاتی‌ها حدس می‌زنیم که احتمالاً بارندگی در پیش است. اما بالاتر از آن، من سگی دارم که سالهاست در این آسیاب، نگهبان و ندیم شب و روز من است. او شبها را معمولاً بیرون آسیاب می‌خوابد، مگر شبهایی که احتمال بارندگی برود. در این صورت خودش، دم غروب داخل آسیاب می‌شود و در کنار در، سر بر روی دست می‌نهد و می‌خوابد. دیروز عصر چنین کرد و من در چنین مواقعی، بر طبق تجربه یقین قطعی دارم که شب، بارندگی خواهد شد. من به تشخیص سگ خود اطمینان دارم و به همین جهت، دیشب اصرار داشتم که شما به داخل آسیاب بیایید

خواجه لختی اندیشید و سری تکان داد. بعد رساله تازه‌ای که درباره نجوم و هواشناسی نوشته بود، از خورجین بیرون آورد و صفحات آن را ورق زد و سپس، در همان جوی بالای آسیاب، یکایک صفحات آن را به آب شست و اوراقش را به باد داد و گفت

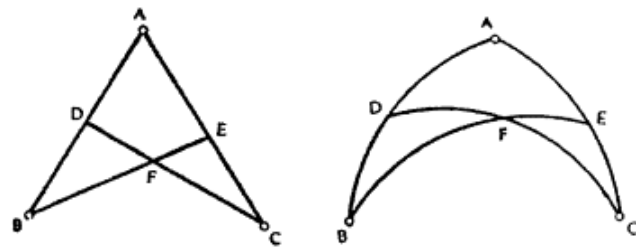
دانشی که پس از سالها دود چراغ خوردن، آدمی را به اندازه سگی به حقیقت نزدیک نکند، ارزش این همه دلبستگی ندارد! و به گفته مؤلف «قصص العلماء» خواجه پس از شنیدن حرف آسیابان فرمود: «افسوس که عمر بسیاری فانی

«ساختیم و به قدر ادراک و فهم سگی تحصیل نکردیم!»<sup>۱۶</sup>

داستان ایه الله حسن زاده املی درباره خواجه نصیر

علامه حسن زاده املی درباره اعجاز کلمات قرآن روایتی جالب را نقل می کنند که در ادامه می خوانید:

بنده (علامه حسن زاده) حدود سی سال پیش صحبتی با یک ریاضی دان داشتم تا این که کلام کشید به این شکل هندسی (قطاع) (1) من از او، به خاطر غرض الهی که در نظر داشتم، سوال کردم: عزیز من! از این شکل چند حکم هندسی می توان استفاده کرد؟



قطاع سطحی

قطاع کروی

گفت: شاید هفت تا ده تا حکم

گفتم: مثلاً بیست تا چطور

گفت: شاید. ممکن است

گفتم: دویست تا چطور؟

به من نگاه می کرد که آیا دویست حکم هندسی می توان از آن استنباط کرد و توقف کرد

گفتم: دو هزار چطور؟ همین طور به من نگاه می کرد. گفتم: دویست هزار تا چطور؟

خیال می کرد که من سر مطایبه و شوخی دارم و به مجاز حرف می زنم. بعد به او گفتم: آقا این خواجه نصیرالدین طوسی کتابی دارد به نام "کشف القناع عن اسرار شکل القطاع" و جناب خواجه از این یک شکل، چهار صد و نود و هفت هزار و ششصد و شصت و چهار حکم هندسی استنباط کرده، یعنی قریب نیم میلیون.

بعد به او گفتم: این خواجه نصیر طوسی که راجع به یک شکل هندسی، یک کتاب نوشته و قریب پانصد هزار حکم از آن استنباط کرده، شما آن کتاب و خود خواجه را می شناسی؟

گفت: نخیر

بعد راجع به شخصیت خواجه مقداری صحبت کردیم و به او گفتم: این خواجه

وقتی که در بغداد حالش دگرگون شد و دید دارد از این نشانه به جوار الهی ارتحال می کند، وصیت کرد: مرا از کنار امام هفتم، باب الحوائج الی الله، از این معقل و پناهگاه بیرون نبرید و در عتبه به خاک بسپارید و روی قبرم در پیشگاه امام هفتم؛ مثلاً نوشته نشود آیت الله و علامه، این امام است، حجه الله، قرآن ناطق: و امام ملک و ملکوت است؛ روی قبر من بنویسید

(2) «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید»

(و سگشان بر درگاه دو دست خویش دراز کرده)

جناب نظام الدین نیشابوری در شرح خود بر شرح مجسطی وقتی این احکام را از خواجه نقل می کند، می نویسد: تعجب مدار از آیه قرآن که

و لو ان ما فی الارض من شجره اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت «

(3) «کلمات الله ان الله عزیز حکیم

و اگر هر درخت روی زمین (در کف نویسندگان عالم) قلم شود و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر مرکب گردد باز نگارش کلمات خدا ناتمام بماند، که  
(همانا خدا را اقتدار بی نهایت و حکمت بی پایان است)

وقتی از یک شکل هندسی می شود قریب نیم میلیون حکم استنباط کرد، چه می



پندارید درباره کلمات قرآن

**:پی نوشت ها**

1. سطحی در دایره که با یک کمان و دو وتر مربوط به کمان محدود باشد،  
قطاع نام دارد.
2. سوره کهف، آیه 27.
3. سوره لقمان، آیه 27.

در دوران تمدن اسلامی دانشمندان مسلمان پیشرو علم و دانش در جهان بودند

تمدن اسلامی و علوم مختلف

وقتی دین اسلام ظهور کرد، یکی از موضوعاتی که این دین آسمانی روی آن بسیار تکیه داشت تعلیم و تعلم بود و آنچنان ارزش علم و عالم را بالا برد که خداوند در قرآن مجید به قلم و ابزار نوشتن و آنچه می نویسند قسم خورده است. و پیامبر اسلام (ص) می فرماید: **خواب عالم از عبادت جاهل بهتر است. و یا: نظر کردن به صورت عالم عبادت است.** و هزاران سخن از معصومین در این رابطه نقل شده است.

تأثیر این اهمیت و ارزش دادنها به علم در اسلام علاوه بر آشنائی مردم با معنویات و احکام الهی سبب شد که در اواخر قرن اول هجری نهضت علمی مهمی در بین مسلمین ایجاد شود و شوق وصف ناپذیری به کسب علوم مختلف ایجاد شده و ارزش کتاب و کتابخانه بالا رود بطوریکه در آن زمان در کتابخانه قاهره یک میلیون و در کتابخانه طرابلس شام سه میلیون و در کتابخانه بزرگ خراسان نیز همین مقدار کتاب وجود داشت و تنها در اسپانیا سالیانه حدود هفتاد تا هشتاد هزار جلد کتاب تهیه می شده است. در حالیکه در همان موقع در اروپا

فقط 500 جلد کتاب آنهم مربوط به مذهب و دین مسیحیت وجود داشت . این شوق و روی آوری به تحصیل علوم مختلف باعث پیشرفت سریع در علمی مانند طب و پزشکی ، شیمی ، فیزیک ، ریاضیات و نجوم و غیره شد، و دانشمندان بزرگی پا به این صحنه انقلاب بزرگ علمی فرهنگی گذاشته و تاریخ علم را مدیون خود کردند.

دلایم در این رابطه می نویسد:

((خدمت مسلمین تنها این نبود که علم را از راه تحقیق و اکتشاف ترقی دهند بلکه روح مخصوصی در آن دمیده و به وسیله نوشتن و گفتن تحریر و نگارش و مدارس عالیه آنرا در دنیا اشاعه و انتشار دادند و در بنای علوم و معارف اروپا از این راه احسانی نمودند که نمی توان برای آن حدی تصور کرد و مسلمین ، قرنهای استاد علوم و فنون ملل اروپا بودند.))

در حقیقت تمدن اسلامی را می توان بنیان و پایه گذاری انقلاب علمی اروپا دانست ، و اگر تمدن اسلامی نبود یقیناً غرب به این زودی از خواب گرانی که در آن فرورفته بود ، بیدار نمی شد.

دکتر ماکس میرهوف می نویسد:

((خلاصه علوم شرق مانند باران رحمت بر خاک خشک اروپا بارید و آنرا حاصلخیز ساخت کم کم اروپائیان با علوم شرق آشنا شده کتابهایی در جراحی امراض زنانه و ناخوشیهای چشم نوشتند)).

و مسیو لیری می نویسد:

((اگر مسلمانان بر روی صفحه تاریخ ظاهر نشده بودند نهضت علمی اروپا قرنهای عقب می افتاد)).

و گوستاولو بون می نویسد:

((تمام دانشمندانی که قبل از قرن پانزدهم میلادی در اروپا ظاهر شدند کسانی بودند که علوم آنها منحصر به آن چیزهایی بود که از روی کتابهای مسلمین یاد گرفته بودند. برای دانشمندانی مانند: روزباکن، لئونارپیز، ارنود ویلنووی، ریمون، سانتوسا، آلبرت کبیر، آلفونس دهم و غیره، تنها مرجع علمی آنها کتابهای مسلمانان بوده است و به قول موسیورنان، آلبرت کبیر هر چه دارد از ابن سینا است، و سان توما نیز هر چه در فلسفه می دانست از ابن رشد بوده است)).

اولین مبحثی که در رابطه با تمدن اسلامی ذکر می شود، کتاب و کتابخانه در دوران تمدن است.

## کتاب و کتابخانه در دوران تمدن اسلامی

در دوران تمدن اسلامی که از سال 81 هجری قمری شروع شد و تا اواخر قرن ششم که به علت حمله مغولها به کشورهای اسلامی این پیشرفت متوقف شد، شوق مردم به تحصیل علم، ارزش کتاب و کتابخانه را به بالاترین حد خود رسانده بود.

ویل دورانت می نویسد:

((در غالب مساجد، کتابخانه بود، در بیشتر شهرها نیز کتابخانه های عمومی بود که تعداد زیادی کتاب داشت، و درهای آن بروی طالبان علم گشوده بود. در سال 339 هجری قمری در موصل یک کتابخانه ای بود که یکی از نیکوکاران تأسیس کرده بود و مطالعه کنندگان به جز کتاب، کاغذ مورد احتیاج خود را در آنجا می یافتند. تنها فهرست کتابهای موجود در کتابخانه عمومی ری، ده مجلد قطور شده بود. کتابخانه بصره به دانشورانی که در آنجا مطالعه می کردند، مستمری و اعانه هایی می داد.))

یاقوت حموی جغرافی دان معروف سه سال در کتابخانه مرو و خوارزم به فراهم کردن اطلاعات برای کتاب معجم البلدان اشتغال داشت.

وقتی مغولان بغداد را ویران کردند سی و شش کتابخانه عمومی در آنجا بود و این به جز تعداد بیشمار کتابخانه های خصوصی بود زیرا رسم بود که هر یک از ثروتمندان مقدار زیادی کتاب داشته باشد.

امیر بخارا یک طبیب معروف را به دیار خود دعوت کرد او نپذیرفت و گفت: چهارصد شتر برای حمل کتابهای خود لازم دارد.

وقتی واقدی در گذشت ششصد صندوق پر از کتاب بجا گذاشت که برای برداشتن هر صندوق دو مرد لازم بود.

بعضی از بزرگان چون صاحب بن عباد به قدر همه کتابخانه های اروپا کتاب داشتند.

در همان موقع در اروپا ارزش کتاب و کتابخانه در پائین ترین محل خود بود و ارباب کلیسا علم را با مذهب در تضاد دانسته لذا دادگاه تفتیش عقاید را تشکیل داده و دانشمندان را شکنجه داده و یا می کشتند.

خانم دکتر هونکه می نویسد:

((ششصد سال قبل کتابخانه دانشگاه طب پاریس کوچکترین کتابخانه دنیا بود این کتابخانه فقط دارای یک کتاب بود و این کتاب نیز نوشته یکی از دانشمندان اسلام بود. این کتاب آنقدر برایشان ارجمند بود که حتی لودویگ یازدهم که پادشاهی با ایمان و مسیحی بود و می خواست این کتاب را به امانت بگیرد می بایست یکصد سکه طلا و دوازده سکه نقره به ودیعه بگذارد و این کتاب را کرایه کند تا اینکه پزشکان خصوصی اش از آن رونویسی کرده تا در موارد بیماری و چه در دوران سلامتی به عنوان یک فرهنگ امراض و دستورات طبی از آن استفاده کنند.))

این کتاب گرچه تمام موجودی این کتابخانه بود ولی در حقیقت شامل مجموع علوم طب از دوران یونان قدیم تا سال 925 بعد از میلاد مسیح بود. و چون مدت چهار صد سال بعد از این نیز در اروپای فرانکی تقریبا هیچ فعالیت علمی وجود نداشت ارزش این کتاب مهم و با عظمت و مترقی که به قلم یکی از فرزندان تمدن اسلامی نوشته شده بود هزار بار بیش از مجموع نوشته های کم بها و خرافاتی مذهبی تمام کتابخانه های معتبر اروپا بود.

اهالی پاریس برای این گنجینه طبی اهمیت زیادی قائل بودند و به این دلیل مجسمه نویسنده آن کتاب را به عنوان یادگار در سالن بزرگ تدریس مدرسه

عالی پزشکی برپا داشته اند. نام او در اروپا به (رازس) معروف بود. مسلمین او را (الرازی) می نامند و نام واقعی اش (محمد بن زکریای رازی) است.

آقای فیلیپ خلیل در کتاب تاریخ عرب می نویسد:

مسجد کتابخانه نیز بود و کتابخانه های مسجد از هدیه های مردم مخصوصا از کتب افراد ثروتمند پر بود. خطیب بغدادی مورخ معروف کتابهای خود را بر مسلمانان وقف کرد.

بعضی از مردم معتبر و توانگر، کتابخانه هایی بنیاد کرده بودند، که تقریبا عمومی بود و کتابهای منطق فلسفه، هیئت و علوم دیگر داشت. دانشوران صاحب شأن برای دستیابی به کتابخانه های خصوصی به اشکالی بر نمی خوردند.

در موصل پیش از نیمه قرن دهم میلادی کتابخانه ای بود که یکی از مردم شهر پدید آورده بود. و دانشجویان که وارد آنجا می شدند کاغذ رایگان می گرفتند.

عضدالدوله بویه در شیراز کتابخانه ای بنیاد کرده بود و کتابهای آن در صندوقهایی بود که فهرست مرتبی داشت و گروهی کارمند مراقب آن بودند.

در همین قرن در بصره کتابخانه ای بود که بنیان گذارش به دانشجویان و دانشورانی که در آنجا کار می کردند کمک نقدی می کرد. در همان اوقات در



شهر ری کتابخانه ای بود که چهار صد بار شتر کتاب داشت. و فهرست آن ده جلد بود. ضمناً این کتابخانه انجمنی بود که در آنجا دانشوران همدیگر را برای مذاکره و بحث دیدار می کردند.

عده ای از مورخین ایرانیان را از بزرگترین عوامل تأسیس کتابخانه و مدارس بشمار آورده اند از جمله:

در ایران چنانکه گفته شد پیش از اسلام کتابخانه هایی در سرابها و پستوها داشته اند و کتابهایشان از پوست و به خط پهلوی بوده است و پس از پیدایش تمدن اسلام ایرانیان چنانکه ذکر شد از بزرگترین عوامل تأسیس کتابخانه و مدارس در بغداد و غیره به شمار می آمدند.

در خراسان بیش از تمام ممالک اسلامی دارای مدرسه و کتابخانه بود و از آن روی به دیار علم و ادب معروف گشت با این وصف اطلاعات مهمی از کتابخانه های خراسان در دست نیست .

فقط یاقوت حموی می گوید:

در سال 616 هجری کتابخانه عمومی دیدم که مانند آن در هیچ جای دنیا یافت نمی شد. کتبهای بسیاری در آنجا بود و تنها در یکی از آن کتابخانه ها دوازده هزار جلد کتاب موجود بود.

یاقوت حموی در پایان می گوید: من معلومات خود را از آن کتابها اقتباس کردم. در دوران تمدن اسلامی دانشمندان، علوم و دانستیهای خود را به صورت کتاب در اختیار بشر قرار دادند. کتابهایی که در آن زمان درهای جدیدی را بر روی مجهولات بشر باز کرد و تا قرنها در دنیا این کتابها صاحب نام بودند.

در کتاب (مسلمانان در بستر تاریخ) تألیف یعقوب جعفری در رابطه با کتبی که در علم پزشکی بدست مسلمانان نوشته شده آمده است:

کتابهایی که پزشکان مسلمان درباره طب و همچنین داروسازی نوشته اند بسیار زیاد است. و ما اینک جهت تتمیم فایده اسامی بعضی از کتب پزشکی را که منبع طب سنتی اسلامی بوده و اروپائیان با ترجمه بسیاری از آنها به زبانهای خود بهره های فراوان برده اند نام می بریم و هرگز قصد استقصاء نداریم و این اسامی را با نگاهی گذارا به بعضی از منابع استخراج کردیم.

المرشد، زكرياى رازى - المدخل الى الطب، زكرياى رازى - الادويه المفرده ،  
ابوالصلت - الادويه المفرده ، غافقى - الارجوزه فى الطب، ابن سينا - ذخيره ، ثابت  
بن قره - تذكره الكحالين ، على بن عيسى - الطب الكبير، فخر رازى - تحفه الحكماء  
محمود بن الياسى - التحفه اسعديه، قطب الدين شهر ازاى - المنتخب فى علاج  
العين، عمار بن على موصلى - الجامع للعجب العجاب، داود انظالى - شرح ادويه  
مفرده ، ابن جلجل - التقريب لمن عجز التأليف، ابوالقاسم الزهراوى - التسير من  
المداوه و التدبير، عبدالملك اندلسى - الكليات فى الطب، ابن رشد اندلسى -  
الفصول فى الطب، موسى بن ميمون - الابنيه عن حقايق الادويه، موفق الدين هروى  
- الجامع فى الادويه المفرده، ابن البيطار اندلسى - ذخيره خوارزمشاهى، شرف  
الدين جرجانى - تقويم الصحه ، ابن بطلان - ابن بصل بغدادى - شفاء الاسقام،  
خضربن على بن خطاب - تحفه حكيم مؤمن ، محمد مؤمن تنكابنى.

همچنين از جمله مورخينى كه كتابهاى مهمنى را در تاريخ نوشته اند افراد ذيل  
هستند:

محمد بن جزير طبرى مؤلف تاريخ الرسل و الامم والملوك - ابوالحسن مسعودى  
، مؤلف كتاب مروج الذهب والتنبيه والاشرف - حمزه اصفهانى ، مؤلف كتاب  
سنى ملوك الارض - ابن اثير، مؤلف الكامل فى التاريخ - ابن خلدون ، مؤلف

تاریخ ابن خلدون-ابوزید بلخی ، مؤلف البدء والتاریخ- ابو حنیفه دینوری ،  
مؤلف الاخبار الطوال -ابولفداء مؤلف المختصر فی اخبار البشر- ابوریحان بیرونی  
، مؤلف آثار الباقیه - ابن خلکان ، مؤلف وفيات الاعیان -جلال الدین سیوطی ،  
مؤلف تاریخ الخلفاء- ابو عبدالله جهشیاری ، مؤلف الوزراء والکتاب- احمد  
قلقشندی ، مؤلف صبح الاعشی - تقی الدین مقریزی ، مؤلف الخطط والسلوک  
لمعرفه دول الملوک- شهاب الدین یاقوت رومی ، مؤلف معجم البلدان و معجم  
الادباء.

و بسیاری دیگر از مورخان مسلمان که در طول چهارده قرن آمدند و آثار تاریخی  
بسیاری را نگاشتند که از شمارش بیرون است و به گفته جرجی زیدان:

((مسلمانان در تاریخ کتابهای بیشماری را نوشته اند بگونه ای که پیش از عصر  
حاضر هیچ ملتی در تاریخ نگاری به پای مسلمانان نیم رسند. کتابهای تاریخی که  
اسم آنها تنها در کتاب کشف الظنون حاجی خلیفه آمده است ، از 1300 کتاب  
متجاوز است.))

جرجی زیدان در کتاب تاریخ تمدن اسلام به بعضی از مؤلفین بزرگ اسلام اشاره  
کرده است او می نویسد:

از مؤلفین معتبر اسلامی یکی ابو عبیده است که دویست جلد تألیف داشته است و تألیفات ابن خرم به چهار صد جلد و تألیفات کندی به دویست و سی و یک جلد و تألیفات قاضی فاضل به صد جلد بالغ شده است و غالباً دانشمندان اسلام مانند: رازی، سیوطی و ابن سینا در موضوعهای مختلف کتاب می نوشته اند.

تألیفات عبدالملک بن حبیب دانشمند نامی اندلسی به هزار به هزار رسیده بود و همین که تألیفات جمال الدین الحافظ را با روزهای عمرش تطبیق کردند به طور متوسط روزی نه دفتر نوشته بود و نکته مهمتر آنکه غالب این تألیفات در چندین مجلد بوده است.

مثلاً کتاب *مراه الزمان* سبط ابن الجوزی *چهل جلد* و *تاریخ دمشق* ابن عساکر *هشتاد* و *تاریخ خطیب بغدادی* چهارده جلد و *کتاب اغانی* بیست جلد و *تاریخ ابن اثیر* دوازده جلد و *کتاب گیاه شناسی* ابو حنیفه *دینوری* شصت جلد می شده است. و *مجلدات مزبور* کوچک بوده است. مثلاً *مجلدات اعانی* و ابن اثیر به طور متوسط *جلدی دویست صفحه* یا بیشتر می شود ولی معمولاً هر ده ورق را یک جلد حساب می کنند.

شیوه مؤلفین اسلامی بر آن بوده که علاوه بر موضوع کتاب مطالب متناسب علمی دیگر نیز در طی آن تألیف می نگاشتند مثلاً *فرهنگ* *یاقوت حموی*

اساسش بر علم جغرافیا است. اما شرح حال بسیاری از دانشمندان و ادبای اسلامی بمناسبت مقام در طی جغرافیا ذکر شده است. کتاب اغانی گرچه راجع به غناء صحبت یم دارد اما مطالب میهمی از تاریخ و اشعار عرب در جاهلیت و صدر اسلام نیز در آن مندرج است ، کتاب عقد الفرید اساسش درباره ادبیات است ولی از شعر و عروض و اخلاق و تاریخ و غیره نیز مطالب سودمندی نوشته است و همین قسم سایر کتابهایی که د تاریخ و شرح حال نوشته اند دارای مطالب متنوع می باشد.

کتاب قانون ابن سینا فرهنگ جامعی است که از کلیه مباحث مهم طبی مانند تشریح و حیوانشناسی و معالجه و تشخیص امراض و داروسازی و گیاه شناسی و غیره گفتگو می دارد . و در کتاب طب رازی نیز همان قسم از هر جهت جامع است. گاه هم کتابی طب رازی نیز همان قسم از هر جهت جامع است. گاه هم کتابی در موضوع معین و مشهصی تألیف شده وم مطالب دیگری که با موضوع کتاب ارتباط نداشته در آن کتاب مندرج است مانند حیوة الحیوان دمیری که موضوعش حیوانشناسی است ولی از تاریخ و ادبیات و اخلاق و طزب و دارو شناسی و گیاه شناس نیز گفتگو می دارد . کتاب کشکول در ادبیات و پند و

اندرز تألیف شده ولی مقالات مفصلی از جبر و هندسه و منطق و نجوم و فلسفه و تاریخ و لاهوت و فقه و حدیث و غیره در طی کتاب دیده می شود.

## مردمی که نادان و ناگاہ باشند سرشان کلاه می رود!

شخصی به روستایی رفت و متوجه شد مردم انجا خیلی ساده و ناگاہ هستند. به انها گفت اگر مشکلی دارید من حل می کنم! گفتند چشمه ای داریم که کوهی مانع ان هست می توانی کوه را برداری؟ گفت اره میتوانم فقط چهل روز به من کباب بدهید تا قوی بشوم و کوه را برایتان بردارم. چهل روز به او کباب دادند. بعد چهل روز گفت بروید ببینید کمر کوه چند متر است؟ انها رفتند و اندازه گرفتند گفتند حدودا دوهزار متر. گفت دوهزار متر طناب تهیه و دور کمر کوه بگذارید انها مشغول به این کار شدند و این فرد مرتب کباب میخورد! بعد گفتند طناب را دور کمر کوه گذاشتیم. گفت حالا برویم تا کوه را بردارم! باهم کنار کوه رفتند گفت حالا باطناب کوه را برداشته پشت کمر من بگذارید تا من کوه را ببرم در بیابان بیاندازم! گفتند نمیشود! گفت شرط من همین است! تازه فهمیدند چه کلاهی سرشان گذاشته است!



## اهمیت کتاب در علم آموزی و انتقال علوم

کتاب در اسلام جایگاه بسیار مهمی دارد.

دلیل اهمیت فوق العاده اسلام برای کتاب به این بر می گردد که بهترین راه برای کسب معارف دین و علم آموزی از طریق خواندن کتاب است. و اگر کتاب را از بشر بگیرند چیزی از علوم باقی نمی ماند.

لذا خداوند به قلم و مرکب نوشتن قسم خورده است

ن والقلم و ما یسطرون



در روایت است یکی از چیزهایی که حجابهارا پاره می کند و به عرش می رسد صدای قلم علما و دانشمندان است.

پیامبر خدا فرمودند هر که دو حدیث را یاد بگیرد و به آن عمل کند یا به دیگران یاد دهد و آنها عمل کنند از عبادت 60 سال بالاتر است. (کنز العمال ج 10 ص 163

علاوه بر کتابهای اسمانی به ویژه قران کریم که هدایتگر بشریت هستند گاه با یک کتاب هزاران نفر هدایت شده اند. مانند کتاب های دانشمندان بزرگ اسلامی چون علامه مجلسی و شیخ کلینی و ....

در زمان ما کتاب انگاه که هدایت شدم و کتاب شبهای پیشاور باعث هدایت عده زیادی شده است و میشود.

اهل يك جزيره كافر وقتى كتاب حق اليقين علامه مجلسى بدستشان رسيد و ان را خواندند همگى مسلمان شدند.

تفسير الميزان علامه طباطبايى و تفسير نمونه ايه الله مكارم و كتابهاى شهيد مطهرى در راس كتب هدايتگر در قرن كنونى است.

مطالعه كتابهاى مفيد ثواب عبادت دارد. كتابهاى كه باعث ميشود انسان از اسيب ها و سختى ها در امان بماند. مثلا كتابهاى مربوط به سلامت بدن كتابهاى مفيد و اثر گذارى هستند.

**كتاب كه براى لاغر شدن عالى است!**

دو نفر از دوستانم كه چاق بودند رو بعد از مدتى كه نديده بودم يه دفعه اونهارو ديدم كه ديگر چاق نبودند و اندام مناسبى داشتند. پرسيدم چكار كرديد اينجور شديد؟ گفتند كتابى مال پويا كاشانى به دستمان رسيد كه درباره راهكار چاق شدن يا لاغر شدن بود. ما به ان قسمت چگونه لاغر شويد عمل كرديم و بعد از مدتى لاغر شديم. علاوه بر لاغر شدن، مريضم ديگر نمى شويم. سرما نمى خوريم و سر دردى كه داشتيم خوب شد!

من کنجکاو شدم و کتاب رو گرفتم و خواندم. دیدم کتاب جالبی است. لذا به افرادی که چاقند و میخواهند لاغر بشوند یا لاغرند و میخواهند چاق بشوند. توصیه می‌کنم تو سایت پویا کاشانی بروید و این کتاب رو تهیه کنید. ضمناً نویسنده کتاب در مقدمه کتاب گفته است: که سالیان سال از چاقی رنج می‌بردم و رژیم‌های مختلف رو امتحان کردم فایده‌ای نداشته است! تا اینکه روش‌هایی که در کتاب ذکر کرده رو متوجه میشوید و با بکار بردنشون هم خودش لاغر میشوید و هم با نوشتن کتاب مذکور، باعث میشوید افراد زیادی از چاقی نجات پیدا کنند.

## ایا خواندن هر کتابی مفید است؟

با توجه به اینکه هم کتب مفید هست هم کتب منحرف کننده. نباید هر کتابی را مطالعه نمود.

## کتاب انحراف کننده

منزل یک روستایی دعوت بودیم دیدم تو قفسه کتاب خانه ایشان از کتابهای اوشو هست! گفتم این کتاب مال کی هست؟ گفت مال دخترم هست. گفتم نویسنده این کتاب ادم منحرفی است نباید جوانهای کم اطلاع ان را بخوانند. عده ای از کسانی که منحرف شدند یا کافر و بی دین شدند بر اثر مطالعه کتابهای گمراه کننده بوده است. لذا همانطور که یک کتاب مفید می تواند ادم را هدایت کند یک کتاب بد می تواند ادم را منحرف کند. یکی از برکات انقلاب اسلامی جلوگیری از انتشار کتابهای منحرف کننده است اگرچه گاهی تک و توکی کتب منحرف کننده هم مجوز نشر می گیرند ولی اکثر کتب ضاله مجوز نمی گیرند. اما در زمان طاغوت انتشار کتب منحرف کننده مخصوصا انحراف اخلاقی آزاد بود. به خبری مربوط به سال 1340 در این مورد اشاره می شود:

اعتراف تلخ روزنامه حکومتی ؛ از ده کتابی که منتشر می شود 9 کتاب مضر و  
!منحرف کننده است

روزشمار#

فروردین 20 1340

! کتاب خوبی برای مطالعه جوانان نیست [?]

روزنامه #اطلاعات در مقاله ای انتقادی در شماره امروز خود نوشت : یکی از  
مشکلات امروز جوانان ما مشکل کتاب است زیرا تربیت غلط پدران و مادران و  
سهل انگاری آنان باعث می شود که جوانان هر کتابی را که دلشان بخواهد  
مطالعه کنند.

در ادامه این نوشته آمده است : سهل انگاری پدران و مادران باعث می شود که جوانان به جای مطالعه کتاب های سودمند به سراغ کتاب های مضر و گمراه کننده بروند. اگر کتاب های مورد علاقه جوانان را نگاه کنیم می بینیم که در میان هر ده کتاب شاید 9 کتاب مضر و منحرف کننده باشند و فقط یک کتاب خوب . در میان آن ها وجود دارد .

### **هر کتابی مناسب هر کسی نیست**

خواندن هر کتابی برای هر سنی توصیه نمی شود.  
خانمی گفت دخترم (14ساله) از نمایشگاه کتاب، کتابی درباره اجنه خریده و مطالعه کرده است الان هر شب کابوس می بیند و دچار دلهره و ترس شده و مشکل روحی پیدا کرده است...  
یا نوجوانان و جوانانی که کتب جنسی مطالعه می کنند! خواندن اینها برایشان سم است ....  
متأسفانه کتب مفید کمتر مورد استقبال قرار می گیرند و بر عکس کتب منحرف کننده بیشتر مورد استقبال قرار می گیرند. فلان کتاب رمان جنسی خانم... تا بحال دهها بار تجدید چاپ شده است ولی فلان کتاب مفید شاید حداکثر دوسه بار ....

## داستان جوان اهنگر و علم آموزی

روزی رسول خدا(ص) در مسجد به اصحابش فرمود الان شخصی وارد میشود که اهل بهشت است. همه به در مسجد خیره شدند ناگاه جوانی که شغلش اهنگری بود وارد مسجد شد. افراد از پیامبر خدا (ص) پرسیدند ایشان چه فضیلتی دارد که اهل بهشت شده است؟ حضرت فرمود او فقط باندازه هزینه روزانه از مردم حق الزحمه می گیرد. مثلا اگر هزینه امروزش ده درهم است همین ده درهم مزد می گیرد و بیشتر نمی گیرد.

از آن روز به بعد جوان اهنگر عزیز مردم شد و همه به او احترام می

گذاشتند. روزی جوان اهنگر به رسول خدا(ص) گفت دعا کنید بمیرم!

حضرت تاملی کردند و فرمودند شما سه روز دیگر از دنیا می روی!

جوان گفت ای رسول خدا در این سه روز چه عملی از همه بهتر است تا انجام

بدهم؟ حضرت فرمود دنبال علم برو.



بعضی از افراد در مسایل علمی خیلی اهتمام داشتند

موسای کلیم فرمود من مأمور شدم تا معلم خود را پیدا کنم، گرچه هشتاد سال طول بکشد

او سختی زیادی کشید تا حضرت خضر را پیدا کرد تا نزد او شاگردی کند.

شهید اول کتاب لمعه را در زندان نوشتند.

در حالات یکی از علماء آمده شب وقتی به مطالعه مشغول بودند اگر خوابشان می

آمد کاسه مسی داغ شده روی آتش، روی سرشان قرار می دادند تا خواب از

سرشان بپرد لذا سرشان طاس شده بود!

حضرت امام تحریر الوسیله را در تبعید در ترکیه نوشتند.

بعضی از علما در حالی که فرزندش را دفن می کردند مشغول نوشتن کتاب بودند.

علامه حلی وقتی کربلا می رفت نماز را تمام و شکسته می خواند چون معتقد بود  
سفر کربلا مستحب و اشتغال به علم واجب است پس احتمال دارد سفرش  
،معصیت باشد!

بعضی علما، شبهای قدر به مسایل علمی مشغول بودند و ان را از دعاها و نمازهای  
شب قدر مهم تر می دانستند.

شیخ عباس قمی انقدر به وقتش اهمیت می داد که اگر جایی مهمان بود تا غذا را  
صرف می کرد مشغول نوشتن می شد.

علامه طباطبایی از اول شب تا صبح به مطالعه و نوشتن کتاب مشغول بودند.

بعضی از علما که پول نداشتند چراغ تهیه کنند در توالت مدرسه علمیه از  
روشنایی شمع انجا استفاده کرده مطالعه می کردند

بعضی علما درحالی که گرسنه بودند و چیزی برای خوردن نداشتند و گاهی  
پوست خربزه ای پیدا کرده می خوردند باز به مسایل علمی مشغول بودند.

ایه الله بروجردی وقتی خیلی خسته می شد با مطالعه علمی خستگی از تنش می  
رفت

علامه در چه ای در تشییع جنازه برادر عالمش باز در حال راه رفتن به تدریس  
برای طلاب مشغول بود

از ترس سگ، بلند آواز می خواندم

علامه سید نعمت اله جزایری از دوران تحصیل خود می گوید: حدود نه سال در  
شیراز بودم. در آنجا آنقدر گرسنگی و مشقت کشیدم که خدا می داند. به خاطر  
می آورم چهارشنبه و پنجشنبه‌ای را که در آن دو روز نتوانستم هیچ گونه غذایی  
جز آب به دست بیاورم. شب جمعه سرم گیج رفت و جلو چشمانم سیاه شد. به  
بارگاه سید احمد بن موسی کاظم (شاه چراغ) مشرف شدم و قبر او را در بغل  
گرفتم و گفتم آقا جان! من مهمان تو هستم. هنوز آنجا را ترک نکرده بودم که  
سیدی آمد و غذای آن شب را به من عطا کرد. حمد و سپاس خدای را بجا  
آوردم.

گاهی اوقات همراه دوستان و علما برای یک هفته، کمتر یا بیشتر به باغ‌های  
اطراف شیراز می رفتم و در آنجا می ماندم. ولی هیچ گاه جلسات درس و اشتغال به  
تحصیل را رها نمی کردم. خدای تعالی در شیراز به خاطر دوستان صالحی که  
نصیبم کرده بود، بر من منت نهاد.

از سختی‌هایی که در تحصیل در شیراز با آن روبرو بودم یکی آن بود که ناچار بودم شب‌ها را در خانه یکی از دوستان بگذرانم، چون در خانه‌اش چراغ داشت و از روشنایی چراغ او استفاده می‌کردم. درسی داشتم که اواخر شب آن را مطالعه و روز بعد در مسجد جامع ارائه می‌کردم. مسجد جامع در آن سوی شهر بود و برای رسیدن به آن می‌بایست از چندین بازار عبور کنم. در آخر شب هیچ چراغی روشن نبود. پس از مطالعه درس بر می‌خاستم، عصایی برمی‌داشتم و راه می‌افتادم در حالی که هنوز مقدار قابل توجهی از شب باقی بود. عبور از میان بازارها پرخطر و پر مخاطره بود، چون هر کدام از دکانداران شب‌ها یک سگ به اندازه گوساله‌ای برای محافظت از دکان خود می‌گذاشت. وقتی از بازار عبور می‌کردم جز من هیچ کس در بازار نبود و می‌بایست به تنهایی آن راه را بروم و چون تاریک بود، دست خود را به دیوار می‌گرفتم و ادامه می‌دادم تا راه را گم نکنم. وقتی به دکان بقال می‌رسیدم شروع می‌کردم با صدای بلند آواز خواندن، تا سگ گمان نکند دزد آمده، بلکه بداند که عابری در حال عبور است. به هر دکانی که می‌رسیدم، حيله و ترفندی به کار می‌بردم تا از سگ آن دکان خلاص شوم و به سلامت عبور کنم. مدتی از اقامت در شیراز را به این گونه گذراندم

نام تعدادی از دانشمندان مسلمان ایرانی که برجسته و ویژه هستند

## محمدتقی فاطمی

محمدتقی فاطمی را **پدر علوم ریاضی نوین در ایران** میدانند. وی در سال ۱۲۸۳ ه.ش در شهر اصفهان دیده به جهان گشود

پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه عازم فرانسه شد و پس از نگارش رساله تخصصی استعمال گروهها در هندسه و کسب درجه پروفیسوری ریاضیات از دانشسرای عالی پاریس به میهن بازگشت

وی در دانشسرای عالی تهران به تدریس علوم ریاضی و مکانیک استدلالی پرداخت و نخستین متخصص مکانیک تحلیلی کشورمان بود

پس از تاسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ پروفیسور فاطمی در همان سال دانشکده فنی تهران را بنیان می نهد. بعدها در تاسیس دانشکده علوم نیز مشارکت می نماید و سالها در این دانشکده به تدریس می

.پردازد

استاد فاطمی با همکاری دوستانش ۲۶ جلد کتاب ریاضی در موضوعات  
مثلثات و مکانیم استدلالی برای دانشگاهها و دبیرستانها -جبر- هندسه  
.تالیف و تدوین کرد

وی در سال ۱۳۴۷ به خاطر عشق وافر به امام رضا(ع) عازم مشهد شد و  
به تدریس و مدیریت گروه ریاضی دانشگاه فردوسی مشهد همت  
.گماشت

پروفسور فاطمی در بیست و دومین کنفرانس ریاضی کشور در سال  
۱۳۶۹ به عنوان استاد پیشکسوت ریاضیات ایران در قرن معاصر مورد  
.تقدیر قرار گرفت

وی در سال 74 وفات یافت.

.....

مهندس احمد دالکی

وی که **پدر علم نجوم آماتوری ایران** ملقب شده . تحصیلات ابتدایی را در شیراز به پایان رساند و نخستین دوره‌ی تحصیلات دانشگاهی خود تا مقطع کارشناسی را نیز در شیراز سپری کرد. احمد دالکی در سال 1337، از دانشکده‌ی کشاورزی شیراز، مدرک مهندسی کشاورزی خود را دریافت و سپس برای ادامه تحصیل به خارج از ایران سفر کرد. استاد فتوگرامتری) (دالکی موفق به کسب مدرک مهندسی نقشه‌برداری هوایی مؤسسه‌ی بین‌المللی هوا و فضا و علوم زمین در دلفت هلند در سال‌های 1342 تا 1343 شد. چهار سال بعد مدرک مهندسی تفسیر عکس‌های هوایی با کاربرد در تشخیص منابع زمین را از همین مؤسسه در هلند مهندس دالکی سپس دوره‌ای آموزشی - تخصصی را در دریافت کرد ایالت داکوتای جنوبی در آمریکا در سال 1355 <سوفالز> شهر گذراند. این دوره درباره‌ی سنجش از راه دور و کاربرد تصاویر ماهواره‌ای در تشخیص منابع زمین بود و در مرکز مشترک آموزشی سازمان زمین‌شناسی آمریکا و سازمان فضایی و هوانوردی برگزار شد. پس از بازگشت به ایران، از سال 1338 (NASA) آمریکا تا دو سال پس از انقلاب در سازمان جنگل‌بانی مشغول به فعالیت بود.



سپس از سال 1351 تا 1356 در سازمان حفاظت محیط زیست، که در آغاز سازمان شکاربانی و نظارت بر صید نام داشت، فعالیت داشت. استاد احمد دالکی در تمام این سالها، یعنی از حدود سال 1345، در دانشگاهها تدریس میکرد. نزدیک به دو دهه مدرس دانشگاه شهید بهشتی تهران بود (از اوایل دهه ی پنجاه تا پس از انقلاب) و به تدریس سنجش از دور، نقشه خوانی، کارتوگرافی، مساحی، علوم وابسته به آن و به ویژه به تدریس درسی با نام زمین در فضا کوشیده است. در سال 1359 نیز پس از سالها تلاش بازنشسته شدند. در خلال این سالها عمده ی فعالیت استاد دالکی در زمینه های مربوط به مطالعات ستاره شناسی در بین طبقات مختلف مردم به ویژه جوانان علاقه مند و سعی در اختصاص دادن اوقات فراغت آنها به این سو بوده است. مهندس احمد دالکی به جز کتابهای تخصصی در رشته تفسیر عکس های هوایی و ماهواره ای ( دانشگاه تهران 1364 و مرکز نشر دانشگاهی 1363)، کتاب زمین در فضا را نوشته و دانشگاه شهید بهشتی آن را منتشر کرد. ویراستاری علمی کتاب دانشنامه همگانی نجوم مربوط به

بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری را نیز

انجام داده است

\*\*\*

دکتر محمد قریب

محمد قریب (۱۲۸۸ در تهران - ۱۳۵۳) از اولین پزشکان متخصص

طب اطفال ایران و **بنیانگذار طب نوین اطفال در ایران** و از بنیانگذاران

بیمارستان مرکز طبی کودکان بود.

دکتر قریب در سال ۱۳۲۱ موفق به دریافت نشان عالی دولت فرانسه

شد و در سال ۱۳۵۰ به عضویت هیئت مدیره انجمن بین المللی

بیماریهای کودکان در آمد. همچنین در آخرین سالهای عمر وی موفق به

دریافت نشان درجه اول فرهنگ از وزارت آموزش و پرورش شد.

وی در طول سالهای فعالیت علمی خود در کنگره‌های مختلف بین المللی

در کشورهای مختلف از جمله فرانسه، آمریکا، کانادا، ژاپن، ترکیه و

اتریش شد و عضویت چندین مجمع علمی بین المللی را برعهده داشت.

وی اولین تعویض خون را در ایران انجام داد و از بنیانگذاران انتقال خون

در ایران بود.

از مهمترین اقدامات او بنیانگذاری و تأسیس اولین بیمارستان تخصصی

کودکان یعنی بیمارستان مرکز طبی کودکان به همراه دکتر حسن اهری

بود که ایشان این اقدام را در زمان بازنشستگی خود انجام دادند مرحوم

دکتر قریب در حین فعالیت علمی فعالیت سیاسی و اجتماعی نیز داشت

به گونه‌ای که بارها در کلاس درس به اقدامات رژیم پهلوی انتقاد نموده

و پس از واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز پس از امضای یک بیانیه به همراه

۱۰ تن دیگر از اعضای هیئت علمی دانشگاه مانند مهندس بازرگان،

دکتر سحابی و دکتر نعمت الهی به دستور محمدرضا شاه از دانشگاه

اخراج شد که این موضوع باعث افزایش محبوبیت ایشان در بین

دانشجویان و جامعه دانشگاهی گردید.

وی در سال 1353 وفات یافت.

\*\*\*

دکتر جمال الدین مستقیمی

وی که ملقب به **پدر آناتومی ایران** است، هشت پژوهش علمی را در زمینه آناتومی در مجامع جهانی به نام کشورمان ثبت کرد که از جمله آنها "اثبات عدم ارتباط بین دو پیاز شامه در مغز" می باشد که در سال 1965 و در هشتمین گنجره بین المللی آناتومی و تشریح در آلمان مورد تصویب و ثبت جهانی قرار گرفت.

از دیگر کشفیات ایشان می توان به پیدا کردن دو رشته عصبی در مغز "

"که یکی از آنها به قطعه پیشانی و دیگری به کیسول خارجی می‌رود  
اشاره کرد. پیدا کردن طبقه عمقی رباط دلتوئید (که در

ارتوپدی نقش بسیار مهمی دارد) و ثبت آن در مجامع جهانی از دیگر  
پژوهش‌های این مرد علم است

همچنین تهیه مدل‌های بیوپلاستیک در سال 1960 در کشور آلمان برای  
اولین بار از دیگر کارهای دکتر مستقیمی در دنیا بود که به دلیل تواضع  
دکتر مستقیمی و عدم ثبت این مدل‌ها به نام خودشان، 20 سال بعد به  
نام یک آلمانی ثبت می‌گردد و در حال حاضر نیز 160 مدل از مدل‌های  
بیوپلاستیکی که در دانشگاه علوم پزشکی مشهد وجود دارد نیز در دنیا  
بی‌نظیر است. وی تا آخرین سال‌های عمر همواره عاشقانه به تدریس در  
دانشگاه و پژوهش علمی ادامه داد و در سال 1379 به عنوان پزشک  
نمونه شناخته شد

در دفتر خاطرات دکتر مستقیمی از قول یکی از اساتید علم آناتومی این  
چنین می‌خوانیم: «من همیشه با خودم می‌اندیشم آیا کسی در ایران و  
دنیا می‌تواند جایگزین جمال الدین مستقیمی این عاشق بی‌ادعا خاموش و  
«یکه تاز آناتومی باشد

نتیجه این همه تلاش تشریح بیش از 800 جسد انسانی به علاوه اجساد حیوانات بی‌شمار است. ضمن آنکه هر استاد آناتومی فقط در یک قسمت تبحر دارد ولی دکتر مستقیمی به تمام قسمت‌های بدن با تمام جزئیات اشراف داشت که این تعداد تشریح و این تبحر در بین آناتومیست‌ها یک رکورد بی‌نظیر است.

دکتر جمال‌الدین مستقیمی تالیفات متعددی در زمینه علوم پایه دارد که مشهورترین کتاب ایشان "کالبد شکافی" است که به دلیل تسلط کامل وی به سه زبان آلمانی، انگلیسی و فرانسه تصحیح کتاب‌های GRAYS و SO BOTTA معتبر آناتومی جهان از جمله را برعهده گرفته که این امر اسباب افتخار جامعه ANATOMY پزشکی ایران می‌باشد.

\*\*\*

محمود بهزاد

وی که **پدر زیست شناسی ایران** لقب گرفته در سال ۱۳۴۱ مامور تاسیس سازمان کتاب‌های درسی شد و مدت دو سال ریاست این

سازمان را به عهده داشت. خدمات درخشان او در سازمان کتاب های درسی فراموش نشدنی است؛ با تلاش او همه کتاب های درسی ایران (از دوره ابتدایی تا پایان دوره ٔ متوسطه) تدوین و تالیف شد و با رسم الخط واحدی به چاپ رسید. در سال ۱۳۶۰ به زادگاه خود بازگشت و همکاری خود را با انجمن داروسازان گیلان آغاز کرد و با بیش از ۶۰ سال تدریس در زمینه های مختلف زیست شناسی، فیزیولوژی و ژنتیک به عنوان «پدر زیست شناسی نوین ایران» معروف شد. استاد دکتر بهزاد پرکارترین نویسنده و مترجم کتاب های علمی در ایران است. تعداد تالیف ها و ترجمه های او به ۹۸ جلد کتاب می رسد که ۶۳ کتاب را به تنهایی و ۳۵ کتاب دیگر را به یاری همکاران دانشمند خود تالیف و ترجمه کرده است. آثار او عموماً مورد استقبال و توجه دانش پژوهان، دانشجویان و دانش آموزان قرار گرفته و برخی از تالیف ها و ترجمه های وی همانند «داروینیسیم و تکامل» اکنون به چاپ دهم رسیده است. اغلب آثار استاد بهزاد توسط ناشران معتبر همانند بنگاه ترجمه و نشر کتاب، شرکت سهامی کتاب های جیبی، امیرکبیر، خوارزمی، نیل، کتاب فروشی مرکزی و نیز انتشارات دانشگاه ها چاپ و منتشر شده است. علاوه بر آثاری که نام برده شد و نیز کتاب هایی که با همکاری دیگر استادان منتشر ساخته، صدها مقاله در زمینه های مختلف از وی به چاپ



رسیده است. تا روزهای پایانی عمر نیز با همکاری انجمن داروسازان، مجله «حکمت» حاوی آخرین اطلاعات پزشکی و داروسازی را در رشت منتشر می کرد..

از جمله آثار وی می توان به بیولوژی برای همه، آیا به راستی انسان زاده میمون است؟ (چاپ ۴)، بدن من (چاپ ۲)، علوم سال سوم دبستان های کشور، علوم سال چهارم دبستان های کشور، نکاتی چند درباره ژنتیک (چاپ ۲)، نکاتی چند درباره فیزیولوژی عمومی، نکاتی چند درباره فیزیولوژی اعصاب و غدد داخلی (چاپ ۲)، نکاتی چند درباره زیست شناسی (چاپ ۲)، نکاتی چند درباره روانشناسی فیزیولوژیک، داروینیسیم و تکامل (چاپ ۹) و ترجمه و تالیف آثار بی شمار دیگری اشاره کرد.

وی در سال 71 مصادف با زادروز تولد حکیم زکریای رازی و روز داروساز از سوی انجمن داروسازان به عنوان استاد نمونه کشور معرفی شد.

دکتر بهزاد هشتم شهریور 1386 در رشت درگذشت.

## پروفسور یحیی عدل

وی که **پدر علم جراحی نوین** در ایران لقب گرفته ولین پزشکی است ، در ... که نخستین جراحی های مختلف بدن را از جمله قلب، مری و ایران انجام داد و در این زمینه شاگردان بسیاری تربیت کرد، دکتر عبدالمجید حسابی، دکتر هدایت، دکتر وفائی، سرتیپ دکتر نیّری و دکتر حمید سمیعی جراح برجسته ارتش نیز از شاگردان پروفسور یحیی عدل بودند.

همچنین گفته می شود که پروفسور عدل از پزشکان معالج آیت الله کاشانی، آیت الله بروجردی و دکتر مصدق بوده است. از زنده یاد استاد عدل، ده ها کتاب و مقاله علمی معتبر به جا مانده که به عنوان منابع ارزشمند علمی، مورد استفاده دانش دوستان قرار می گیرد: که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

پروفسور عدل در 1374 کتابی با عنوان انفارکتوس روده فرانتز، همراه با دکتر حیدر صدرالدین نیّری، تألیف کرد که در سال 1377 چاپ مجدد شد. کتاب لوسین لژه با عنوان سمیولوژی جراحی، ترجمه و تنظیم جلال سید فرشتی و عبدالمجید حسابی، زیر نظر پروفسور یحیی عدل در سال

1345. منتشر گردید

کتاب دیگری نیز با عنوان هیداتیوز، بیماری هیداتی با نظارت و راهنمایی  
پروفسور عدل در سال 1346 به همت دانشگاه تهران منتشر شد

پروفسور یحیی عدل همچنین مکتبی در ایران پایه گذاری کرد که به  
مکتب عدل شهرت دارد. شاگردانش قبل از انقلاب مجله‌ای به نام مکتب  
عدل منتشر می‌کردند که حاوی آخرین اطلاعات علمی در این رشته بود  
شاگردانش می‌گویند که پروفسور عدل همیشه خود می‌گفت که من  
نمیدانم این بیماری بود یا چیزی دیگر که من هر چه را که میدانستم و  
یاد گرفته بودم باید به شاگردانم یاد میدادم

از دیگر خصوصیات این بزرگ مرد تاریخ طب و جراحی ایران، حضور  
استثنایی او در جلسه مشاوره‌های پزشکی است. او حتی در سن 92  
سالگی هر موقع شبانه روز درخواست میشد بر بالین بیمار حاضر میشد و  
همیشه حتی اگر جراح اول مرتکب اشکال هم شده بود، بار مسئولیت او  
را به دوش می‌گرفت

پروفسور عدل را میتوان قهرمان اولینها نامید، زیرا غیر از بسیاری از  
اولین جراحیهای شکم، اولین جراحی قفسه صدري، اولین جراحی مری،

اولین جراحی قلب، اولین جراحی ستون فقرات، اولین استئوسنتزها و اولین شکستگی گردن، ران و حتی بعضی جراحیهای مغز و اعصاب را برای اولین بار در ایران انجام داد.

وی در سال 1381 وفات یافت.

\*\*\*

سید مهدی الوانی

وی که **پدر علم مدیریت ایران** لقب گرفته در سال 76 به عنوان استاد نمونه انتخاب گردید. مدتی رییس دانشکده حسابداری و مدیریت دانشگاه علامه طباطبایی و زمانی هم مدیر گروه مدیریت دولتی بود. در این دوران کتاب و مقالات چندی نوشته است. از جمله کتابهای وی:

- مدیریت بر مبنای هدف و نتیجه، ترجمه، چاپ سوم، مرکز آموزش مدیریت دولتی، به اتفاق دکتر معتمدی
- مدیریت عمومی، تألیف، چاپ هفتم، نشر نی
- مدیریت تولید، تألیف، چاپ پنجم، آستان قدس رضوی، مهندس

## میر شفيعی

- تصميم گيری و تعيين خط مشی دولتی، تألیف، چاپ سوم، سمت
- مباحث ویژه مدیریت دولتی، تألیف، چاپ اول، پیام نور، به اتفاق دکتر

## زاهدی

- نظام‌های اداری تطبیقی، تألیف، پیام نور
- خویشن‌شناسی مدیران، ترجمه و اقتباس، چاپ اول، نشر نی
- اصول و مبانی جهانگردی، تألیف، چاپ اول، بنیاد مستضعفان، به اتفاق

## زهره دهدشتی

- گفتار هراسی، ترجمه و اقتباس، چاپ اول، نشر نی، به اتفاق هاشمی
- رفتار سازمانی، ترجمه، چاپ اول 1374، نشر مروارید، به اتفاق دکتر

## معمارزاده

- هفت گام به سوی کامیابی، ترجمه، چاپ اول 1376، نشر نی، به اتفاق

## اشرفی پیروز بخت

- تئوری سازمان، ترجمه، چاپ سوم 1376، نشر صفار، به همراه دانایی

## فرد

- مدیریت دولتی نوین، ترجمه، چاپ اول 1376، نشر مروارید، به اتفاق

دکتر خلیلی، دکتر معمارزاده

- مسئولیت اجتماعی مدیران، تألیف، سال اول 1377، مرکز آموزش

مدیریت دولتی، به اتفاق قاسمی

- آینده کار، جیمز رابرتسون، ترجمه، اول 1378، نشر نی، به اتفاق

دانایی فرد

- مدیریت تحول در سازمان، نگارش و ترجمه، اول 1379، نشر صفار، به

اتفاق دانایی فرد

- تئوری‌های سازمان دولتی، ترجمه، چاپ 1380، نشر صفار، به اتفاق

دانایی فرد

- مدیریت تعارض

- گفتارهایی در فلسفه تئوری‌های سازمان دولتی

- تئوری نظم در بی‌نظمی

- فرهنگ جامع مدیریت

- فرایند خط مشی گذاری عمومی

- آیین تندخوانی

- هفت راز زنان موفق

- مدیریت تطبیقی
- اداره امور دولتی تطبیقی
- قدرت انتقاد سازنده
- مدیریت و سرمایه اجتماعی
- سنجش کیفیت خدمات در بخش عمومی
- آموزه‌هایی برای استقرار مدیریت کیفی

\*\*\*

### دکتر غلامعلی بسکی

وی که **پدر محیط زیست ایران** لقب گرفته پس از به پایان رساندن تحصیلات دبیرستان اسرار حاج ملا هادی سبزواری، در رشته طب از دانشگاه علوم پزشکی تهران فارغ التحصیل و در سال ۱۳۴۵ با درجه تخصص جراحی زنان از دانشگاه تهران فارغ التحصیل و بیمارستان و زایشگاه دکتر بسکی در شهرستان گنبد کاووس را در سال ۱۳۴۵ بنا نهاد.

از سال ۱۳۴۹ گوشه گیری در جنگل گلستان را با سکونت دور از جوامع شهری شروع نمود که هر روز ۶۰ کیلومتر به بیمارستان می آمد. طی سالها اقامت طولانی به مدت ۳۶ سال، کوهپیمایی های زیاد در لابلای جنگل ها و دره های پر درخت و پر از چشمه سارها، خلق و خوی طبیعت دوستی را دریافت و چند مرض مزمن نامبرده از قبیل آب مروارید چشم و برونشیت چرکی و دیسک کمر و حساسیتهای بدنی، پوستی و.....  
معالجه گردید.

او خام گیاهخوار است و آب چشمه می نوشد و ۴۰ سال از صابون استفاده نکرده است و هر روز دوش آب سرد می گیرد. او این موهبت را با وقف تمام اموال خود به شرح ذیل نموده است

در مشهد ۵ ساختمان و ۱۰۰۰ متر وسعت در خیابان آزادی -

در جنگل گلستان ۱/۵ هکتار باغ پر درخت و کتابخانه و ساختمانها -

برای عبور زائران حضرت رضا



- مزرعه وقفی ۲۳ هکتار با گلخانه آن (۱/۵ هکتار) و ۲۰ هکتار کشت  
زیتون و دامداری شیری ۱۵۰ رأسی و توتستان کرم ابریشم و انگور  
کاری ۱ کیلومتر طول

- بیمارستان و زایشگاه دکتر بسکی

- مدرسه تیزهوشان استان گلستان و خانه ریاضی استان گلستان و  
(سرای گاندی) تیزهوشان فقیر در روستاها

- آپارتمان در دریا کنار مازندران ۶ -

- سه طبقه آپارتمان در تهران

تومبیل پژوی ۴۰۵ وقف محیط زیست و درختکاری گردید.

.....

میرزا حسن رشدیہ

وی که به پدر تعلیم و تربیت نوین در ایران ملقب است پس از رسیدن به سن رشد به مکتب خانه رفت. صرف و نحو، فقه، احکام، عربی و ادبیات را آموخت. بیشتر مکتبداران از آنچه درس می‌دادند خود اطلاع چندانی نداشتند لذا بیشتر این علوم را نزد پدرش آموخت. آن گاه تصمیم گرفت برای ادامه آموزش به نجف برود اما به دلیل علاقه او به تعلیم و تربیت از این کار منصرف شد و به بیروت رفت و در سال ۱۲۵۹ شمسی در دارالمعلمین آن شهر به فراگرفتن شیوه‌های نوآموزش پرداخت.

در سال ۱۲۶۱ شمسی با هدف بنیان نهادن مدرسه به شیوه نو، بیروت را ترک کرد و به سرزمین عثمانی و سپس به ایروان رفت و در سال ۱۲۶۲ شمسی نخستین مدرسه به سبک نو را برای کودکان قفقاز بنیاد نهاد و با شیوه الفبای صوتی خود آغاز به آموزش کرد.

زبان وطن) را به ترکی چاپ کرد و توانست با روش نو (کتاب وطن دیلی خود، در مدت کوتاهی به نوآموزان خواندن و نوشتن بیاموزد. کتاب وطن دیلی او تا سال ۱۲۹۷ شمسی در همه مدرسه‌های قفقاز کتاب اول

ابتدایی بوده است

ناصرالدین شاه در بازگشت از سفر خود به اروپا، از مدرسه رشدیه در  
ایروان دیدار کرد و از او خواست برای بنیانگذاری مدرسه‌هایی به شیوه  
نو به ایران برود

رشدیه در فاصله بین سال‌های ۱۲۶۶ تا ۱۲۶۷ شمسی نخستین مدرسه  
همگانی عمومی را در محله ششگلان تبریز باز کرد. او مدارس متعددی در  
شهرهای ایران تاسیس نمود.

میرزا حسن رشدیه چندین کتاب را هم به رشته تحریر در آورد. از  
جمله کتابهای او وطن دیلی است که به زبان ترکی بود و تا سال ۱۲۹۷  
شمسی در تمام مدارس قفقاز به نام کتاب اول تدریس می‌شد  
صد درس، کلمات قصار برای کلاس دوم، تاریخ شفاهی، شرعیات  
ابتدایی، جغرافیای شفاهی، کفایت‌التعلیم، نهایت‌التعلیم، اخلاق و اصول  
عقاید و... از جمله کتابهای اوست

تعداد کتاب‌های او را بیست و هفت جلد برشمرده اند

میرزا حسن رشدیه در ۹۷ سالگی در قم درگذشت و روی دوش  
شاگردان مدرسه‌های قم در قبرستان نو به خاک سپرده شد

استاد عبدالکریم قریب گرکانی

ایران وی که به **پدر علم زمین شناسی** ملقب است

بعد از اتمام دورهٔ لیسانس، مطالعاتش را در زمین‌شناسی ادامه داد. دکتر قریب در سال ۱۳۱۷ در رشته علوم طبیعی فارغ التحصیل شد. او در مدت تحصیل در دانشگاه از راهنمایی اساتید عالیقدری برخوردار بود و پروفیسور احمد پارسا نیز استاد گیاه‌شناسی وی در مدت تحصیل بود. در سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۵ مدرسه عالی علوم اراک را تأسیس کرد و تا سال ۱۳۵۴ مسئولیت آنجا را به عهده داشت. استاد دکتر عبدالکریم قریب رئیس کمیته کارشناسی ایران نیز بوده‌است. دانشگاه تربیت معلم در سال ۱۳۷۱ برای ارج نهادن به تلاشهای علمی استاد سمیناری تشکیل داد. سازمان انرژی اتمی نیز در سال ۱۳۷۲ بخشی از کتابخانه این استاد قریب تا همین اواخر علی. سازمان را به نام ایشان نامگذاری کرد رغم کهولت و ضعف دوران پیری همچنان به فعالیت، تحقیق، تدریس و مطالعه مشغول بوده‌است

تالیفات

بلورشناسی، چاپخانه علمی، ۱۳۲۹ -

- کانی شناسی، درباره کانیهای جزیره هرمز، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶ -
- اصول علم کانیها، چاپخانه علمی، ۱۳۳۸ -
- شناختن کانیها به وسیله معرفهای شیمیایی، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۴۴ -
- چگونه کانیها را می توان شناخت، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۴۴ -
- مقالاتی چند درباره زمین، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۴۵ -
- سنگ شناسی، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۴۶ -
- یک دوره ۱۷ جلدی کتابهای طبیعی برای دبیرستانها، ۱۳۴۴-۱۳۴۶ -
- گرکان، نشر آفتاب، ۱۳۶۳ -
- زمین در فضا، نشر آفتاب، ۱۳۶۳ -
- مبارزه با عوارض پیری، چاپخانه رامین، ۱۳۷۱ -
- فرهنگ زمین شناسی، انتشارات انزلی، ۱۳۶۶ -
- جلد اول شناخت سنگها با نگاهی ویژه به سنگهای ایران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ -

- جلد دوم شناخت سنگها با نگاهی ویژه به سنگهای ایران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- واژه‌های زمین شناسی، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۷.
- تولید خاک از نظر کشاورزی (ترجمه)، چاپخانه علمی، ۱۳۲۸.
- زلزله و آتشفشان (ترجمه)، چاپخانه علمی، ۱۳۲۹.
- بلور (ترجمه)، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۴۵.
- مبانی زمین‌شناسی (ترجمه)، انتشارات خوارزمی، چاپ اول و دوم، ۱۳۴۸ و ۱۳۵۸.
- رازهای درون زمین (ترجمه)، انتشارات نیل، ۱۳۴۹.
- پدیده‌های شگفت‌انگیز در آسمان و زمین (ترجمه)، انتشارات آفتاب، ۱۳۶۰.
- انسان در نبرد با طبیعت (ترجمه و تألیف)، نشر آفتاب، ۱۳۶۱.
- درس برای تقویت حافظه (ترجمه و تألیف)، نشر آفتاب، ۱۳۶۱ ۵۷.
- اسرار سه اقیانوس (ترجمه)، نشر آفتاب، ۱۳۶۲.

غارشنا سی (ترجمه)، نشر کوهستان، ۱۳۷۱ -

غارها و موارد استفاده از آنها، ۱۳۷۷ -

ناصر ملک‌نیا

وی که **پدر علم بیوشیمی ایران** لقب گرفته در سال 1351 کار خود را در دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه تهران (اکنون، دانشگاه علوم پزشکی تهران) به عنوان دانشیار گروه بیوشیمی آغاز کرد. او با همراهی استادان گروه بیوشیمی توانست دوره‌های کارشناسی ارشد بیوشیمی را راه‌اندازی کند، اما روی داد مهم انقلاب اسلامی و تعطیلی موقت دانشگاه‌ها مانع پی‌گیری روند راه‌اندازی دوره‌ی دکترای بیوشیمی شد. چندی نگذشت که او پیش از بسیاری از استادان دیگر و در یک حرکت خودجوش، کلاس درس خود را در دانشگاه بازگشایی کرد و با همکاری استادان گروه بیوشیمی توانست مدیران وقت را برای راه‌اندازی دوره‌ی دکترای بیوشیمی مجاب کند. به این ترتیب، او توانست در کنار آموزش شیوای



بیوشیمی به دانشجویان دانشکده ی پزشکی، راه را برای پرورش صدها متخصص بیوشیمی هموار سازد.

## پژوهش‌های ملک‌نیا

پژوهش‌های بیوشیمی دکتر ناصر ملک‌نیا با کاری درباره‌ی کمبود آنزیم گلوکز 6 فسفات دهیدروژناز (G6PD) آغاز شد. در آن زمان کار روی این آنزیم و بیماری حاصل از کمبود آن (فاویسم) تازه آغاز شده بود. پژوهشگران نشان داده بودند که برخی از افراد دچار کمبود یا نارسایی در کارکرد این آنزیم هستند و با مصرف مواد اکسیدانی چون باقلا، گلبول‌های آن‌ها همولیز (از هم پاشیده) می‌شود. ملک‌نیا در پژوهش خود دریافت در افرادی که فعالیت آنزیم کاتالاز در آن‌ها بالاست، حتی با وجود کمبود آنزیم G6PD، نشانه‌های بیماری فاویسم وجود ندارد. یعنی کاتالاز می‌تواند نقص سامانه‌ی گلوتاتیون و گلوتاتیون پراکسیداز را جبران کند.

بیشتر پژوهش‌هایی که دکتر ملک‌نیا در مرکز پژوهش‌های ملی فرانسه انجام داد، درباره‌ی ساختمان هموگلوبین و عوامل درگیر در فرآیند پروتیین‌سازی، به‌ویژه ساخت هموگلوبین، بوده است. برخی از مهم‌ترین کارهای پژوهشی استاد ملک‌نیا به شرح زیر است:

## 1. جداسازی اسیدهای آمینه با ستون کروماتوگرافی

در آن زمان اسیدهای آمینه را با حلال‌های مختلف با روش کروماتوگرافی از هم جدا می‌کردند. ملک‌نیا برای نخستین بار از حلال‌های فرار بهره گرفت. با این کار توانست اسیدهای آمینه را به خوبی از هم جدا کند و سپس با تبخیر محیط فرار، خود اسیدآمینه‌ها به صورت خالص برجای می‌ماند. همچنین، با رادیواکتیو کردن برخی اسیدآمینه‌ها توانست بررسی‌ها مقدراری روی اسیدآمینه‌ها انجام داد.

## 2. جداسازی پپتیدهای طبیعی و غیرطبیعی با ستون کروماتوگرافی

ملک‌نیا روش نوآورانه‌ی خود را در جداسازی اسیدآمینه‌ها، برای جداسازی پپتیدهای نیز به کار برد.

## 3. جداسازی و مطالعه روی هموگلوبین‌های طبیعی و غیرطبیعی

ملک‌نیا برای نخستین بار از دو ستون کروماتوگرافی بهره گرفت و روی یکی، هموگلوبین طبیعی و روی دیگری، هموگلوبین غیرطبیعی می‌گذاشت. سپس، با کمک بافرهای کروماتوگرافی توانست پپتیدهای هر کدام را در ستون جابه‌جا کند و حرکت آن‌ها را روی نمودار نشان دهد. به این ترتیب، پپتیدها یکی یکی از ستون‌ها بیرون می‌آمدند و

همزمان ثبت می‌شد و با مقایسه‌ی داده‌های به دست آمده از دو ستون می‌توانستند ببینند اشکال هموگلوبین غیرطبیعی در کدام پپتید است. این روش کارها را خیلی آسان کرد و در آزمایشگاه‌ها دیگر نیز به کار گرفته شد.

### 3. بررسی اثرات تنظیمی پپتید گلوبین بر ساخت هموگلوبین

در آن سال‌ها پرسش اصلی درباره‌ی چگونگی ساخته شدن هموگلوبین این بود که وقتی زنجیره‌های آلفا و بتای هموگلوبین در ریبوزوم‌ها ساخته شدند، چگونه با هم ترکیب می‌شوند و اگر تغییری روی زنجیره‌ی آلفا رخ دهد، روی ارتباط آن با زنجیره‌ی بتا چه اثری می‌گذارد. ملک‌نیا در این پژوهش علاوه بر کروماتوگرافی از الکتروفورز نیز بهره گرفت و چند مقاله در این باره منتشر کرد.

### 4. ناهمگونی زنجیره‌های بتای هموگلوبین

### 5. تنظیم ژنتیکی ساخت هموگلوبین

### 6. جداسازی ریبوزوم‌ها از بافت کبد

### 7. ترجمه‌ی مولکول آر. ان. ای. در لوله‌ی آزمایش

ملک‌نیا و همکارانش زیر نظر پروفیسور شاپیرا نشان دادند که پس از جداسازی ریبوزوم‌ها از گویچه‌های قرمز خرگوش، در مایع رویی لوله‌ی به صورت mRNA مولکول‌های اطلاعاتی (supernatant) آزمایش آن‌ها توانستند آن مولکول‌ها را با ریبوزوم‌هایی از آزاد وجود دارد خوکچه‌ی هندی به پروتیین ترجمه کنند و شیوه‌ی ترجمه‌ی مولکول را در لوله‌ی آزمایش بنیان نهادند. گزارش این پژوهش، که mRNA ملک‌نیا آن را بهترین کار علمی خود می‌دانست، در سال 1966 میلادی (J. Mol. Biol. 20, 427-446) در مجله‌ی زیست‌شناسی مولکولی چاپ شده است.

\*\*\*

ناصر گیتی

تاسیس انجمن فیزیولوژی و فارماکولوژی ایران، تاسیس اتحادیه انجمن

های علمی ایران، تاسیس موسسه طب تجربی و فارماکولوژی، پایه

گذاری طب تجربی (نظری و عملی)، نوآوری در فیزیولوژی نظری و پایه

گذاری فیزیولوژی بالینی برخی از فعالیت‌ها و دستاوردهای او هستند.

وابسته به موسسه بین ( men of achievement نام این استاد در مجله

المللی بیوگرافی کمبریج) که مجموعه ای است با نام **هزار دانشمند اول**

**جهان** در سال ۱۹۷۷ به چاپ رسیده است

این موسسه در سال ۲۰۰۰ نیز نام استاد را در میان ۲ هزار دانشمند

قرن ۲۱ منتشر کرد

\*\*\*

حکیم منصور الحسن بن نوح القُمَدی

وی که **پدر طب تغذیه** لقب گرفته در کتاب پر بار خویش به نام "الغنیّ و اشاره کرده Ghnorrhrea المنیّ" برای اولین بار به علت و آثار سوزاک تا قبل از اکتشاف پنی سیلین این بیماری معضلی بود که یافتن راه است کار آن بسیار سخت می نمود و حتی متمایز کردن آن به عنوان یک بیماری جدا از سیفیلیس و تشریح آن به سادگی ممکن نبود. (1) برای نخستین بار، این امر را ابومنصور به خوبی انجام داد. کتاب خانه کنگره آمریکا صفحاتی چند را به شرح حال این پزشک عالی قدر پرداخته است الغنیّ و المنیّ" در زمره دایره "و جالب این که آثار وی را به ویژه کتاب المعارف های پزشکی کلاسیک اسلامی می داند حائز ذکر است که کمتر

ابو منصور به قولی (کتابی توانسته این عنوان را به خود اختصاص دهد). (2) استاد ابن سینا بوده است. این امر توسط بسیاری از منابع تأیید شده است ولی اشاره ای در کتب ابن سینا به وضوح به این مسئله نشده است. به مانند بقیه پزشکان ایرانی به دلیل نگارش آثارش به عربی هم اکنون در جهان بیشتر به عنوان پزشکی عربی شناخته شده می شود. هر چند برخی از منابع بی طرف اشاره ای به ایرانی بودن وی می نمایند. ذکر این نکته از این لحاظ مهم است که در دوران معاصر هم تمام پزشکان ایرانی خارج از کشور به هر حال، بعدها در آن نظام آموزشی و فرهنگی طبقه بندی خواهند شد.

شارحان آثار ابو منصور القمیری به عدد انگشتان دست هم نمی رسند. بود که در سال 1970 Manfred Ulmann نخستین بار، مانفرد اولمان در کتاب تاریخ طب به تشریح آرای ابو منصور پرداخته و به ویژه به کتاب الغنی و المغنی اشاره کافی کرده است. این کتاب بعدها در سال (1997 توسط دانشگاه ادینبورگ چاپ شد). (3)

نیز در آلمان در Fuat Sezgin دیگر دانشمند ترک، فوئات سزگین (زمینه داروسازی و علم الادویه از ابو منصور یاد می کند). (4و5)

Ckeith و کیث مک لاکلان Richard Tapper پرفسور ریچارد تیپر ، در کتاب "فن آوری، سنت بقایای فرهنگ خاورمیانه و Mclachlan آسیای مرکزی" با اشاره به کتاب الغنی و المغنی این کتاب را بعد از قانون شاخص ترین اثر قرن دهم می نامند. جالب این که آن را نمونه ای از آثاری می داند که به طور جامع با آگاهی قبلی جمع آوری شده است. ولی معتقد است تأثیر طب و سنن شرقی بر این کتاب به مراتب بیشتر از قانون می باشد و قانون بیشتر ادامه دهنده سنت یونانی است تا الغنی و پرفسور تیپر به کتاب دیگری از ابو منصور اشاره می کند که در .المنی کمتر آثار غربی دیده شده است. هر چند این کتاب اتفاقاً در شرق " مشهورتر می باشد. وی می گوید: " کتاب التنویر فی الاصلاحات الطبیّه نخستین فرهنگ لغات (Al-Tanwir fil-Istalahatal-Tibbiya) پزشکی است که در تاریخ نگاشته شده است و با لفظ فرهنگ لغت جیبی (از آن یاد می شود).6)

کتاب دیگری به نام "علت العلل" منسوب به ابو منصور است که مفقود شده و هم اکنون نسخه ای از آن در دست نیست. دکتر ریچارد تیپر با بررسی نسخه های خطی سند 43 بخشی خطی را یافته است که کامل ترین و دقیق ترین نسخه موجود از کتاب الغنی و المنی می باشد. در این به خوبی تشریح شده (Signs) و نشانه ها (Symptom) نسخه علایم

است و از این لحاظ این استدلال که قطعاً ابو منصور استاد ابن سینا بوده حداقل از نظر مطالعه کتاب ارزشمند وی تردیدی به جا نمی گذارد. این کتاب که هیچ گاه ویراسته به طور کامل چاپ نشده است به معنای تمام است. کناش در لغت به معنی تلخیص و اختصار (Kunnash) یک کناش است و شاید به معنای اصول باشد. پاره ای ریشه آن را از کنشاء می دانند که به معنای جَعَد است و به مجموعه مطالبی گفته می شود که در کنار هم به صورت گردآوری و نامرتب آورده شده است ولی به نظر نگارنده این نام برای نوعی دایره المعارف استفاده می شود که شامل جمیع موارد یک شاخه علمی باشد. مثال کنّاش رازی، کنّاش ابومنصور و ... (6) و دهخدا

دکتر تیپر می گوید تمام نویسندگان در باب کشف بزرگ ابومنصور بسیار سخن گفته اند و مسئله سوزاک تقریباً برای همه شناخته شده است. ولی طبق بررسی های من دقت نظر ابومنصور به مسئله آلودگی های غذایی از مسائلی است که کمتر به آن توجه شده است. به همین دلیل مقاله میراث پزشکی در باب غذا و نوشیدنی ها تقریباً به طور کامل به ابو منصور اشاره دارد. ابومنصور با دقت وافر از نوک انگشتان پا تا سر را مورد مطالعه قرار داده و مسائل تغذیه ای را به دقت بیان کرده است و جالب این که اولین بار به صورت دقیق به مسائل تغذیه ای مرتبط



و غذاها اشاره می نماید. هر چند تا روزگار وی بسیار بودند پزشکانی که به مقوله تغذیه و گیاهان دارویی پرداخته اند ولی ایشان به نوعی پدر می باشند، علمی که به تأثیر غذاها بر سلامتی بر ( ) علم تغذیه پزشکی اساس سنت بومی رایج بلکه به عنوان واحدی مستقل می پردازد. در طی این تحقیقات است که او از تجویزهای خاص غذایی استفاده می کند و این بخش برای اولین بار در مقایسه با سایر پزشکان بیشترین سهم از جایگاه (درمان را در تجویز پزشکی به خود اختصاص داده است). (6) تغذیه و در کتاب الغنی و المنی که اسم با مسمایی هم در این رابطه به کتاب انتخاب شده است، کاملاً واضح است.

این اولین بار در تاریخ است که وظیفه یک پزشک توجه کافی بودن تغذیه بیمار می باشد. ارتباط مسائل تغذیه ای با بیماری هایی که در آن از نظر ابومنصور دور نمانده (Cholera) دوران شایع بودند مانند وبا است. ابومنصور می گوید که وبا نمی تواند در اثر خوردن رژیم غذایی خاص ایجاد شود بلکه می تواند در اثر خوردن میوه های تازه بعد از غذا بسیار قابل توجه Water Melon ایجاد شود و از میان میوه ها هندوانه است. این موضوع نشان می دهد وی به رابطه آب آلوده با محیط رشد صیفی جات و میوه ها آگاهی داشته است. در یکی از نسخه ها ابومنصور

به درمان های سرگجیجه اشاره می کند و در اکثر موارد به درستی تقویت تغذیه ای می داند و معتقد است که حتماً در موارد بیماری های صعب العلاجی مانند مننژیت نقش رساندن مایعات به بدن از اهمیت فراوانی برخوردار است

وفات او در سال 990 میلادی بوده است.

\*\*\*

ابوالحسن شیخ

وی که به **پدر علم شیمی نوین** ملقب است پدرش مرحوم دکتر محمد شیخ معروف به احياء الملک از نوادگان علامه بزرگوار، شیخ حرّ عاملی صاحب کتاب گرانسنگ وسایل الشیعه (متوفی 1104 ق) بود. دکتر ابوالحسن شیخ تالیفات و تحقیقات مفید و مؤثری دارد، که می توان به کتاب « تئوریهای شیمی آلی » و همچنین دو جلد کتاب « عملیات شیمی آلی » اشاره کرد.

وی تحقیقات خود را بیشتر در زمینه مواد ضد عفونی کننده و تهیه ماده ای برای جلوگیری از کپک زدن و فاسد شدن لبنیات و شیرینی جات و

انواع خمیرها متمرکز نمود

دکتر شیخ ابوالحسن در مورد اهمیت علمی شیمی چنین می گوید

شیمی همه چیز انسان است ، انسان از روزی که متولد می شود، تا «

» روزی که از دنیا می رود، با شیمی سروکار دارد

وی اولین دانشجوی ایرانی بود که به دریافت درجه دکترای شیمی نایل

گردید. دکتر شیخ درباره ی برنامه ی روزانه ی خود در سن 88 سالگی

چنین می گوید: « من از ساعت پنج بعد از نیمه شب بیدار می شدم ، نماز

صبح را می خوانم و بعد تا ساعت هشت به استراحت می پردازم ، آن گاه

صبحانه می خورم و مشغول مطالعه می شوم ، و سفارش من به نوجوانان

این است : که همه کارهای دیگر را کنار بگذارند، روحیه قناعت پیشه

گیرند و دنبال علم و دانش بروند». دکتر شیخ با شیخ رجبعلی خیاط نیز

ارتباط داشت. سرانجام این دانشمند گرانمایه در ساعات آغازین سال

1377 ش در نود سالگی چشم از جهان فرو بست.

\*\*\*

محمد بلوچ

وی که پدر علم جانور شناسی ایران لقب گرفته خود می گوید: من از کودکی عاشق حیوانات بودم و همین امر باعث شد در دانشگاه رشته بیولوژی را انتخاب کنم و در مقطع لیسانس از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شوم و بعد از آن تحقیقی در رابطه با کویر کردم که بسیار مورد توجه قرار گرفت و یونسکو به من بورسیه داد تا برای ادامه تحصیل به فرانسه بروم. بعد از اتمام تحصیلات به ایران بازگشتم و در دانشگاه تهران مشغول به کار شدم و تا به امروز یعنی قریب به 50 سال است که در دانشگاههای مختلف مشغول به تدریس هستم

## احادیث دیگری در فضیلت علم

از رسول خدا(ص) مروی است که فرمودند: «یا اباذر ساعتی نشستن در مجلسی که در آن گفتگوی علمی باشد بهتر است در نزد خدا، و محبوب تر است از بیداری هزارشب، که در هر شبی هزار رکعت نماز خوانده شود، و محبوب تر است از هزار جهاد در راه خدا، و از دوازده هزار مرتبه ختم قرآن، و عبادت یک سال که روزهای آن را روزه بگیرند و شبهای آن را احیاء بدارند. و هر که از خانه خود بیرون رود به قصد اخذمساله ای از مسائل علمیه به هر قدمی که برمی دارد خداوند عالم می نویسد از برای او ثواب پیغمبری از پیغمبران، و ثواب هزار شهید از شهدای جنگ بدر، و به هر حرفی که از عالم بشنود یا بنویسد شهری در بهشت به او عطا می فرماید، و طالب علم را خدادوست می دارد، و ملائکه و پیغمبران او را دوست دارند، و دوست ندارد علم را مگراهل سعادت

پس فرمودند: «خوشا به حال طالبان علم، و نظر کردن به روی عالم بهتر است از آزاد کردن هزار بنده و هر که دوست دارد علم را بهشت از برای او واجب است و داخل صبح و شام می شود با خوشنودی خدا و عالم از دنیا نمی رود مگر اینکه از شراب کوثر بنوشد و از میوه بهشت بخورد و در قبر کرم بدن او را نمی

خورد و در بهشت رفیق خضر - علیه السلام - خواهد بود» (جامع الاخبار

شعیری، ص 37

و از حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - مروی است که فرموده اند  
که:

علماء ورثه انبیاء هستند».<sup>17</sup>

و در حدیث دیگر است که فرمودند: «خداوند! رحمت کن خلفای مرا. بعضی  
عرض کردند: یا رسول الله کیستند خلفای تو؟ فرمودند: کسانی که بعد از من  
بیایند واحادیث و آداب مرا روایت کنند و به مردم برسانند.<sup>18</sup>

امام علی علیه السلام می فرماید: **«زَكَاةُ الْعِلْمِ بَدَلُهُ لِمُسْتَحِقِّهِ وَإِجْهَادُ النَّفْسِ فِي  
الْعَمَلِ بِهِ؛** زکات دانش، آموزش به کسانی است که شایسته آن اند و کوشش در  
(عمل به آن است) (غررالحکم و درر الکلم، ص ۳۹۱

(کنز العمال، ج 10، ص 135، خ 28679) (و کافی، ج 1، ص 32، ح 2<sup>17</sup>)

« (بحار الانوار، ج 2، ص 144، ح 420<sup>18</sup>)

امام علی علیه السلام می فرمایند: «**جَالِسِ الْعُلَمَاءَ يَزِدُّكَ عِلْمًا وَيَحْسُنُ أَدَبَكَ وَ تَزَكِّي نَفْسَكَ**؛ با علما معاشرت کن تا علمت زیاد، ادبت نیکو و جانت پاک شود» ((غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۴۱).

اما علی علیه السلام می فرمایند: «**مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ**؛ کسی که خود را پیشوای مردم قرار داده، باید پیش از آموزش دیگران، خود را آموزش دهد و پیش از آن که دیگران را با زبان، ادب بیاموزد، با کردارش ادب آموزد و البته آموزش دهنده و ادب آموز خود بیش (از آموزگار و ادب آموز مردم، شایسته تجلیل است» (مشیرالاحزان، ص ۵۰).

## کدام علم ارزش دارد؟

امام علی علیه السلام: «**يَا مُؤْمِنُ إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ تَمَنُّ نَفْسِكَ فَاجْتَهِدْ فِي تَعْلُمِهَا فَمَا يَزِيدُ مِنْ عِلْمِكَ وَ أَدَبِكَ يَزِيدُ فِي تَمَنِكَ وَ قَدْرِكَ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَهْتَدِي إِلَى رَبِّكَ وَ بِالْأَدَبِ تُحْسِنُ خِدْمَةَ رَبِّكَ...**؛ ای مؤمن! این علم و ادب است که بهای وجودت است؛ پس تلاش کن که این بها را به دست بیاوری و یاد بگیری؛ زیرا هر چه دانش و ادب تو بیشتر شود قدر و بهای وجودی تو افزایش پیدا

می‌کند. با علم به سوی پرودگارت هدایت می‌شوی و با ادب می‌توانی را بطور  
(پسندیده به خدایت خدمت نمایی (روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۱)

حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام در روایت دیگری فرمودند: **«لَا يَعْرِفُ الرَّجُلُ إِلَّا بِعِلْمِهِ كَمَا لَا يَعْرِفُ الْغَرِيبُ مِنَ الشَّجَرِ إِلَّا عِنْدَ حُضُورِ الثَّمَرِ فَتَدُلُّ الْأَثْمَارُ عَلَى أَصُولِهَا؛** انسان جز با علم و دانشش شناخته نمی‌شود؛ درست مانند درختی که برای انسان ناشناخته است هنگام میوه دادن شناخته می‌شود و میوه‌ها نشان‌دهنده نوع و کیفیت اصل خویش‌اند. (دانش انسان هم نشان می‌دهد که انسان چقدر ارزش دارد). یعنی میزان کاربرد علم انسان در زندگی فردی و اجتماعی، میزان (ارزش عالم به آن علم است (غررالحکم، ص ۴۲).

## علم و ایمان

امام علی علیه‌السلام: **«أَصْلُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ؛** ریشه‌ی ایمان علم است. علم ریشه‌ای دارد، ثمری دارد به نام ایمان (بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۸۱ و ج ۹۰، ص ۵۷). در روایت دیگری تصریح به این امر می‌فرمایند: **«ثَمَرَةُ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ»** [۳]؛ میوه علم، شناخت خداست (غررالحکم، ص ۶۴). و در روایت دیگر است: **«لِلْعِلْمِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ الْمَعْرِفَةُ بِاللَّهِ وَبِمَا يَحِبُّ وَيَكْرَهُ»** (مجموعه ورام). (تنبيه (الخواطر)، ج ۲، ص ۱۱۷).

## کاربرد علم، در علم نافع



حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام: «**الْإِيْمَانُ وَالْعِلْمُ أَخَوَانِ تَوَاقُفَانِ وَرَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ**؛ ایمان و علم دو برادر و دو رفیق همزاد و همراه هستند که هیچ وقت از هم جدا نمی شوند (غرر الحکم، ص ۴۶).

حضرت در حدیثی دیگر می فرماید: «**قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَعْلَمُهُ**؛ هر قدر دانش (انسان افزون تر، ارزش و جودی او بیشتر)» (غرر الحکم، ص ۴۲).

حضرت سید الساجدین - علیه السلام - فرمودند که: «اگر مردم بدانند آنچه را که در طلب علم هست، هر آینه به طلب علم خواهند رفت اگر چه باید خونهای ایشان ریخته شود و به دریاها فروروند».<sup>۱۹</sup>

از حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - مروی است که فرمودند: «عالمی که به علم خود عمل کند بهتر است از هفتاد هزار عابد».<sup>۲۰</sup>

(22. کافی، ج 1، ص 35، ح 5<sup>19</sup>)

.بحار الانوار، ج 2، ص 19، ذیل ح 5024<sup>20</sup>

.)

علم بهتر است یا ثروت؟

امیرالمومنین علی (ع) در مواجهه با سوالی درباره برتری علم یا ثروت،

جواب‌های گوناگونی دادند.

در کتاب کشکول بحرانی اینگونه آمده است: به گزارش گروه رسانه های جمعیت زیادی دور حضرت علی (ع) حلقه زده بودند. مردی وارد مسجد شد و در فرصتی مناسب پرسید: «یا علی! سؤالی دارم، علم بهتر است یا ثروت؟»، علی (ع) در پاسخ گفت: «علم بهتر است؛ زیرا علم میراث انبیاست و مال و ثروت میراث قارون و فرعون و هامان و شداد.» مرد که پاسخ سؤال خود را گرفته بود، سکوت کرد.

در همین هنگام مرد دیگری وارد مسجد شد و همان طور که ایستاده بود بلافاصله پرسید: «اباالحسن! سؤالی دارم، می توانم بپرسم؟» امام در پاسخ آن مرد گفت: «پرس!»، مرد که آخر جمعیت ایستاده بود پرسید: «علم بهتر است یا ثروت؟»، علی فرمود: «علم بهتر است؛ زیرا علم تو را حفظ می کند، ولی مال و ثروت را تو مجبوری حفظ کنی.» نفر دوم که از پاسخ سؤالش قانع شده بود، همان جا که ایستاده بود نشست.

در همین حال، سومین نفر وارد شد، او نیز همان سؤال را تکرار کرد، و امام در پاسخش فرمود: «علم بهتر است؛ زیرا برای شخص عالم دوستان بسیاری است،

ولی برای ثروتمند دشمنان بسیار!» هنوز سخن امام به پایان نرسیده بود که چهارمین نفر وارد مسجد شد. او در حالی که کنار دوستانش می نشست، عصای خود را جلو گذاشت و پرسید: «یا علی! علم بهتر است یا ثروت؟» حضرت علی در پاسخ به آن مرد فرمودند: «علم بهتر است؛ زیرا اگر از مال انفاق کنی کم می شود؛ ولی اگر از علم انفاق کنی و آن را به دیگران بیاموزی بر آن افزوده می شود.»

نوبت پنجمین نفر بود. او که مدتی قبل وارد مسجد شده بود و کنار ستون مسجد منتظر ایستاده بود، با تمام شدن سخن امام همان سؤال را تکرار کرد. حضرت علی در پاسخ به او فرمودند: «علم بهتر است؛ زیرا مردم شخص پولدار و ثروتمند را بخیل می دانند، ولی از عالم و دانشمند به بزرگی و عظمت یاد می کنند.»

با ورود ششمین نفر سرها به عقب برگشت، مردم با تعجب او را نگاه کردند، یکی از میان جمعیت گفت: «حتماً این هم می خواهد بداند که علم بهتر است یا ثروت!»، کسانی که صدایش را شنیده بودند، پوزخندی زدند. مرد، آخر جمعیت کنار دوستانش نشست و با صدای بلندی شروع به سخن کرد: «یا علی! علم بهتر است یا ثروت؟»، امام نگاهی به جمعیت کرد و گفت: «علم بهتر است؛ زیرا ممکن است مال را دزد ببرد، اما ترس و وحشتی از دستبرد به علم وجود ندارد.»

مرد ساکت شد.

همهمه‌ای در میان مردم افتاد؛ چه خبر است امروز! چرا همه یک سؤال را می‌پرسند؟ نگاه متعجب مردم گاهی به حضرت علی و گاهی به تازه‌واردها دوخته می‌شد. در همین هنگام هفتمین نفر که کمی پیش از تمام شدن سخنان حضرت وارد مسجد شده بود و در میان جمعیت نشسته بود، پرسید: «یا اباالحسن! علم بهتر است یا ثروت؟» امام فرمودند: «علم بهتر است؛ زیرا مال به مرور زمان کهنه می‌شود، اما علم هرچه زمان بر آن بگذرد، پوسیده نخواهد شد»

در همین هنگام هشتمین نفر وارد شد و سؤال دوستانش را پرسید که امام در پاسخ فرمود: «علم بهتر است؛ برای اینکه مال و ثروت فقط هنگام مرگ با صاحبش می‌ماند، ولی علم، هم در این دنیا و هم پس از مرگ همراه انسان است.» سکوت، مجلس را فراگرفته بود، کسی چیزی نمی‌گفت. همه از پاسخ‌های امام شگفت‌زده شده بودند که، نهمین نفر هم وارد مسجد شد و در میان بهت و حیرت مردم پرسید: «یا علی! علم بهتر است یا ثروت؟»، امام در حالی که تبسمی بر لب داشت، فرمود: «علم بهتر است؛ زیرا مال و ثروت انسان را سنگدل می‌کند، اما علم موجب نورانی شدن قلب انسان می‌شود»

نگاه‌های متعجب و سرگردان مردم به در دوخته شده بود، انگار که انتظار دهمین نفر را می‌کشیدند. در همین حال مردی که دست کودکی در دستش بود، وارد مسجد شد. او در آخر مجلس نشست و مشتی خرما در دامن کودک ریخت و به روبه‌رو چشم دوخت. مردم که فکر نمی‌کردند دیگر کسی چیزی پرسد،

سرهایشان را برگرداندند، که در این هنگام مرد پرسید: «یا اباالحسن! علم بهتر است یا ثروت؟»، نگاه‌های متعجب مردم به عقب برگشت. با شنیدن صدای علی (ع) مردم به خود آمدند: «علم بهتر است؛ زیرا ثروتمندان تکبر دارند، تا آنجا که گاه ادعای خدایی می‌کنند، اما صاحبان علم همواره فروتن و متواضع‌اند.» فریاد هیاهو و شادی و تحسین مردم مجلس را پر کرده بود.

سؤال کنندگان، آرام و بی‌صدا از میان جمعیت برخاستند. هنگامی که آنان مسجد را ترک می‌کردند. صدای امام را شنیدند که می‌گفت: «اگر تمام مردم دنیا همین یک سؤال را از من می‌پرسیدند، به هر کدام پاسخ متفاوتی می‌دادم.»<sup>۲۱</sup>

## علما باعث خیرات و برکات هستند...

علمای شیعه که وارثان پیامبران هستند هر کجا باشند باعث برکات در آن منطقه و دیار میشوند.

### دفع بلا با زکریا بن آدم از اصحاب خاص امام رضا علیه السلام

«زکریا بن آدم» از جمله شیفتگان امام رضا علیه السلام

است که گاهی تا صبح به خلوت با امام می پرداخت، از جمله در روایتی آمده است: عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ فِي حَدِّثَانِ مَا مَاتَ أَبُو جَرِيرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فَسَأَلَنِي عَنْهُ وَتَرَخَّمَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَزَلْ يُحَدِّثُنِي وَ أَحَدْتُهُ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ ثُمَّ قَامَ وَ صَلَّى صَلَاةَ الْفَجْرِ (مفید، الاختصاص، ص 86)؛ زکریا بن آدم گفت: خدمت حضرت رضا علیه السلام از سر شب در حدثان رسیدم ابو جویر رحمه الله نمرده بود از من راجع به او سؤال کرد و دعا برایش نمود پیوسته با هم صحبت می کردیم تا اذان صبح شد آنگاه از جای حرکت کرده نماز صبح را خواند.

زکریا در مقام علمی به مرحله ای می رسد که امام رضا علیه السلام مردم را در

مسائل دینی به وی ارجاع می دهد: علی بن مسیب نقل کرده است که به حضرت رضا عرض کردم فاصله بین من و شما خیلی زیاد است نمی توانم همیشه خدمتتان برسم از چه کسی مسائل و دستورات دین را فراگیرم/ فرمود

از زکریا بن آدم قمی که مورد اعتماد دین و دنیا است

ابن مسیب گفت پس از بازگشت خدمت زکریا بن آدم رسیدم و هر چه احتیاج داشتم از او می پرسیدم. (مفید، الاختصاص، ص 87)

زکریا را می توان جزء خواص مخصوص ائمه علیهم السلام دانست به طوری که امام جواد علیه السلام نیز در باره او چنین می فرماید: خدا او را از هنگام تولد و روز مرگ و روزی که مبعوث می شود پیامرزد در طول زندگی عارف بحق و پایدار بود و در این راه تحمل ناراحتیها نمود و وظیفه خویش را در راه خدا و پیغمبر انجام داد بدون اینکه کوتاهی و یا پیمان شکنی کند، خداوند پاداش نیت و (کوشش او را بدهد. (طوسی، الغیبه، ص 348)

مقام ایشان در نزد امام تا حدی بود که امام او را باعث دفع بلای اهل قم می دانست

از زبان خود زکریا بشنویم که می گوید:



به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم مایلیم از میان فامیل و خویشاوندان خود در قم خارج شوم مردم نادان زیاد شده اند. فرمود: این کار را نکن بلا از اهل قم بواسطه تو دفع می شود همان طوری که از اهالی بغداد بواسطه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دفع می شود

عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ قَالَ قُلْتُ لِلرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي أُرِيدُ الْخُرُوجَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدَّ كَثَرَ السُّفَهَاءُ فَقَالَ لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ أَهْلَ قُمَّ يَدْفَعُ عَنْهُمْ بِكَ كَمَا يَدْفَعُ عَنْ أَهْلِ بَغْدَادَ (بَابِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ) (مفيد، الاختصاص، ص 87<sup>۲۲</sup>)

در حدیث نبوی است که اگر عالمی از، قبرستان رد بشود تا چهل روز عذاب از، ان قبرستان برداشته میشود...

## مدیر کل اطلاعات گفت در شهری رئیس اداره بودم....

مدیر کل اطلاعات یکی از استانها به من گفت من در شهری رئیس اداره بودم. از همه بخش های این شهرستان امار های منفی مانند دعوا و دزدی و مشروب خواری و اینها می آمد ولی از یک بخشی هیچ امار منفی نداشتیم بطوری که باعث تعجب من شد و درباره علت اینکه این بخش هیچ امار منفی ندارد بررسی انجام دادم بعد متوجه شدم **زمان** طاغوت یک عالمی اینجا تبعید بوده و او مردم را متدین بار آورده است بطوری که در بین آنها دعوا و طلاق و دزدی و.. نیست!

## نقش شیخ احمد قمی، به عنوان ایرانی تاریخ ساز در تایلند

کشور تایلند در جنوب شرق آسیا و منطقه هندو چین واقع شده است. مساحت این کشور 513.115 کیلو متر مربع می باشد. در مجموع مساحت این کشور حدوداً یک سوم ایران است. تایلند از شمال و شرق با کشور لائوس، از جنوب شرق با کشور کامبوج، از شمال غرب و غرب با کشور برمه، از جنوب با کشور مالزی و آب های اقیانوس هند همسایه است.

### دوران کودکی شیخ احمد قمی

در سال 922 قمری در محله چهارمردان قم، در خانواده ای متدین کودکی متولد شد که نامش را احمد گذاشتند. احمد دوران خردسالی را تحت پرورش های اخلاقی و ایمانی پدرش سپری کرد. مراقبت های ویژه خانواده و تأثیرپذیری از فرهنگ قرآن و عترت، احمد را از همان سنین طفولیت مشتاق فضیلت و دیانت بار آورد. زحمات پدر و مادر سرانجام به ثمر نشست و وقتی احمد به سنین نوجوانی گام نهاد، تصمیم گرفت به تحصیل علوم دینی پردازد. وی در این راه، آن چنان موفقیتی کسب کرد که پس از مدت زمانی کوتاه، به مدارج علمی دست یافت. این توفیق علمی موجب گردید که در دوران جوانی به لقب «شیخ» مفتخر گردد و استادان و برخی دانشوران حوزه ای که در آن درس می خواند، مقام علمی و شایستگی های وی را در آموختن علوم دینی تکریم کنند.

## هجرت با برکت

این پرورش یافته مکتب تشیع با کوله باری از علم و ایمان از شهر قم به قصد ترویج عقاید شیعی و همچنین تجارت بار سفر بست و در سال 1602 میلادی و در دوران زمامداری نارسوآن به وسیله یک کشتی بزرگ ایرانی و از طریق سواحل جنوب شرقی ایران وارد تایلند گردید.

## گوهر شب افروز

شیخ احمد قمی قبل از این سفر سرنوشت ساز، خویشتن را به اصول اخلاقی مطابق با موازین و احکام شرع آراسته بود. منش و رفتار او به گونه ای بود که حتی افراد بودایی که به صورت افراطی از آیین خود دفاع می کردند، به مذهبی که شیخ احمد مبلغ آن بود، روی آوردند. وی هم عاشقانه خود را وقف جامعه مسلمانان تایلند کرد و به عنوان رهبر و راهنمای آنان احکام و فرایض دینی را تبیین کرد و در ترویج باورهای شیعه نهایت اهتمام را به خرج داد. او گرچه به عنوان تاجر وارد سیام شد، اما هدف اصلی اش ترویج و تبلیغ فرهنگ اسلامی او علی رغم اهمیت و موقعیت شهر قم به این مسافرت دست زد؛ در حالی که می توانست با استعداد خارق العاده و توانایی شگفت، نزد اساتید حوزه علمیه قم به کسب معارف افزون تری بپردازد و به مقام های علمی برجسته ای برسد.

آری، گوهری شب افروز از اقیانوس حوزه علمیه قم بیرون آمد و در ظلماتی ترین عصرها (به لحاظ شرایط جهانی) چنان در راه نشر فرهنگ اهل بیت از خود صلابت و پایداری نشان داد و در مسیر حق کوشید که خداوند هم او را موفق

ساخت و راه های روشنی را به رویش گشود که ارمغان آن، وجود شیعیانی قابل توجه در تایلند می باشد.

## **صلابت و استقامت**

شیخ احمد پس از یک دهه تلاش مستمر، توانست گروه چائوسن (چائومن) را تشکیل دهد تا به وی در امر تبلیغ دین اسلام در جنوب شرقی آسیا کمک کنند؛ با تلاش وی و دوستان وفادارش، جامعه مسلمانان به شهرت فرهنگی و سیاسی بالایی دست یابند و هر روز بر تعداد آنان افزوده شود.

در طول این ده سال، شهرت شیخ احمد چنان رو به افزایش رفت که ملاقات و همکاری با او در امور بازرگانی و فرهنگی، جزو آرزوهای بزرگ تاجران و مسافران و حتی نیروهای بومی به شمار می رفت.

طی سال های 1605 تا 1615 میلادی چائوسن سوراساکتی با تأثیرپذیری از افکار و اندیشه های شیخ احمد، نفوذ خویش را در دربار افزایش داد و در سال های 1609 و 1610 میلادی با کمک سونگ هام برای در دست گرفتن قدرت، یکی از متنفذترین شخصیت های کشور در آمد. حاکم جدید وزارت امور داخلی و مدیریت تجارت امور خارجی را به سونگ هام سپرد و او نیز مسئولیت مدیریت امور اقلیت های خارجی را به شیخ احمد تفویض کرد.

## **درایت و هوشیاری**

شیخ احمد قمی، اولین شیخ الاسلام تایلند است که لیاقت خود را در امور فرهنگی و سیاسی نشان داد و موفق گردید به مقام «چائوفایاراج نایوک»، که به

معنی وزیر اعظم می باشد، دست یابد. همچنین عنوان چائوفرا شیخ احمد راتانادی بودی، یعنی رهبر جامعه مسلمانان تایلند را گرفت. پراسات سونگ به خاطر کوشش های توأم با صداقت و درستی شیخ احمد، او را با مقام افتخاری وزارت امور اجتماعی و عنوان وزیر اعظم باز نشسته کرد. زحمات او موجب شد که عده زیادی راه حقیقت را بجویند و به سرچشمه ارزش های والای اسلامی راه یابند.

شیخ احمد تنها به مسلمانان خدمت نکرد؛ بلکه کوشید مردمان تایلند را برای یک استقلال سیاسی، فرهنگی راستین تربیت کند. می گویند تایلند در آسیای جنوب شرقی تنها کشوری بود که هیچ گاه تحت سلطه استعمار قرار نگرفت. تحلیل گران سیاسی، عامل اصلی این امر را وجود رهبران و سیاست گزاران لایق حکومتی در طول تاریخ تایلند دانسته اند که در این میان نباید نقش شیخ احمد قمی و بازماندگان و یاران او را فراموش کرد؛ کما این که نظام اقتصادی در آن زمان به دلیل تصمیم های درست شیخ احمد، از حکومت های دیگر موفق تر بود.

## برکات علامه سید نعمه الله جزایری در خوزستان

علامه جزایری در خوزستان به احداث مساجد و حوزه های علمیه و تربیت مبلغین پرداخت و مردم بر اثر این فعابت ها و مجاهدت ها متدین بار آمدند.

### کرمانشاهی آقا محمدعلی

کرمانشاهی، آقا محمدعلی (کربلا ۱۱۴۴- کرمانشاه ۱۲۱۶ق

معروف به صاحب مقام) فقیه شیعه امامیه، و فرزند ارشد وحید بهبهانی. گویا به ( سبب فرار از طاعون در عراق، به اشاره پدر به ایران کوچید و در کرمانشاه سکنی گزید. مدت کوتاهی در رشت، و حدود سه سال نیز در قم سکونت داشت. او سر سلسله خاندان آل آقا در کرمانشاه است. **گسترش و تحکیم تشیع در غرب ایران، حاصل فعالیت های اوست.** با صوفیه دشمن بود و فتوا به قتل صوفیان می داد، که به دنبال فتوای او بسیاری از صوفیان از جمله رهبران آنان مانند نورعلی شاه و معصوم علی شاه کشته شدند. در فتحعلی شاه قاجار نیز بسیار نفوذ داشت و کتاب ردّ شبهات الکفار را به خواست او نوشت. بیش از ۵۰ اثر به او نسبت داده اند. اخیراً در ایران، مؤسسه علامه وحید بهبهانی دست به کار تهذیب و نشر آثار او نیز شده است. از دیگر آثارش: مقام الفضل، که به سبب آن به صاحب مقام

شهرت یافت؛ قطع المقال، در ردّ صوفیه؛ مفتاح الجامع، در شرح مفاتیح

ملا محسن فیض کاشانی

## برکات ایه الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی و ایه الله بروجردی بسیار زیاد است.

البته در بین علمای دوران غیبت کبری حضرت امام خمینی بی نظیر هستند. و  
برکاتی که ایشان داشتند قابل شمارش نیست.

حضرت صادق القول و الفعل در باره انقلاب اسلامی و مردم ایران بویژه قم  
می فرمایند: «سَتَخْلُو كُوفَةُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. كُوفَهُ از مؤمنین خالی می شود، «و يَأْرِزُ  
عَنْهَا الْعِلْمُ» و علم هم از آن رخت بر خواهد بست. یعنی علمش هم دیگر مانند  
این جا (ایران و قم) نیست. «كما تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا» همانند ماری که در  
سوراخش پنهان می شود. «ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِلَدِّهِ يُقَالُ لَهَا قُمْ» آن گاه علم در شهری  
به نام قم آشکار خواهد شد. «و تَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ» الله اکبر! این شهر،  
معدن علم و فضل می شود، «حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى



المُخَدَّرَاتُ فِي الْحِجَالِ» تا آن جا که بر روی کُره زمین کسی نمی ماند که در دین،  
...ضعیف و ناتوان باشد، حتی زنان پرده نشین

در ادامه می فرمایند: «و ذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا» و این واقعه نزدیک ظهور  
قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ماست. بعد حضرت مطلبی را می فرماید که  
باور آن بسیار سخت است، می فرمایند: «فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمَّ و أَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ»  
یعنی خداوند، قم و مردم آن را قائم مقام حضرت حجّت (روحی له الفداء)  
می کند. لذا اهل ایران، همان کاری را که حضرت حجّت (روحی له الفداء)  
می خواهند انجام دهند، انجام می دهند و قائم مقام ایشان هستند

مجدّد می فرمایند: «و لو لا ذلكَ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» اگر چنین نبود و این ها  
این کار را نمی کردند، زمین اهل خود را فرو می بلعید. «و لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ  
.حُجَّةٌ» و در روی زمین حجّتی باقی نمی ماند. پس این ها باید این کار را می کردند  
لذا نمی دانید آقا جانمان، حضرت حجّت (روحی له الفداء) چقدر از این انقلاب  
خوشحال شدند

حضرت در ادامه می فرمایند: «فَيَفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وِ  
الْمَغْرِبِ، فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ، حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ  
الدِّينَ وِ الْعِلْمَ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»، علم از این شهر به شهرهای دیگر در

شرق و غرب عالم سرازیر می شود و بدین ترتیب حجّت خدا بر بندگانش تمام می شود؛ چندان که در گره خاک، کسی نمی ماند که دین و دانش به او نرسیده باشد. سپس قائم علیه السلام ظهور می کند (از بیانات ایه الله قرهی. بهمن

(سال 1392)

این چند نمونه از برکات علمای شیعه بود که ذکر شد.

و صدها عالم دیگر که هر کدام منشا برکات برای اسلام و مسلمین بوده اند.

از خدا بخواهیم علم ما را زیاد کند همانطور که در قران کریم آمده است:

وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (طه ایه 114)

بگو خدایا علم را زیاد کن.

و از خدا بخواهیم معرفت خود و پیامبرش و امامان را به ما عطا فرماید:

شیخ کلینی و غیر او از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند: که این دعا را تعلیم زراره فرمود که در زمان غیبت و امتحان شیعه بخوانند

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.

خدایا خود را به من بشناسان، زیرا اگر خود را به من نشناسانی فرستادهات را نشناختم، خدایا فرستادهات را به من بشناسان، زیرا اگر فرستادهات را به من نشناسانی حجت را نشناختم، خدایا حجت را به من بشناسان، زیرا اگر حجت را به من نشناسانی، از دین خود گمراه می شوم...

جایگاه عالم و معلم در اسلام بسیار جایگاه عظیمی است

همه پیامبران معلم بودند که خداوند فرمود:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (جمعه ایه 2)

اوست خدایی که میان عرب امّی (یعنی قومی که خواندن و نوشتن نمی دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت که بر آنان آیات وحی خدا تلاوت می کند و آنها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک می سازد و شریعت و احکام کتاب سماوی و حکمت الهی می آموزد و همانا پیش از این همه در ورطه جهالت و گمراهی آشکار بودند.

در کلمات رسول الله (ص) آمده است (بالتعلم ارسلت) به معلمی ارسال شده ام.. (بُعِثْتُ مُعَلِّمًا) معلم مبعوث شده ام.. (بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ) برای تمام کردن اخلاق خوب مبعوث شده ام...

پیامبر خدا (ص): در قیامت ثوابهایی باندازه کوهها به شخصی می دهند. او می

گوید:

خدایا! من اینهارا انجام نداده ام؟

خداوند سبحان می فرماید: این علم توست که به مردم یاد دادی و بعد از تو به آن

عمل

کردند .

امام هادی علیه السلام : اگر بعد از غیبت قائم علیه السلام ، علماء نباشند که

از دین الهی دفاع کرده و بندگان خدا را از دست ابلیس نجات بخشند، همه مرتد

(می شوند . ) (1)

پیامبر فرمود: بهترین هدیه به یک مسلمان، علمی است که به او یاد دهید تا هدایت

(یابد و از انحراف نجات یابد. ) (2)

امام علی علیه السلام می فرماید: «**قُمْ عَنِ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ**

**أَمِيرًا**؛ به احترام پدر و معلمت از جای برخیز هر چند فرمانروا باشی» (غررالحکم،

(ص ۱۳۶)

امام علی علیه السلام می فرماید: «**مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ**

**عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلَّمُوا**؛ خداوند، از جاهلان برای آموختن تعهد نگرفت، مگر

این که پیش از آن، دانایان را به آموزش دادن آن متعهد و موظف ساخت» (نهج البلاغه، الحکمة ۴۷۸؛ منتخب میزان الحکمه، ۳۹۸)

امام باقر (ع) فرمود: عالمی که از علمش استفاده برند از هفتاد هزار عابد برتر (است). 3)

---

مکیال المکارم، ج 2، ص 254 2. الجامع الصغیر/ 143 3. الکافی 1/35 . 1

در مورد سخن حضرت علی (ع) که فرمود اگر کسی مطلبی به من بیاموزد مرا  
غلام خود

کرده، از امام صادق (ع) سوال شد که واقعا شاگرد، غلام استادش است و استاد می  
تواند

اورا بفروشد؟ حضرت فرمود خیر ولی استاد می تواند به شاگرد امر ونهی کند

از آیات و روایات و کلمات علماء در می یابیم که پاداش معلم خیر را فقط خداوند سبحان می تواند بدهد و از عهده شاگردان خارج است که تعلیم استاد را جبران نمایند.

اولیاء خدا احترام خاصی برای استادشان قائل بوند که به چند نمونه اشاره می شود  
امام امت درباره استاد خود آیه الله شاه آبادی، جمله روحی له الفداء را بکار می بردند.

علامه طباطبائی به احترام استادش مرحوم قاضی، از هنگام رحلت استاد تا آخر عمر  
عطر نزدند.

علامه حسن زاده آملی کفش استاد را تمیز می کردند

از وحید بهبهانی پرسیدند از کجا به این مقام رسیدی؟ فرمود از دو چیز. یکی در مورد علم زیاد زحمت کشیدم. دوم به اساتید خود خیلی احترام می گذاشتم  
در ارزش مقام علم همین بس که موسی کلیم الله، شش ماه در کوهها و بیابانها می گردد تا خضر نبی را پیدا کند و چند روزی شاگردی او را بنماید.

اسکندر مقام معلم را از پدر بالاتر می دانست و می گفت پدر خالق جسم فرزند  
ولی معلم خالق روح شاگرد است

**نقش معلم در سعادت یا شقاوت انسان نقش حیاتی است...**

اینکه اسلام برای معلم جایگاه بسیار رفیعی قائل است زیرا معلم می تواند شاگرد  
را ان چنان خوب تربیت کند که این شاگرد بعدا خود منشا خیرات فراوان شود  
مانند ایه الله شاه ابادی که شاگردی چون حضرت امام تربیت کرد و ایه الله سید  
علی قاضی که شاگردی چون علامه طباطبایی و ایه الله بهجت تربیت کرد و ایه الله  
وحید بهبهانی که شاگردی چون سید بحر العلوم تربیت کرد و شیخ مفید که  
شاگردانی چون سید رضی صاحب نهج البلاغه و سید مرتضی علم الهدی تربیت  
کرد و....

و یا اینکه معلم انقدر شاگرد را بد تربیت کند که این شاگرد بعدا منشا خرابی  
های زیادی شود و افرادی مانند صدام و محمدرضا پهلوی و بنی صدر و مسعود  
رجوی و... به وجود بیایند....



## آشنایی با روز معلم

روز ۱۲ اردیبهشت در تقویم جمهوری اسلامی ایران، روز معلم نامگذاری شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شهادت استاد مرتضی مطهری در روز ۱۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸ توسط گروه فرقان، این روز به عنوان روز معلم نامگذاری شد.

استاد مطهری در روشنگری اقشار باسواد به ویژه قشر فرهنگی جامعه قدم‌های اساسی برداشته بود و آثار عمیق شهید در احیای فکر دینی اصیل و بی‌پیرایه و منطبق با نیاز روز جامعه در حال گذار ما بسیار مؤثر بوده است.

نقش کلیدی معلمان به عنوان مجریان آموزش عمومی و الگوهای اولیه دانش آموزان بسیار مهم جلوه می‌کند. چرا که معلمان جامعه، انسان سازان نسل بعدی‌اند، لذا نقش آنان به گفته حضرت امام خمینی (ره) همچون نقش انبیا است برای مردم.

از سوی یونسکو، نهاد فرهنگی سازمان ملل متحد، ۵ اکتبر روز جهانی معلم نامگذاری شده است. بیش از ۱۰۰ کشور جهان، از جمله ایران، در جریان تصمیم‌گیری برای نامگذاری روز جهانی معلم حضور داشته و هدف از آن توجه بیشتر نسبت به وضعیت معاش معلمان و کیفیت تدریس است.

همه ساله و در چنین روزی در کشورهای مختلف جهان از مقام و نقش معلمان در جامعه تجلیل می‌شود. جوامع پیشرفته جهان اهمیت آموزش عمومی را به عنوان یکی از مهم‌ترین و شاید تنهاترین عامل توسعه اجتماعی دریافته‌اند و سرمایه‌گذاری‌های عظیم و درازمدتی را روی آن انجام داده‌اند.

### معلم شهید استاد مطهری

یکی از معلمین بسیار تاثیر گزار در جهان اسلام، علامه شهید مطهری است. و او می‌تواند الگوی خوبی برای معلمین خیر باشد. چه در بُعد تلاشهای فراوانی که در علم داشتند که 20 ساعت از شبانه روز را در مورد علم چه سخنرانی و چه مطالعه و چه تدریس صرف می‌کردند. چه در بُعد معنوی و ارتباط معنوی که با خداوند سبحان و اهل بیت (ع) داشتند.

مقام معظم رهبری فرمودند شبی شهید مطهری منزل ما مهمان بودند. موقع سحر صدای گریه ایشان که در حال مناجات بود بلند شد خانواده ما علت گریه ایشان را سوال کرد گفتم که ایشان در حال مناجات هستند.

و چه در زمانشناسی و اینکه وقتی احساس می‌کردند شبیه ای مطرح شده و نیاز به جواب به این شبهه عقیدتی است، دست بکار می‌شدند و در جواب آن شبهه کتابی جامع می‌نوشتند.

و چه در داشتن بصیرت و اینکه در همه حوادث قبل و بعد از انقلاب تا شهادتشان در مسیر حق بودند در حالی که هم درسشان با آن همه علم و مبارزه، عاقبت به شر شدند زیرا بصیرت نداشتند.

رجایی، معلم شهید

شهید رجایی در سال ۱۳۱۲ در قزوین به دنیا آمد. او با همت مادرش دوره ابتدایی را در شهر قزوین به پایان برد و سپس به تهران رفت. رجایی هم زمان با کار و فعالیت، به طور متفرقه ادامه تحصیل داد و پس از دانش آموختگی، با راهنمایی آیت الله طالقانی به معلمی روی آورد. شهید رجایی به معلمی عشق می ورزید و کلامش این بود که: «اشتباه کردم شغل معلمی را انتخاب کردم؛ چون مسئولیت آن خیلی سنگین است. اگر قرار باشد بار دیگر آزادانه شغلی را انتخاب کنم، باز همین اشتباه را تکرار می کنم.» او همچنین می گفت: «معلمی شغل نیست؛ عشق است. اگر به عنوان شغل انتخابش کرده ای، رهایش کن و اگر عشق توست، «مبارکت باد».

و معلمین دیگری هستند که به فوز شهادت نائل آمدند.

## امام حسین علیه السلام معلم بشریت

یکی از معلمین بی نظیر عالم بشریت، امام حسین علیه السلام هستند که از ابتدای خلقت حضرت ادم تا کنون شاگردان زیادی توسط امام حسین علیه السلام تربیت شدند. همانگونه که رسول خدا(ص) فرمود ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجات. امام حسین علیه السلام چراغ هدایت و کشتی نجات هستند. ادم هایی بودند خیلی بد بودند ولی وقتی شاگرد مکتب امام حسین علیه السلام شدند تبدیل به انسان های خیلی خوبی شدند. مانند طیب رضایی که اول چاقو کش بود ولی بعد حُر انقلاب شد. یا رسول ترک که شرابخوار و.. بود ولی بعد نوحه خوان امام حسین علیه السلام شد و بعد مرگش از قبرش حاجت می گیرند و هزاران نفر مانند این دونفر.

حتی سیاستمداران بزرگ دنیا چون گاندی و نهر و غیره گفته اند ما از امام حسین علیه السلام درس گرفته ایم.

و این تربیت حسینی ادامه دارد و از جوشش باز نمی ایستد

عالم همه قطره و دریاست حسین

خوبان همه بنده و مولا است حسین

ترسم که ببخشد از قاتل خویش

از بس که کرم دارد و اقا است حسین.

خداوند یک جاذبه عجیبی در امام حسین علیه السلام قرار داده است که کسی که این هنر را احساس می کند ناگهان از همه جلوه های دنیوی دست می کشد و بسوی حرم امام حسین علیه السلام در کربلا حرکت می نماید....

بزرگ شده هلند با دیدن قتلگاه امام جان داد

از هلند تا کربلا..... جوانی که سال قبل در روز عاشورا در حرم امام حسین علیه السلام فوت کرد، بدون هیچ گونه مریضی و هیچ گونه فشاری و علتی جوان مرفهی از خانواده ای غیر مذهبی، که توسط پدر و مادرش به هلند فرستاده شده بود، برای ادامه تحصیل و زندگی، اما به یکباره برمیگردد، همه زرق و برق و خوشی و ثروت را رها می کند و می گوید می خواهد سرباز امام زمان شود، خانواده اش اصلا متوجه حرف او نمیشوند..... او وارد حوزه میشود و محرم سال قبل برای اولین بار در عمرش می خواهد به کربلا برود،

به مادرش می گوید

مگر میشود کربلا رفت و قتلگاه را دید و زنده برگشت

با دوستش دونفری به عراق می آیند ، دوستش می گوید مستقیم کربلا بریم ،

امیر حسین قصه ما، می گوید

اگر کربلا بریم من دیگه نجف را نمی بینم ، اما تا ابد کنار امیرالمومنین خواهم  
بود

و نجف را ندید

در همان حرم امام حسین علیه السلام امیر حسین تمام کرد

با اینکه عتبه حسینی سه جا برای قبر در حرم به آنها پیشنهاد داد اما امیر حسین  
همانطور که خودش گفته بود در نجف شد

## وظیفه شاگرد نسبت به معلم

وظیفه شاگرد نسبت به معلم و استادش بسیار مهم و حساس است بطوری که شاگردانی که به این وظایف عمل کنند معمولاً عاقبت به خیر می‌شوند و آنهایی که عمل نکنند دچار مشکل می‌شوند. ما به قسمتی از این وظایف که از کتاب منیه المرید برگرفته شده، اشاره می‌شود:

شاگرد نباید در حضور معلم تکیه کند. نباید پایش را روی هم بیاندازد و باید کمال ادب و تواضع و خشوع را در مقابل استاد داشته باشد.

شاگرد نباید در حضور استاد، صدایش را بلند کند. حرف استاد را قطع نکند. زیاد سؤال نکند ولی هر کجا لازم شد پرسد که کلید علم در سؤال کردن است.

سخن معلم را انکار نکند حتی اگر خلاف نظرش باشد. معلم را با تو خطاب نکند و او را با کلمه استاد یا معلم و امثال آن خطاب کند. اسم استاد را با احترام ببرد و او را به اسم کوچک خطاب ننماید. نگذارد که در مجلسی غیبت معلمش را کنند و از او دفاع کند.

به فرزندان و فامیل و دوستان معلمش احترام بگذارد.

شاگرد بر بد اخلاقی معلم صبر کند و عیب او را بپوشاند و جواب سرزنش استاد را ندهد. شاگرد در کلاس غیبت نکند و قبل از معلم وارد کلاس شود. شاگرد با لباس مناسب و ظاهر آراسته و با بوی خوش وارد کلاس شود و بی جوراب نباشد. و در مقابل استاد دوزانو بنشیند.

شاگرد در حضور استاد خمیازه نکشد و با دیگری صحبت نکند و سؤال بی جا ننماید.

اگر در کوچه با معلم روبرو شد ابتدا به سلام کند و از راه دور یا از پشت سر استاد سلام نکند.

شاگرد قبل و بعد از مرگ استادش مرتب برای او دعا و استغفار کند.

به فرمان پیامبر (ص) عبدالله بن سعید بن عاص در مدینه به مردم خواندن و نوشتن می آموخت. از عباده بن صامت نیز نقل شده که می گفت: «من به جمعی از اصحاب صفة خواندن و نوشتن و قرآن می آموختم.»



شور و اشتیاق علم‌آموزی به مرتبه‌ای رسیده بود که ابوسعید خدری می‌گوید:  
رسول خدا(ص) وقتی می‌نشستند، موضوع صحبت شان فقه؛ یا یکی از آنان  
سوره‌ای می‌خواند یا به کسی می‌گفتند، سوره‌ای بخوان.

اهتمام رسول خدا(ص) به امر آموزش و پرورش به حدی بود که به مشرکانی که  
در جنگ بدر، به اسارت سپاه اسلام در آمده بودند و توان پرداخت فدیة آزادی  
خود را نداشتند، اعلام کردند که می‌توانند با تعلیم خواندن و نوشتن به ده نفر از  
کودکان انصار آزاد شوند. این عمل موجب شد که بسیاری از کودکان مسلمان  
خواندن و نوشتن بیاموزند که زید بن ثابت در زمره آنان خواندن و نوشتن  
آموخت.

در مسجد مدینه حلقات درس و بحث تشکیل می‌شد، آن حضرت یا خود آنها را  
برگزار می‌کرد و یا در جمع شرکت می‌فرمود و مردم را به پیوند به این حلقات  
تشویق می‌کرد، اصحاب بعد از نماز حلقه حلقه دور حضرت یا دور هم می‌نشستند  
و قرآن می‌خواندند و واجبات و مستحبات دین می‌آموختند. این جلسات در  
مسجد مدینه به قدری جالب بود که نمایندگان قبیله ثقیف از دیدن این منظره  
سخت تکان خوردند و از کوشش مسلمانان در فراگیری احکام و معارف انگشت  
تعجب به دندان گرفتند.

از عبدالله بن عمرو عاص روایت شده که روزی پیامبر اکرم (ص) در مسجد خود بر دو مجلس گذشت فرمود: «هر دو خوب است و یکی بهتر است چرا که آنان دعا می‌کنند و خدا را می‌خوانند، اگر خدا بخواهد بر ایشان عطا می‌کند و اگر بخواهد منع می‌کند؛ اما اینان علم دین می‌آموزند و به جاهل می‌آموزانند و من معلّم مبعوث شده‌ام». پس حضرت در حلقه‌ی اهل علم نشست.

اشاعه علم و دانش تنها محدود و مختص به مدینه نبود، توجه و تلاش رسول خدا (ص) بر این بود که علم و دانش را در همه مناطق و سرزمین‌ها بسط و نشر دهند؛ از این رو به فرستادگانی که به مناطق مختلف گسیل می‌داشتند، توصیه و تأکید می‌کردند که در نشر و بسط دانش، بخصوص علوم دینی بکوشند. ایشان به معاذ بن جبل هنگامی که او را به سوی یمن می‌فرستاد فرمود: «ای معاذ به آنان کتاب خدا بیاموز و آنها را به اخلاق نیکو تربیت کن... پس آموزگاران را در میان آنها پیرا کن.»

روا نباشد که پدر را عذاب کنیم در حالی که پسرش به یاد ما باشد □ 

روایت نموده اند که رسول خدا (ص) روزی از قبرستان گذر می نمودند □  
نزدیک قبری رسیدند به اصحاب خویش فرمودند: عجله کنید و بگذرید اصحاب  
تعجیل کردند و از آنجا گذشتند

و در وقت مراجعت چون به قبرستان و آن قبر رسیدند خواستند زود بگذرند.  
حضرت فرمودند: عجله نکنید. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! چرا در وقت  
رفتن امر به عجله کردن فرمودید؟! حضرت فرمودند: صاحب این قبر را عذاب می  
کردند و من طاقت شنیدن ناله و فریاد او را نداشتم. اکنون خدای تعالی رحمتش  
را شامل حال او کرد

گفتند: یا رسول الله! سبب عذاب و رحمت به او چه بود؟ حضرت فرمودند: این  
مرد، مرد فاسقی بود که به سبب فسقش تا این ساعت در اینجا معذب بود  
کودکی از وی باقی مانده بود در این وقت او را به مکتب بردند و معلم به این

فرزند «بسم الله الرحمن الرحيم» را تعلیم نمود و کودک آن را بر زبان جاری نمود، در این هنگام به فرشتگان عذاب خطاب رسید که

دست از این بنده فاسق بردارید و او را عذاب نکنید روا نباشد که پدر را عذاب [?] کنیم در حالی که پسرش به یاد ما باشد

تدبیر حکیمانه یک معلم اثر بسیار خوبی داشت...

در یکی از مدارس،

دور افتاده یاسوج معلمی دچار مشکل شد و موقتا برای یک ماه معلم جایگزینی بجای او شروع به تدریس کرد. این معلم جایگزین در یکی از کلاسها سوالی از

دانش آموزی کرد که او نتوانست جواب دهد، بقیه دانش آموزان شروع به خندیدن و او را مسخره می کردند.

معلم متوجه شد که این دانش آموز از اعتماد به نفس پایینی برخوردار است و همواره توسط هم کلاسی هایش مورد تمسخر قرار می گیرد.

زنگ آخر فرا رسید و وقتی دانش آموزان از کلاس خارج شدند، معلم آن دانش آموز را فرا خواند و به او برگه ای برگه ای داد که بیتی شعر روی آن نوشته شده بود و از او خواست همان طور که نام خود را حفظ کرده، آن بیت شعر را حفظ کند و با هیچکس در مورد این موضوع صحبت نکند.

در روز دوم معلم همان بیت شعر را روی تخته نوشت و به سرعت آن بیت شعر را پاک کرد و از بچه ها خواست هر کس در آن زمان کوتاه توانسته شعر را حفظ کند، دستش را بالا ببرد.

هیچکدام از دانش آموزان نتوانسته بود حفظ کند.

تنها کسی که دست خود را بالا برد و شعر را خواند همان دانش آموز دیروزی بود که مورد تمسخر بچه ها بود.

بچه ها از این که او توانسته در این فرصت کوتاه شعر را حفظ کند مات و مبهوت شدند.

معلم خواست برای او کف بزنند و تشویقش کنند

در طول این یک ماه، معلم جدید هر روز همین کار را تکرار می کرد و از بچه ها می خواست تشویقش کنند و او را مورد لطف و محبت قرار می داد

کم کم نگاه همکلاسی ها نسبت به آن دانش آموز تغییر کرد

دیگر کسی او را مسخره نمی کرد

آن دانش آموز خود نیز دارای اعتماد به نفس شد و احساس کرد دیگر آن شخصی که همواره معلم سابقش "خنگ" می نامید، نیست، پس دانش آموز تمام تلاش خود را می کرد که همواره آن احساس خوب برتر بودن و باهوش بودن و ارزشمند بودن در نظر دیگران را حفظ کند

آن سال با معدلی خوب قبول شد

به کلاس های بالاتر رفت

در کنکور شرکت کرد و وارد دانشگاه شد

مدرک دکترای فوق تخصص پزشکی خود را گرفت و هم اکنون پدر پیوند کبد جهان است که در بیمارستان ابن سینای شیراز شهر صدرا صدها پیوند کبد انجام داده است.

این قصه را \*دکتر ملک حسینی\* در کتاب زندگانی خود و برای قدردانی از آن معلم که با یک حرکت هوشمندانه مسیر زندگی او را عوض نمود، در صفحه اینستاگرامش نوشته، انسان‌ها دو نوعند

نوع اول کلید خیر هستند. دستت را می‌گیرند و در بهتر شدنت کمک کرده و به تو احساس ارزشمند بودن می‌دهند.

نوع دوم انسان‌هایی هستند که با دیدن اولین شکستِ شخص، حس بی‌ارزشی و بدشانس بودن را به او منتقل می‌کنند.

این دانش‌آموز می‌توانست قربانی نوع دوم این انسان‌ها بشود که بخت با او یار بود.

و آن معلم کسی نبود جز \*محمد بهمن بیگی\* ابر مردی بزرگ که چون ستاره‌ای در دل شبهای سیاه روزگاران درخشید و معجزه کرد.

استاد بهمن بیگی نویسنده‌ای چیره دست با ذهنی خلاق و مدیری لایق بود و نشان داد که اگر اراده باشد میتوان مردمی را از فرش به عرش رساند که نمونه آن دکتر .ملک حسینی است

□♥□ .روحش جاودان و یادش گرامی

این داستان واقعی را برای هر کسی که میشناسید ارسال کنید تا تشکری باشد از □ همه معلمین درستکار ایران زمین



## تقسیم‌بندی علوم از نظر دانشمندان اسلامی

مهدی محقق رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران می نویسد: تقسیم‌بندی علوم از زمان آشنایی مسلمانان با علم، همواره مورد توجه آنان بوده است تا بدین وسیله طالبان علوم را یاری دهند دانشمندان اسلامی در گذشته، توجه خاصی به فراگیری علوم و فنون و آموزش آنها داشتند. از این رو، مقدماتی فراهم کردند تا طالبان علوم را یاری دهد و تقسیم‌بندی علوم از جمله این مقدمات بود. از آنجا که نمی‌توانیم همه کتابهایی را که در تقسیم‌بندی علوم تدوین شده‌اند، معرفی کنیم. لذا خلاصه‌ای از مهم‌ترین کتابها و مقالات این فن را به ترتیب زمانی نام برده، سپس ویژگی‌های هر یک را بر می‌شمریم.

(فارابی (وفات ۳۳۹ هـ

ابونصر محمدبن احمد فارابی، ملقب به معلم ثانی، از فیلسوفان بزرگ اسلام به شمار می‌رود. وی به آثار قدما، بویژه افلاطون و ارسطو، عنایت

داشت و با مطالعه آثار این دو حکیم توانست آنچه را که در تقسیم‌بندی علوم نزد بزرگان یونان اهمیت داشت، برگیرد.

فارابی در کتابی به نام فلسفه افلاطون و اجزاءها من اولها و اخرها (۱) چگونگی ارتباط مطالب علمی و ایجاد و پدید آمدن آنها را از یکدیگر در آثار افلاطون تبیین نمود. وی همچنین در کتاب دیگری بنام فلسفه ارسطو طالیس و اجزاء فلسفه و مراتب اجزاءها و الموضوع الذی منه ابتداء و الیه انتهی (۲) به تبیین درجه‌بندی فلسفه معلم اول و اهداف وی در تالیفات منطقی و طبیعی‌ش پرداخت.

فارابی در دو کتاب نیز مستقلاً به بحث درباره تقسیم‌بندی علوم می‌پردازد که عبارتند از: احصاء العلوم و التنبیه علی سبیل السعاده. فارابی در احصاء العلوم خود به تقسیم‌بندی علوم، تعاریف و ویژگی هر یک از آنها می‌پردازد. این کتاب در ۵ فصل است: یکم: علم زبان؛ دوم: علم منطق؛ سوم: علم تعالیم؛ چهارم: علم طبیعی و الهی؛ پنجم: علم مدنی و فقه و کلام. سپس هر یک از این علوم را بررسی می‌کند. در علم زبان، به بیان علم الفاظ مفرد و مرکب و قوانین آنها و در منطق به انواع قیاس و صناعات خمس یعنی برهان، جدل، سفسطه، خطابه و شعر می‌پردازد. در علوم ریاضی به اقسام هفتگانه آن یعنی عدد، هندسه، مناظر، نجوم

تعلیمی، موسیقی، علم جر ائقال و علم حیل، علم اعداد و همچنین علم هندسه را به عملی و نظری تقسیم می‌کند

علم مناظر را نیز در دو گروه می‌شمارد: یکم بحث در آنچه که با شعاع‌های مستقیم از آن سخن می‌رود و دوم بحث در آنچه که با شعاع‌های نامستقیم از آن یاد می‌شود. علم نجوم را نیز به احکام نجوم و نجوم تعلیمی تقسیم می‌کند. موسیقی نیز به عملی و نظری تقسیم می‌شود. علم ائقال (=توزین) با نگرش به آن، یا از نظر وزن شدن چیزی یا وزن شدن با چیزی یا از جهت ائقالی که حرکت می‌کنند و یا بوسیله آن حرکت صورت می‌پذیرد، تقسیم می‌گردد. علم حیل، خود به حیل عددی و هندسی و معماری و حیل در اندازه‌گیری انواع اجسام و حیل در ساختن اجسام نجومی و آلات موسیقی و حیل مناظر و حیل در ساختن ظروف شگفت‌انگیز تقسیم می‌شود

علوم طبیعی با نگرش به اجسام طبیعی و صناعی به هشت بخش تقسیم می‌گردد که عبارتند از: سماع طبیعی، آسمان و جهان، کون و فساد، آثار علوی و اجسام مرکب از اسطقسات، معادن، گیاهان، جانوران، نفس. الهیات نیز به سه گروه تقسیم می‌گردد: یکم، جستجو درباره ماهیت موجودات از نظر موجودبودن؛ دوم، جستجو در مبادی برهان‌های علوم

نظری جزئی؛ سوم، بحث درباره موجوداتی که جسم نیستند و در جسم نیز قرار ندارند.

علوم مدنی خود به دو جزء تقسیم می‌شود: یکی، شامل تعریف سعادت و دیگری شامل ترتیب اخلاق و رفتارهای پسندیده در شهرها و در میان مردمان. علم فقه نیز دو جزء است: یکی درباره آراء و دیگری درباره اعمال، و علم کلام نیز همین تقسیم بندی را داراست

فارابی در آغاز کتاب خود می‌گوید: «در این کتاب بر آن بودیم که علوم مشهور را جداگانه بررسی کنیم و با خلاصه و اجزاء هر یک از آنها آشنا شویم». سپس می‌گوید: «با این کتاب که انسان می‌تواند علوم را مقایسه کند تا بداند کدامیک از آنها بهتر، سودمندتر، متفن‌تر، محکم‌تر، قوی‌تر» (و کدامیک سست و ضعیف‌تر است) (۳)

فارابی در کتاب التنبیه علی سبیل السعاده به شیوه‌ای دیگر به تقسیم بندی علوم می‌پردازد. وی در این شیوه معارف را به دو گروه تقسیم می‌کند. گروه اول علمی که انسان باید بداند و بدان عمل کند. از قبیل علم ما به اینکه «نیکی به والدین نیکوست» و هر یک از این گروه صناعت‌هایی است و صناعتها نیز بر دو قسم است یکی آنکه تنها از راه علم به آن معرفت داریم و دیگری علمی که ممکن است بدان عمل شود.

این قسم اخیر خود دو شعبه تقسیم می‌شود: یکی، علمی که انسان در شهر با آن عمل می‌کند مانند پزشکی، تجارت و کشاورزی و قسم دیگر علمی که انسان در روش اخلاقی خود به آن نیازمند است و با آن کارهای نیک و درست را تشخیص می‌دهد. مقصود از این صناعات یا زیباست یا سودمند. اولی فلسفه یا حکمت مطلق نامیده می‌شود و دومی چیزی نیست که حکمت مطلق نامیده شود. و از آنجا که امر زیبا بر دو نوع است، نوعی که دانش است و نوع دیگر که هم دانش است و هم عمل، صناعت فلسفه بر دو قسم می‌شوند: قسمی که معرفت موجوداتی است که انسان در آنها تصرف ندارد که این قسم را فلسفه عملی می‌نامند و دوم قسمی که انسان در آنها تصرف دارد و بدان عمل می‌کند که آن فلسفه عملی یا مدنی می‌گویند.

فلسفه نظری خود به سه قسم تقسیم می‌گردد: یکم، علم تعالیم (= علم ریاضیات). دوم علم طبیعی و سوم علم مابعدالطبیعه. فلسفه مدنی نیز دو قسم است. قسم نخست بحث از شناخت کردارهای زیباست که صناعت خلقی (=اخلاق) نامیده می‌شود و دوم شامل اموری است که به وسیله آن اشیاء زیبا برای مردمان شهری بدست می‌آید و این فلسفه سیاسی نامیده می‌شود و چون فلسفه باجود (=تشخیص و تمییز) حاصل می‌شود و این

جودت تشخیص و تمییز را نیز به نوبه خود تنها با قوت ذهن بر امر  
(درست بدست می آید، منطق نامیده‌اند. (۴)

### (اخوان الصفا (اواسط قرن چهارم هجری

در رسائل اخوان الصفا فصل مستقلی است که از اجناس و انواع علوم به  
ترتیب زیر بحث می کند

علوم بر سه نوع است ۱- ریاضی ۲- شرعی ۳- فلسفه حقیقی

ریاضی: علم به آدابی که بیشتر برای طلب معاش و صلاح حیات - ۱  
دنیوی وضع گردیده است و عبارت از نه علم است: کتابت و قرائت،  
لغت و نحو، حساب و معاملات، شعر و عروض، زجر و فال، سحر و غرائب  
و کیمیا و حیل و حرفه ها و صنایع، بیع و شراء (فروش و خرید) و تجارت  
و حرث (= کشاورزی) و نسل، سیر و اخبار

علوم شرعی که برای طلب نفوس و طلب آخرت وضع شده است. - ۲  
شش نوع است: اول: تنزیل، دوم: تاویل، سوم: روایات و اخبار، چهارم:  
فقه و سنن و احکام، پنجم: تذکار و مواعظ و زهد و تصوف، ششم: تاویل  
(رویا (= خوابگزاری).

اما علوم فلسفی چهار نوع است: ۱- ریاضیات ۲- منطقیات ۳- طبیعیات  
۴- الهیات و ریاضیات خود بر چهار گونه است اول: ارثماطیقی که عبارت  
است از معرفت ماهیت عدد و کمیت انواع آن و خواص آنها، دوم: جو  
مطریا (=هندسه) سوم: اسطرنومیا (نجوم)، چهارم: موسیقی

علم منطق پنج نوع است: اول: انولوپیکا که معرفت صناعت شعر است،  
دوم: ریطوریکا که معرفت صناعت خطابه است، سوم: طوییکا که معرفت  
صناعت جدل است، چهارم: بولوپیکا که معرفت صناعت برهان است،  
پنجم سوفسطیقا که معرفت صناعت مغالطان در مناظره و جدل است.  
ارسطو سه کتاب دیگر نیز تالیف نمود و آنها را مقدمات کتاب برهان  
قرار داد. کتاب اول: قاطیغوریاس، دوم: باریمیناس، سوم: انولوپیکای  
اول.

علوم طبیعی بر هفت نوع است اول: دانش مبادی جسمانی، دوم: دانش  
شناخت آسمان و جهان، سوم: دانش کون و فساد، چهارم: دانش حوادث  
جوی، پنجم: معدن شناسی، ششم: گیاه شناسی، هفتم: حیوان شناسی.  
۵))

(ابن ندیم (تولد: ۳۸۰هـ

محمد بن اسحاق الندیم، کتاب فهرست خود را تالیف و کتابهایی را که تا روزگار وی تالیف شده بودند در آن ثبت کرد. روش او در این کتاب بر پایه تقسیم موضوعی یعنی «انواع علوم» است. آنگاه از این حد پا فراتر نهاد و به ذکر مختصری از شرح حال نویسندگان کتابهای علمی پرداخت.

ابن ندیم کتاب را بر پایه ده مقاله مرتب نمود که اقسام علوم زمان مولف بود. مولف در هر یک از مقاله ها فنون مناسب را از این قرار برشمرده است:

مقاله اول: ۱- علم خطوط و اقلام و کتابتها، ۲- شرایع و مذاهب، ۳- علم قرآن و قرائت.

مقاله دوم: ۱- علم نحو، ۲- علم لغت

مقاله سوم: ۱- علم اخبار و روایات، ۲- علم تاریخ، ۳- علم انساب

مقاله چهارم: ۱- علم شعر، ۲- راویان شعر

مقاله پنجم: ۱- کلام، ۲- تصوف

مقاله ششم: ۱- فقه، ۲- مذاهب فقه



مقاله هفتم: ۱- فلسفه، ۲- طب

مقاله هشتم: ۱- افسانه گویی و خرافات، ۲- سحر و افسون و شعبده

مقاله نهم: کذاهب و اعتقادات

مقاله دهم: کیمیا و صنعت (۶)

(خوارزمی (تولد ۳۸۷ هـ

ابوعبدالله محمدبن یوسف کاتب خوارزمی، کتاب جامعی به نام مفاتیح العلوم و اوائل الصناعات (= کلید دانشها و مقدمات صناعات) تالیف و در آن مواضعات و اصطلاحات طبقات مختلف دانشمندان را بیان کرد. او کتاب را بر پایه دو مقاله قرار داده است: ۱- علوم شریعت و علوم عربی مربوط به آن. ۲- علوم عجم (غیرعربی) که یونانیان باشند. علمی که خوارزمی نام می برد و اصطلاحات آنها را نخستین مقاله بیان می دارد عبارتند از:

فقه ۲- کلام ۳- نحو ۴- کتابت ۵- شعر و عروض ۶- اخبار ۱-

در دومین مقاله این گروه از علوم را ذکر می کند:

کشاورزی ۲- منطق ۳- پزشکی ۴- عدد (=حساب) ۵- هندسه ۶- نجوم ۷- ۱-  
(موسیقی ۸- حیل (=مکانیک) ۹- کیمیا ۷)

**(ابن فریغون (وفات: نیمه دوم قرن چهارم هـ**

شیعابن فریغون، شاگرد ابوزید بلخی، کتابی به نام جوامع العلوم تالیف کرده که در بسیاری از مطالب به مفاتیح العلوم خوارزمی شباهت دارد. این کتاب احتمالاً در قرن چهارم تالیف یافته است. مولف در این کتاب اصول بسیاری از مباحث صناعات و علوم مختلف را که دانستن آنها بر نویسندگان دیوان و پادشاه زمان خود لازم بود، طرح کرد. وی در این کتاب موضوعات را به صورت درخت و شاخه های آن آورده است. به عبارتی دیگر مولف همزمان با بحث درباره موضوعی اصلی مانند «امراض القوه الفکریه» بیماری توان فکری آن را به دو قسمت فرعی که جهل و بی زبان باشد، تقسیم می کند و برای هر یک از این دو نوع شاخه های به (هم پیوسته ای ذکر می کند. ۸)

**(ابن سینا (وفات ۳۲۸ هـ**

ابن سینا در آغاز مقدمه شفا که فلسفه را به نظری و علمی تقسیم می کند، می گوید: «هدف از فلسفه این است که انسان را تا جایی که ممکن است بر حقایق اشیاء آگاه نماید. و اشیاء یا موجود هستند و وجود آنها در

حوزه اختیار ما و حوزه عمل ماست. معرفت قسم اول این امور فلسفه نظری است و قسم دوم فلسفه عملی

فلسفه نظری یا اعتبار موجودات را از حیث اینکه از لحاظ تصور و قوام در حال حرکت و متعلق به مواد انواع خاصی است، مورد بررسی قرار می‌دهد که علم طبیعی نامیده می‌شود و یا اینکه اعتبار موجودات را از حیث اینکه از حرکت به لحاظ تصور نه قوام جداست مورد تحقیق قرار می‌دهد که به علم ریاضی محض و علم اعداد مشهور است و یا اینکه اعتبار موجودات را از حیث اینکه به لحاظ قوام و تصور هر دو از حرکت مورد بحث قرار می‌دهد و این همان علم الهی است

اما فلسفه عملی با مربوط است به تعلیم آرائی که به وسیله آنها مشارکت عمومی و عادی بشر تنظیم می‌شود که به تدبیر مدن معروف است و علم سیاست نیز نامیده می‌شود و یا مربوط است به آنچه که بوسیله آن مشارکت خصوصی بشر تنظیم می‌گردد که تدبیر منزل نام دارد و یا اینکه این آراء مربوط به تنظیم حال شخص در تزکیه نفس خویش است که علم اخلاق نامیده می‌شود و هدف از فلسفه نظری معرفت حق است،  
«(در حالی که هدف از فلسفه عملی معرفت خیر است) ۹»

ابن سینا رساله مستقلى در اقسام علوم عقلی دارد. وی در این رساله چنین می گوید: «حکمت به نظری و عملی تقسیم می شود. حکمت نظری به سه گروه تقسیم می شود: علم أسفل که علم طبیعی نام دارد و علم اوسط که علم ریاضی است و علم أعلى، که علم الهی نامیده می شود» و آن گاه علوم عملی را نیز به سه گروه تقسیم می کند و می گوید: «قسمت اول که به وسیله آن تعریف می شود که اخلاق و افعال انسان شایسته است چگونه باشد و اخلاق نامیده می شود. قسمت دوم، که به وسیله آن معلوم می گردد که در تدبیر منزل و میان او و همسر و فرزند و مملوکش سزاوار است چگونه باشد که این تدبیر منزل است. و قسمت سوم که به وسیله آن انواع سیاستها و ریاستها و اجتماعات دانسته شود که علم سیاست است»

ابن سینا، آنگاه برای حکمت طبیعی اصلی هشت گونه طبقه بندی قائل می شود و هر کدام از آنها را بر پایه کتابهایشان بدین ترتیب ذکر می کند:

- کتاب سمع الکیان ۲- کتاب السماء و العالم ۳- کتاب الکون و الفساد ۱-
- ۴- کتاب الاثار العلویه ۵- کتاب المعادن ۶- کتاب النیات ۷- کتاب

الطبائع الحيوان ۸- کتاب التفس و المحس و المحوس و برای حکمت

طبیعی فرعی، هفت گونه طبقه بندی به ترتیب زیر برمی شمرد

علم طب، ۲- علم احکام نجوم، ۳- علم فراست (=قیافه شناسی) ۴- ۱-

علم تعبیر (=خوابگزاری) ۵- طلسمها، ۶- علم نیرنگها ۷- علم کیمیا

بوعلی حکمت اصلی ریاضی را چهار قسم کرده است: ۱- علم عدد

(=حساب) ۲- علم هندسه ۳- علم هیئت، ۴- علم موسیقی

آنگاه از علوم فرعی ریاضی این چنین می گوید: از فروع، علم اعداد، جمع

و تفریق هندی و جبر و مقابله است. و از فروع هندسه مساحی (= زمین

پیمانی، اندازه گیری زمین) و چهل متحرکه و علم جر اثقال و علم وزنها و

ترازوها و علم آلات جزئی و علم مناظر و مرایا و علم انتقال آبها. و از

فروع علم موسیقی، گزیدن آلات شگفتی انگیز

بوعلی برای حکمت اصلی الهی نیز پنج نوع تقسیم بندی قائل است که

عبارتند از

نظر در معانی عام (=امور عامه). ۲- نظر در اصول و مبادی ۳- نظر در اثبات حق اول و یگانگی وی، ۴- نظر در جواهر روحانی نخستین، ۵- در تسخیر جواهر آسمانی و زمینی

آنگاه کیفیت نزول وحی را برمی شمارد و معاد را از فروع علم الهی به حساب می آورد. بوعلی این رساله را با اقسام علم ابزاری است برای کسب حکمت نظری و عملی که منطبق باشد، به پایان می برد و برای آن به ترتیب زیر نه تقسیم بندی قائل است

آنچه که اقسام الفاظ و معانی در آن تبیین می شود، ۲. آنچه که عدد ۱. معانی مفرده ذاتی در آن تبیین می گردد. ۳. آنچه که ترکیب معانی مفرده در آن تبیین می گردد. ۴. آنچه که ترکیب قضایا در آن تبیین می گردد. ۵. آنچه شرایط قیاس از راه آن شناخته می شود. ۶. آنچه شامل تعریف قیاسهای نافع است، ۷. آنچه شامل تعریف مغالطات است، ۸. آنچه شامل تعریف قیاسهای خطابی و بلاغی است، ۹. آنچه شامل کلام (شعری است) ۱۰.

(بیرونی (وفات ۴۴۰ هـ

ابوریحان محمدبن احمد بیرونی، رساله‌ای نگاشته که در آن کتابهای محمدبن ذکریای رازی و نیز کتابهایی را که خود تا سال ۴۲۷ تالیف

کرده بود برمی شمارد. بیرونی پس از اینکه ۱۸۴ کتاب رازی را نام می برد، آنها را بر پایه موضوعات علوم مختلف به ترتیب زیر تقسیم می نماید.

طب، ۲- طبیعیات، ۳- منطقیات، ۴- ریاضیات و نجومیات، ۵- تفاسیر ۱- و خلاصه ها و اختصارات، ۴- فلسفی و تخمینی، ۷- مابعدالطبیعه، ۸- الهیات، ۹- کیمیا، ۱۰- کفریات، ۱۱- در فنون گوناگون

بیرونی کتابهای خود را به ترتیب زیر تقسیم بندی می کند. ۱- علوم نجوم و هیات زیجها ۲- طول و عرض شهرها و فاصله آنها از یکدیگر، ۳- آنچه مربوط به حساب است، ۴- در شعاعات و ممر (=گذرگاه)، ۵- ستارگان دنباله دار و گیسودار، ۶- در متفرعات، ۷- فکاهیت و (هزل گویی و سخیف گویی، ۸- آنچه که به عقاید مربوط است. (۱۱)

**(لوکری (وفات بعد از ۵۰۳ هـ**

ابوالعباس فضل بن محمد لوکری، فیلسوف ادیب و از شاگردان بهمنیار بن مرزبان و ابن سینا، کتابی بنام بیان الحق بضمان الصدق تالیف و در آن آثار فلسفی ابن سینا و فارابی را تشریح و تلخیص کرد. فصل اول کتاب لوکری در ماهیت علم و تقسیم آن است که خلاصه سخن او در این

کتاب چنین است علوم در تقسیم اولیه بر دو نوعند: علوم حکمی و علوم غیر حکمی

علوم حکمی متساوی النسب در تمام اجزا زمان و دارای دو گونه تقسیم است:

فروع و اصول، فروع از قبیل طب، نجوم، کشاورزی و غیره. اصول نیز بر دو قسم است: قسمی که در آن از اموری که در عالم موجود از آن استفاده می‌شود و نهایت کوشش طالب آن این نیست که آنرا بیاموزد تا ابزاری برای دست‌یابی به علوم دیگر گردد و قسم دیگر آنکه می‌کوشد تا آنرا ابزاری برای طلب علم به امور موجود در جهان قرار دهد و عادت بر این جاری شده است که این علم منطق نامیده شود.

اما قسمت دوم در تقسیم نخست به دو علم تقسیم می‌شود؛ زیرا که غایت علم یا تزکیه نفس است به وسیله آنچه که تنها از صورت معلوم حاصل می‌آید و یا غایت و هدف تنها این نیست، بلکه عمل آنچه که صورت آن در نفس نقش بسته است نیز مراد است. قسمت اول علم نظری و قسمت دوم علم عملی نامیده می‌شود.

علم نظری چهار قسم است: زیرا که امور یا با ماده معین، از حیث «حد» و «قوام» آمیخته است که در عالم طبع و وجود آنها در هر ماده ای حاصل



نمی شود، از قبیل آدمی بودن و اسب بودن که ذهن پس از تامل و دوراندهی در هر ماده آن را شکل نمی دهد. بلکه آنرا در قالب ماده معینی قرار می دهد.

و یا اینکه امور با ماده آمیخته است لیکن ذهن نیاز ندارد که آنها را در قالب معینی بریزد، بلکه هر ماده می تواند با آن آمیخته شود، نظیر دایره بودن، مربع بودن و مانند سه گام و دو گام بودن یا اینکه اصلاح با ماده و حرکت مباین است و صلاحیت آمیختگی با ماده را ندارد و صلاحیت در آمدن به تصور عقلی محض را هم ندارد مثل وجود باری تعالی و انواع از فرشتگان و عقل و نفس، این از گونه سوم از موجودات است.

و یا اینکه اموری هستند که گاهی با ماده آمیخته می شوند و گاهی نمی شوند بنابراین از جمله اموری قرار می گیرند که گاهی مخلوط و گاهی غیرمخلوط با ماده اند، از قبیل: وحدت، کثرت، کلی، جزئی و علت و معلول.

علوم نظری نیز چهار قسم دارد که عادتاً قسم اول آن طبیعی و قسم دوم ریاضی و قسم سوم الهی و قسم چهارم علم کلی نامیده می شود و این تقسیمی حقیقی است و در بیشتر کتب قسم چهارم که علم کلی باشد در

قسم سوم که الهی است، قرار داده شده است که در این صورت علوم نظری به سه قسم تقسیم می‌شود: ریاضی و الهی، اما بهتر از همه همان تقسیم‌بندی نخست است.

علوم عملی نیز چهار گروه است. قسمی که اخلاق نامیده می‌شود، علمی است که کیفیت آنچه را که یک انسان باید باشد تا سعادت دنیا و آخرت نصیب او گردد نشان می‌دهد.

قسمی که علم تدبیر منزل نامیده می‌شود، علمی است که کیفیت رفتار انسان را در منزل نسبت به خدمتگزاران و نزدیکان نشان می‌دهد تا امر معاش او دارای نظم باشد.

قسمی دیگر که علم تدبیر مدینه (= آئین شهرداری) است که کیفیت ضبط و حفظ شهرها و تدبیر و تادیب ساکنان آن بوسیله آن دانسته می‌شود.

قسمی که علم صناعت شارع (= تشریح) است و برای نظام مشارکات و معاملات کلی و جزئی همه انسانها است.

این چهار قسم جزء علوم عملی است، همچنانکه علوم نظری نیز چهار (قسم دارد. (۱۲)

## (فخرالدین رازی (وفات ۶۰۶ هـ

از جمله کسانی که در تقسیم‌بندی علوم کتاب تالیف کرده است  
فخرالدین محمدبن عمر رازی است که کتابش جامع العلوم مشهور به  
کتاب الستینی (= شصتگانی) است زیرا در آن از شصت علم به ترتیب  
شصت علم له ترتیب زیر بحث نموده است. ۱- کلام ۲- اصول الفقه ۳-  
جدل ۴- خلاقیات ۵- مذهب ۶- فرایض ۷- وصایا ۸- تفسیر ۹- دلایل  
الاعجاز ۱۰- قرائت ۱۱- احادیث ۱۲- اسامی الرجال ۱۳- تواریخ ۱۴-  
مغازی ۱۵- نحو ۱۶- صرف ۱۷- اشتقاق ۱۸- امثال ۱۹- عروض ۲۰-  
قوافی ۲۱- صنایع بدیعی شعر ۲۲- منطق ۲۳- طبیعیات ۲۴- تعبیر  
(= خوابگذاری) ۲۵- فراست (= قیافه شناسی) ۲۶- پزشکی ۲۷- تشریح  
۲۸- داروشناسی ۲۹- خواص ۳۰- اکسیر ۳۱- سنگ شناسی ۳۲-  
طلسمات ۳۳- کشاورزی ۳۴- آثار قلع (= زدودن زنگ و آلودگی از  
چیزی) ۳۵- دام پزشکی ۳۶- بازیاری و بازرداری ۳۷- هندسه ۳۸-  
مساحت ۳۹- علم جراثقال (مکانیک) ۴۰- اسلحه شناسی ۴۱- حساب  
هندی ۴۲- حساب الهوی ۴۳- جیر و مقابله ۴۴- ارشماطیقی ۴۵- اعداد  
موافق ۴۶- مناظره ۴۷- موسیقی ۴۸- هیئت ۴۹- احکام ۵۰- رمل ۵۱-  
عزائم ۵۲- الهیات ۵۳- آراء و دیانات ۵۴- مردم شناسی ۵۵- اخلاق

۵۶- سیاست ۵۷- تدبیر منزل ۵۸- شناخت آخرت ۵۹- دعاشناسی  
۶۰- آداب الملوک

شیوه مولف در این کتاب در هر علمی مبتنی بر سه اصل است که در آن  
مهمترین مطالب آن علم نهاده شده و ان را با سه سؤال مطرح می‌کند و  
خود به آنها پاسخ می‌دهد از جمله کتابهایی که به روش جوامع العلوم  
تالیف یافته، یواقیت العلوم و دراری النجوم است که به زبان فارسی  
نگاشته شده است. این کتاب سی علم را به شرح زیر در برمی‌گیرد:

- ۱- کلام
- ۲- اصول فقه
- ۳- خلاف
- ۴- مذهب
- ۵- فرایض
- ۶- شروط
- ۷- ۱- تصوف
- ۸- معانی قرآن
- ۹- اسباب نزول قرآن
- ۱۰- ناسخ و منسوخ
- ۱۱- غرائب تفسیر
- ۱۲- قرائت
- ۱۳- نوادر قرآن
- ۱۴- غرائب حدیث
- ۱۵- امثال عرب
- ۱۶- معانی شعر عرب
- ۱۷- لغت شناسی عرب
- ۱۸- نحو و اعراب
- ۱۹- صرف
- ۲۰- عروج و نوادر شعر
- ۲۱- خط و کتابت
- ۲۲- انساب و تواریخ
- ۲۳- تعبیر خواب
- ۲۴- افسون و عزائم
- ۲۵- پزشکی
- ۲۶- کشاورزی
- ۲۷- اخترشناسی
- ۲۸- مساحت
- ۲۹- حساب
- ۳۰- فال و زجر.

نویسنده الیواقیت ناشناس است و شیوه‌اش به این صورت که نخست هر علمی را تعریف و فضیلت آن را بیان می‌کند آنگاه در هر یک از آنها (دوازده مساله را مطرح می‌سازد و به آنها پاسخ می‌دهد. (۱۳)

### (ابن خلدون (وفات: ۸۵۸ هـ

عبدالرحمن بن خلدون در مقدمه کتاب خود با عنوان فی المعلوم و اصنافها و التعليم و سائر وجوهه و مایعرض ذلک کله من الاحوال باب مستقل را اختصاص به تقسیم علوم می‌دهد

ابن خلدون علوم متداول عصر خویش را به دو بخش بزرگ تقسیم می‌کند.

نوعی که برای انسان طبیعی است که با فکر خویش به آن راه می‌یابد - ۱  
۲- نوعی دیگر که نقلی است و باید از واضع آن دریافت کند

نوع اول علوم حکمی و فلسفی است که انسان با طبیعت فکر و اندیشه خویش می‌تواند بر آن واقف گردد و بوسیله درک و فهم انسانی به موضوع و مسائل و چگونگی استدلال و برهان و شیوه‌هایی آموزشی آنرا می‌یابد.

دوم علوم نقلی و وضعی است که کل آن به خبر واضع شرعی آن مستند و عقل تنها می‌تواند فروع مسائل را به اصول ملحق نماید... و اصل همه این علوم نقلی، شرعیاتی از کتاب و سنت است که از طرف خداوند و پیامبر او برای ما وضع گردیده است و آنچه به این علوم مربوط می‌شود. امام علوم حکمی و فلسفی یعنی علوم عقلی مربوط به مذهب خاصی نیست، بلکه در آن به همه مذاهب ملل دیگر نیز پرداخته می‌شود و آنها در درک و مباحث آن برابرند این علوم در نوع انسانی به آغاز خلقت باز می‌گردد. امام علوم نقلی که «مربوط به مذاهب اسلامی و ملل است» اگر چه فی الجمله هر ملتی باید از اینم قبیل امور داشته باشند. پس این علوم در جنس بعید با آنها مشارکت است زیرا آنها علوم شرعی است که خداوند برای صاحب شریعت که مامور تبلیغ آن است، نازل کرده است.

علوم شرعی نزد ابن خلدون عبارت است از: ۱- علوم قرآن ۲- حدیث ۳- فقه ۴- فرائض ۵- اصول فقه ۶- جدل و خلافيات ۷- کلام ۸- تصوف ۹- تعبیر خواب ۱۰- زبان عربی ۱۱- نحو ۱۲- لغت عربی ۱۳- بیان ۱۴- ادبیات

ابن خلدون در آغاز علوم عقلی را به چهار بخش تقسیم کرده است

منطق ۲- علم طبیعی ۳- الهیات ۴- منطق ۵- طبیعیات ۶- پزشکی ۱-  
(۷- کشاورزی ۸- الهیات ۹- سحر و طلسمات ۱۰- کیمیا ۱۴)

**سیوطی (وفات ۹۱۱ هـ)** جلال الدین عبدالرحمن سیوطی کتابی به نام  
النقایه تالیف و سپس خود آن را شرح کرده و آن را اتمام الدریه لقراء  
النقدیه نامیده است. او کتاب را با بحث از اصول دین آغاز می کند و  
تقسیم بندی علمی را که از آنها در کتاب خویش بحث می کند یادآور  
می شود. ما بر آنیم که خلاصه ای از آن را به ترتیب ذیل ذکر کنیم.

اصول دین» کتاب را با این علم آغاز کردم زیرا که به طور مطلق از «  
اشراف علوم است و از آنچه که صحت ایمان بر آن استوار است بحث  
می کند. و مقصودم از آن «علم کلام» نیست که ادله عقلی در آن مورد  
نظر است و نظر فلسفه در آن نقل می شود. سپس به دنبال آن علم  
«تفسیر» را آوردم زیرا که اشرف علوم سه گانه شرعی است زیرا به کلام  
«خداوند متعال» مربوط است. آنگاه به حدیث پرداختیم زیرا در فضیلت  
پس از فقه قرار دارد. سپس به «اصول فقه» روی آوردم. زیرا که از فقه  
شریف تر است، چه اصل از فرع شریف تر است آنگاه به «فرائض» که از  
ابواب فقه است پرداختم. سپس به علم ابزاری از «نحو و صرف»  
پرداختم. زیرا که بلاغت بر آن استوار است و از آنجایی که خط یکی از

دو قسمت زبان است. پس از «صرف و نحو» «خط» را شروع کردم. آنگاه از علوم بلاغت «معانی» را آغاز کردم. زیرا که «بیان» بر آن متوقف است. «بدیع» را پس از آن دو آوردم. چون تقریباً تابع آن دواست. چون این علوم مبتنی بر اصلاح زبان است که عضوی از انسان را تشکیل می دهد، مناسب دانسته شد که به «پزشکی» که اصلاح تمام بدن به عهده آن است، بپردازم. «تشریح» را بر طب مقدم داشتم، زیرا که نسبت آن به «پزشکی» مانند نسبت صرف است به نحو چون «پزشکی» مانند نسبت صرف است به نحو چون «پزشکی» برای معالجه بیماریهای ظاهری در دنیا است، «تصوف» نیز که به معالجه بیماریهای باطنی و اخروی می پردازد، مورد (بررسی قرار گرفت. (۱۵)

### (طاش کبری زاده (وفات ۹۶۸هـ

احمد بن مصطفی، و عروف به طاش کبری زاده کتاب مبسوطی درباره تعاریف علوم، تقسیم بندی و بیان اصطلاحات آن به نام مفتاح السعاده و مصباح السعاده فی الموضوعات العلوم تالیف کرد و در مقدمه آن به تقسیم بندی اجمال علوم پرداخت

بدان که برای اشیاء چهار مرتبه از وجود است: کتبی، لفظی، ذهنی و «عینی (=خارجی). و هر یک از آنها وسیله ای است برای دیگری، زیرا که



خط دال است بر الفاظ و الفاظ دلالت بر وجود ذهنی دارند و آنچه که در ذهن است دلالت بر وجود خارجی دارد و وجود عینی وجود اصیل حقیقی است. و در وجود ذهنی اختلاف است، که آیا آن وجود حقیقی است یا «مجازی ولی دو قسم اول بطور قطعی وجود مجازی است

علوم مربوط به سه قسم اول، بر سه گروه‌اند. آنچه مربوط به وجود خارجی است یا عملی است یا نظری. آنگاه هر یک از آنها بر حسب اینکه از شروع گرفته شده، علم شرعی و بر حسب اینکه از عقل گرفته شده، علم حکمی است. و اینها اصول هفتگانه را تشکیل می‌دهند و هر یک از آنها انواع جداگانه دارد و آن انواع نیز فروعی دارد. (۱۶)

طاش کبری زاده کتاب خود را بر مبنای هفت شجره بزرگ تقسیم‌بندی کرد که هر یک از آنها شعبه‌هایی برای بیان فروع دارد. این درختان هفتگانه عبارتند از

علمی که از معقولات ثانیه - علوم خطی ۲ - علوم مربوط به الفاظ ۳- ۱ سخن می‌گوید ۴- علوم مربوط به وجود خارجی ۵- علوم حکمی عملی ۶- علوم شرعی ۷- علوم باطن. و این اخیر را به چهار شعبه تقسیم کرده است: عبادات، عادات، مهلکات و منجیات

وی کتاب «الاحیاء» ابوحامد غزالی را خلاصه کرده و همه علوم مندرج در کتاب به ۳۰۵ علم بالغ می شود. او در هر یک از این علوم، کتابهای مهم را با ذکر مختصری در شرح حال مؤلف آورده است. و کتاب مفتاح السعاده از مفصل ترین کتابهای این فن است.

(صدرالدین شیرازی (وفات ۱۰۵۰ هـ

صدرالدین محمدشیرازی معروف به **ملاصدرا** باب اول از کتاب خود اکسیر العارفین را به تقسیم علوم و انواع آن اختصاص داده و در این باب پنج فصل به ترتیب ذیل آورده است: ۱- در تقسیم مطلق علوم ۲- در تقسیم علم گفتارها ۳- در تقسیم علم کردارها ۴- در تقسیم علم اندیشه ها ۵- در علم آخرت. و ما در اینجا خلاصه‌ای از آن فصول را یادآور می‌شویم.

**فصل اول: در تقسیم مطلق علوم**

این علم به دو قسمت دنیوی و اخروی تقسیم می‌شود دنیوی به نوبه خود سه قسم است که عبارتند از: ۱- اقوال ۲- افعال ۳- احوال

**فصل دوم: در تقسیم علم اقوال: (=گفتارها) و آنچه متعلق بدانست**

این علم یا عامی است یا خاصی، عامی بر حسب موضوع به سه گروه تقسیم می‌شود

آنچه مربوط به آواهای ساده است که در آن، جماد، حیوان، چارپایان، - ۱ انسان، عاقل و کودک مشترکند

آنچه مربوط به حروف مفرده‌ای که از حرکات و هیات پدید می‌آید - ۲

آنچه متعلق به الفاظی است که دلالت بر معانی حاصل از ترکیب - ۳ حروف در زبانی از زبانها اعم از عربی و فارسی و عبری سریانی و جز آن دارد.

### فصل سوم: در تقسیم علم اعمال

علوم فعلی نیز چهار قسم دارد: ۱- آنچه که مربوط به اعضاء و جوارح است، نظیر فعل صاحبان حرفه‌ها، از قبیل بافندگی، کشاورزی و معماری که پایین‌ترین اقسام علوم فعلی است. ۲- آنچه از تقسیم پیشین اندکی بالاتر است مانند علم کتابت، حیل، کیمیا، شعبده، قیافه‌شناسی و مانند آنها. ۳- آنچه که به تدبیر معاش وابسته است و به وجهی که به صلاح امر دنیا بمنظور بقای خود شخص یا نوع یا هیأت اجتماعی بستگی دارد یا نوع یا هیأت اجتماعی بستگی دارد یا به وجهی است که مربوط می‌شود به

امر دین و صلاح آخرت مانند علم معاملات همچون: نکاح، طلاق، دیابت، جرائم و حدود و نظایر آن که علم شریعت است. ۴- آنچه که مربوط به اخلاق زیبا و کسب ملکات و فضائل و پرهیز از ملکات بد و رذائل است که علم طریقت و دین است.

### فصل چهارم: در علم افکار

و این دارای چهار قسم است. ۱- شناخت حدود و برهان. و این دو مبدئی برای رسیدن به اشیاء و حقایق آن است.

یکی که حد است بمنظور حقیقت شیء و تصور ماهیت آن منتهی می شود و دوم قسمی که منتهی به حضور وجود و تصدیق به هلیت آن می شود. هر یک از این دو در حدود با یکدیگر مشارکت دارند. اجزاء حد بعینه همان اجزاء برهان است با تفاوتی در نظم و ترتیب آن که در علم میزان (=منطق) بیان شده است.

شناخت حساب، عدد و انواع و کمیات منفصله و انواع مراتب و خواص ۲- آن را تشکیل می دهد. ۳- هندسه و کمیات متصله القاره مانند خط، سطح، جسم و انواع هیئت ها و اشکال آن، که هیئت و نجوم از آن پدید می آید که عبارتست از معرف افلاک و تعداد ستارگان و مقدار ابعاد و بزرگی اجرام و چگونگی حرکات آنها از نظر اندازه و جهت و از آن علم احکام

نجوم و علم کهنانت، و تعبیر خواب منسعب می‌گردد. ۴- علم طبیعت و پزشکی و دامپزشکی که شناخت کیفیت عناصر، حرکات، انفعالات و آمیختگی هر یک از آنها و نیز شناخت مزاج و ایجاد ترکیبات تام و غیره از آن است و همچنین شناخت موالید (=زاده‌ها) سه گانه یعنی جمادات، نباتات و حیوانات و اصل حرکت و سکون هر یک از آنهاست. و نیز مربوط است به علم حیوان‌شناسی و شناخت و نیروهای ادراک و حرکت آن و انسان‌شناسی و نیروهای علمی و عملی او. فایده این علم و هدف از آن حفظ مزاج و اصلاح نمو و بقای حیات است. هر گاه این علم در غیرانسان یعنی در مورد حیوان به کار برده شود. دامپزشکی و رام کردن ستورش می‌نامند و چون مورد غیر حیوان به کار رود کشاورزی و دهقانی نامیده می‌شود. و آن علمی است که با نابودی بدن و یا ویرانی جهان از میان نمی‌رود و آن علم به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران اوست.

(۱۷))

### سخن پایانی

ما در صدد بسط کلام با ذکر آنچه در برخی از کتب مبسوط و در این باب آمده است، نبودیم. کتابهایی مانند کشف اصطلاحات الفنون تهانوی (وفات: ۱۱۵۸ هـ) و نیز کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون چلیپی

(وفات: ۱۰۶۷ هـ) چیزی افزون بر آنچه که از این دانشمندان ذکر کردیم، ندارند و نیز باید گفت هدف در این مقاله بررسی و استقصای تام کتب این فن نبود. لذا به کتاب ارشاد القاصد الی أسنی المقاصد محمد بن ابراهیم اکفانی (وفات: ۷۴۹ هـ) و انموذج العلوم جلال‌الدین محمد بن اسعد دوانی (وفات ۹۰۷ هـ) و فهرس العلوم محمد بن مرتضی معروف به فیض کاشانی اشاره نکردیم. لازم به یادآوری است در کتبی نیز که در این فن نگاشته نشده اند، اشاراتی به فروع و شعب علوم و فنون می‌شود. از قبیل نهاییه الارب فی فنون الادب نویری (وفات: ۷۳۳ هـ) صبح الاعشی فی صناعه الانشاء قلقشندی (وفات ۸۲۱ هـ) و المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار مقریزی (وفات: ۸۴۵ هـ) و همچنانکه در آغاز مقاله وعده داده این اکنون به اختصار به برخی از ویژگی‌های کتابهائی که در این مقاله یاد کردیم می‌پردازیم

فارابی چون غرق در آثار افلاطون و ارسطو بود در تقسیم بندی علوم نیز آنها پیروی نمود و کتاب او راهنمای دانشجویان فلسفه است که بوسیله آن کتاب به موضوع علمی که در صدد یادگیری آن هستند و سود و هدف آن آشنا گردند.

همین وضع در رسائل اخوان الصفا دیده می شد چون این رسائل دائره المعارف جامعی در فلسفه و علوم است و خواننده خود را در برابر آثار افلاطون و ارسطو اما بصورتی اسلامی می بیند. اصطلاحات یونانی که در رسائل آمده است از قبیل ارثماطیقی و جومطریا و اسطرنومیا و نظایر آن این نکته را تأیید می کند. اما هدف ابن ندیم از تالیف برخلاف فارابی و اخوان الصفا فهرستی بود از همه کتب علمی تا آن زمان و تقسیم بندی آنها. در آن کتاب تقسیم بندی موضوعی بود یعنی انواع علوم که پس از آن شرح حال مختصری از مولفان هریم را ارائه می دهد. خوارزمی ادیب کتاب خود را معجم اصطلاحات همه علوم مشهور عصر خویش قرار داد و از علمی که غیر عربی است اصطلاحات غیر عربی فراوانی اصول دین و کلام تفاوت قائل است زیرا علم کلام در عصر او مورد نکوهش بود و همو بود که صون المنطق و الکلام عن المنطق و الکلام را تالیف نمود. طاش کبری زاده به تفصیل به تقسیم بندی علوم می پردازد و کتابی مفصل تر از مفتاح السعاده او در تقسیم بندی علوم نمی یابیم. وی در این متاب بیش از سیصد اثر را بر شمرده است. اما روش تقسیم بندی وی بر تالیف کتاب استوار است نه بر تقسیم بندی مجرد فلسفی، اگر چه در تقسیم بندی علوم از موضوعات عام به خاص باز می گردد.

او از کتب گذشتگاه بهره جسته است ولی از کتاب کم حجم ابن سینا به صراحت نام می‌برد. صدرالدین شیرازی در ابتدای کتاب خود دیباچه‌ای در تقسیم علوم آورده تا آن مقدمه برای معرفت نفس که پذیرای علوم است قرار دهد. او می‌خواهد به علمی برسد که با آن معرفت آفاق و انفس و سعادت آخرت و لقاء خداوند متعال حاصل آید و تقسیم علم له علم اقوال و افعال و احوال از ابتکارات این فیلسوف عارف است. در همین جا مقاله خود را به پایان می‌رسانیم.

.....

#### یادداشتها

1. عبدالرحمن بدوی در افلان فی الاسلام (تهران، ۱۹۷۴) آن را چاپ کرده است.

2. محسن مهدی در ۱۹۶۱ در بیروت آن را چاپ کرده است.

3. احصاء العلوم، دارالفکر العربی، ص ۴۴

4. رسائل الفارابی، حیدرآباد، ۱۹۲۶، ص ۲۱-۱۹

5. رسائل، بیروت، ۱۹۵۷



6. الفهرست، تهران، ۱۳۹۱ هـ ص ۴

7. مفاتیح العلوم، تهران (افست چاپ لیدن) ص ۷-۵

8. خدیو جم، حسین، تحقیقاتی درباره کتاب جوامع العلوم تصنیف شعیابن فریغون (تهران ۱۹۷۲) نام شیعا در نسخه کتابخانه اسکوریال و در چاپ موسسه تاریخ علوم عربی و اسلامی آمده است، امام در نسخه کتابخانه احمد ثالث (چاپ فرانکفورت ۱۹۸۵) متغبی بن فریغون ذکر شده است و فریغون درست است.

9. الشفاء المنطق - المدخل (قاهره ۱۹۵۲) ص ۱۴-۱۲

10. اقسام العلوم العقلیه، فی تسع رسائل فر الحکمه و الطبیعیات (قاهره - ۱۹۰۸) ص ۱۱۸-۱۰۵

11. رساله ابی ریحان فی فهرست کتب الرازی، پاریس، ۱۹۳۶

12. بیان الحق بضمان الصدق، تهران ۱۹۸۶، ص ۱۱۷-۱۱۳

13. جامع العلوم، بمبئی، ۱۳۲۳ هـ چاپ حجر، یواقیت العلوم، تهران، ۱۳۴۵ هـ ش

14. مقدمه ابن خلدون، قاهره، ۱۳۴۹ هـ ص ۴۲۵-۳۶۴

15. اتمام الدرايه لقراء النقايه، قاهره، ١٣٤٨ هـ در حاشيه مفتاح العلوم

ابويعقوب سكاكى

16. مفتاح السعاده، قاهره، دارالكتب الحديثه، ج ١، ص ٧٤

17. اكسير العارفين، توكيو، ١٩٨٤ ص ١٠-٤

